



دروغ های کیهان

برای که می نویسی؟!

تحلیلی بر دروغ های کیهان و افشای نیمه های پنهان
(قسمت اول)

مجری طرح :

انجمن حرفه ای متفکران و محققان
(دفتر ایالات متحده آمریکا)

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟

بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند،

که گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغگویند،

مرگ بر دروغپردازان!

همانان که در ورطه نادانی بی خبرند.^۱

^۱ شعرا: ۲۲۱ تا ۲۲۳ - ذاریات: ۱۰ و ۱۱

فهرست

۱۰ ----- پیشگفتار

فصل اول

«کیهان شناسی»

۱۲ ----- چرا کیهان؟

۱۳ ----- کیهان از دیروز تا امروز
(مروری بر سابقه فعالیتی روزنامه کیهان)

۱۴ ----- کیهان در آینه رسانه ها
(نظرات و دیدگاه ها)

فصل دوم

«شلیک های کیهان»

پاره ای از نامه ها و شکایات علیه کیهان

۲۵ ----- شلیک های کیهان و زخم های برجای مانده

۲۶ ----- کیهان خانواده های شهدا را هدف قرار می دهد

۲۷ ----- نامه فاطمه رجبی به کیهان و افشاگری ها

۲۸ ----- نامه رجبعلی مزروعی به حسین شریعتمداری مدیر مسئول
کیهان (۱)

۳۰ ----- نامه رجبعلی مزروعی به حسین شریعتمداری مدیر مسئول
کیهان (۲)

۳۰ ----- پاسخ «عطاء... مهاجرانی» وزیر سابق ارشاد به یادداشت

روز کیهان	
۳۱	----- محسن سازگارا در شکایت از کیهان
۳۲	----- ای عدو آتش زدی بر خرمن ام
۳۲	----- خدمات کیهان به اسلام!
۳۳	----- سخنی با مدیر مسئول کیهان
۳۶	----- فهرست ترورهای کیهان

فصل سوم

«دروغپراکنی»

(چرا و چگونه؟)

۴۰	----- چرا دروغ؟
۴۰	----- دروغ چیست؟
۴۱	----- تحلیل روش های جنگ روانی

فصل چهارم

«مدل کیهان»

ماشین دروغپردازی کیهان

۴۷	----- شناسایی نظام فکری کیهان تفکر کیهانیسم: جهان سیاه و سفید (تئوری توهم توطئه)
۵۰	----- الگوی دروغپردازی کیهان
۵۰	----- بسترسازی برای پرونده های امنیتی
۵۰	----- تاکتیک ویژه کیهان: برانگیختن توهم مخاطبان به دسترسی اطلاعات محرمانه
۵۱	----- قالب باسمه ای کیهان

- ۵۲ ----- کارزار کیهان (استراتژی کیهان در برخوردها)
 ۵۳ ----- ادبیات کیهان
 ۵۳ ----- سو استفاده ابزاری از مقدسات

فصل پنجم

«پروژه های جعل و تخریب»

- ۵۷ ----- نحوه مستندسازی
 ۵۸ ----- آنگاه که شتابزدگی در دروغ نویسی کار دست کیهان می دهد!
 (بررسی یک نمونه پیام نگاری دروغین کیهان از زبان مردم)
 ۵۹ ----- لطایف الحیل کیهان، به مدد فوتوشاپ!
 ۶۱ ----- انتشار یک حدیث جعلی در کیهان
 ۶۲ ----- تخریب و تضعیف گری های کیهان
 ۶۹ ----- پروژه تخریب نخبگان
 ۷۴ ----- توطئه، توهم یا واقعیت؟
 ۸۴ ----- تخریب و ترور بر پایه ادعاهای منابع مجهول الهویه
 ۹۴ ----- کیهان را بلند نخوانید!

فصل ششم

«کیهان و بحران سازی ها»

بررسی و تحلیل نقش و موضع گیری های کیهان
 در وقایع مختلف

پرونده های دهه ۷۰

- ۱۰۱ ----- پرونده اول: کیهان و حماسه دوم خرداد

۱۰۲	-----	پرونده دوم: کیهان و قتل های زنجیره ای
۱۰۴	-----	پرونده سوم: کیهان و فاجعه کوی دانشگاه
۱۰۶	-----	پرونده چهارم: کیهان و نشریه دانشجویی موج
۱۰۷	-----	پرونده پنجم: کیهان و مجلس ششم
۱۰۹	-----	پرونده ششم: کیهان و ترور سعید حجاریان
۱۱۰	-----	پرونده هفتم: کیهان و کنفرانس برلین
۱۱۱	-----	پرونده هشتم: کیهان و هدایای سازمان دیده بان حقوق بشر
۱۱۳	-----	پرونده نهم: کیهان و باند نوآرسان
۱۱۶	-----	پرونده دهم: کیهان- ایرنا- ایران

پرونده های دهه ۸۰

۱۱۸	-----	پرونده یازدهم: دفاع از اربابان
۱۲۰	-----	پرونده دوازدهم: حلقه های نامرئی
۱۲۵	-----	پرونده سیزدهم: خانه عنکبوت
۱۳۱	-----	پرونده چهاردهم: کیهان و القای توهم توطئه
۱۳۴	-----	پرونده پانزدهم: کیهان و بحران سازی بحرین
۱۴۸	-----	پرونده شانزدهم: کیهان در خصوص اهانت به پیامبر اکرم (ص) سکوت می کند

فصل هفتم

«ماموریت کیهان»

۱۵۸	-----	تصرف پانزده سانتیمتری
-----	-------	-----------------------

- سیبل هدف: میان دو گوش مقامات ارشد و نخبگان ملل!
- ۱۶۰ ----- مدیریت برداشت؛ استراتژی اصلی کیهان
- ۱۶۱ ----- اطلاعاتی! کیهان داری؟

فصل هشتم

«پدیده شریعتمداری»

- ۱۶۴ ----- مافیای رسانه ای در کیهان چگونه شکل گرفت؟
- ۱۶۶ ----- شریعتمداری؛ مدیر مسئول کیهان یا بازجوی ویژه سعید امامی؟

فصل نهم

«کیهان و نیمه پنهان»

- ۱۷۴ ----- پشت پرده کیهان را باید افشا کرد
- کیهان از منظر عباس عبدی
- ۱۷۶ ----- حلقه های نامرئی
- کیهان به کجا متصل می شود؟
- ۱۷۸ ----- خبرهای زاویه دار!
- مقالات کیهان از کجا تامین می شود؟
- ۱۸۰ ----- داستانسرایی های دادستانی!
- ۱۸۲ ----- کیهان به سردبیری مرتضوی!

فصل آخر

«آسیب شناسی کیهانی!»

نهادهای امنیتی و آسیب های فرهنگی

۱۸۴ ----- نهادهای امنیتی و آسیب های فرهنگی

۱۸۶ ----- سخن آخر

ضمیمه

۱۹۰ ----- هرم مافیای رسانه ای

تحلیل ماهیت رسانه ها بر اساس مدل چامسکی

۱۹۶ ----- نشانه شناسی خبرهای اطلاعاتی!

افشای مافیای رسانه ای در ایران (قسمت دوم)

۱۹۹ ----- کیهان، هویت، سعید امامی

افشای مافیای رسانه ای در ایران (قسمت سوم)

۲۰۶ ----- کیهان، اوین، تلویزیون!

(الگوی برخورد نهاد های امنیتی - اطلاعاتی)

پیشگفتار

فرقه کیهانیسم و پدیده مافیای رسانه ای در ایران، با گرداندگی حسین شریعتمداری- نماینده ولی فقیه و از چهره های معروف دستگاه امنیتی ایران - یکی از چالش ها و عوامل بحران ساز در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران به شمار می آید. بررسی و تحلیل موضع گیری های این روزنامه در جوسازی و بحران سازی های وقایع سال های اخیر از حضور قدرتی پشت پرده و سایه نشین در کنترل و راهبرد فکری اذهان عمومی خبر می دهد، چنانچه موضع گیری های اخیر این روزنامه در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران نیز خود گویای این واقعیت است.

در حالی که متأسفانه سیستم رسانه ای و اطلاع رسانی در ایران به عنوان یکی از دروغگوترین و جعل کارترین ها در عرصه بین المللی شناخته شده است، آمار دروغ پردازی های این روزنامه به روشنی از نفوذ دروغ در نظام فرهنگی کشور، (مستقل از نظام اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ...) پرده برمی دارد.

دروغپراکنی، تحریف و کاریکاتوریزه کردن حقایق، توهین و ترور شخصیت افراد بویژه طیف نخبگان و روشنفکران جامعه، پرونده سازی های امنیتی، توجیه و تحریک افکار عمومی و طیف مسئولین و تصمیم گیرندگان حکومتی، پشتیبانی پروژه های تواب سازی و اعترافات دروغین در برنامه روزانه کیهان بوفور دیده می شود. واقعیت این است که چیرگی دستگاه امنیتی در سیستم فکری و فرهنگی جامعه و تزریق خوراک فکری و کنترل اذهان عمومی با هدف راهبرد پروژه های امنیتی از جمله آسیب های فرهنگی و اجتماعی در سی سال گذشته صورت گرفته است.

در این کتاب (که برگرفته از یک مجموعه تحقیقاتی چند جلدی است) سعی شده با کالبد شکافی پرونده سیاه کیهان و افشای گوشه مختصری از اسناد دروغپردازی های آن به عنوان سردمدار مافیای رسانه ای و تریبون دستگاه قدرت، در دفاع از حقوق پایمال شده روشنفکران، دگراندیشان و ملت ایران، گامی هر چند کوچک به سمت حرکتی موثر برداشته شود.

فصل اول

«کیهان شناسی!»

چرا کیهان؟

یکی از قدیمی ترین و مشهورترین روزنامه های سیاسی ایران که سالیان دراز مخبر وقایع گوناگون روزهای سفید و سیاه ایران بوده، روزنامه کیهان است. اما این تنها دلیل انتخاب این رسانه نیست. دلایل انتخاب این رسانه عبارتنداز:

یک. مخاطبان اصلی این روزنامه مسئولین ارشد حکومت اسلامی ایران بوده و بسیار دیده شده که به دنبال جریان سازی های این روزنامه است که بسیاری از واکنشها و اقدامات عملی علیه یا له سوژه های مورد نظر صورت می گیرد. دو. این نشریه، منسوب به بالاترین مقام سیاسی حکومت بوده و مدیر مسئول آن به عنوان نماینده ولایت فقیه در این روزنامه فعالیت می کند. سه. تا به حال شمار اعتراضات نسبت به این روزنامه بسیار زیاد بوده و این در حالیست که این واکنشها تنها از یک جبهه و جناح خاص نبوده، بلکه جناحها و اقشار مختلف جامعه را دربرداشته، که ضرورت توجه بیشتری را برای بررسی و تحلیل کارنامه چندین ساله خود می طلبد.

◀ کیهان از دیروز تا امروز

مروری بر سابقه فعالیتی روزنامه کیهان

کیهان روزنامه پرآوازه ای است. این شهرت، معلول سابقه و قدمت طولانی و تأثیری است که بر روند فعالیت مطبوعاتی در ایران داشته است. حدوداً ۶۴ سال از سابقه فعالیتی کیهان می گذرد. بینانگذار آن در سال ۱۳۲۲ روزنامه‌ی کیهان را تاسیس کرد. کیهان با مدیریت آقای مصباح‌زاده طی چند سال توانست به روزنامه‌ای پرتیراژ و سودآور تبدیل شود و عده‌ای از بهترین روزنامه‌نگاران ایران را به خدمت بگیرد.

جالب است که روزنامه کیهان بعد از گذشت ۶۴ سال، هنوز شهرت و آوازه خود را در رسانه ها و اذهان عمومی حفظ کرده است اما این بار نه به دلیل حرفه ای بودنش بلکه این مشهوریت را مدیون دروغپردازی هایش می باشد. سیاستگزاران و راهبران اصلی روزنامه کیهان با توجه به سیاست و استراتژی منحصر به فرد خود، ضربات سنگینی به اعتبار و جایگاه این روزنامه وارد ساخته اند.

روزنامه کیهان که روزی محمل و بستر مناسب رشد نیروهای حرفه ای مطبوعات و نسل ایرانی بود، خیلی زود به تربیونی برای هتاک‌ی و برخورد و بدنام کردن رجال، نویسندگان و شخصیت های علمی، سیاسی و فرهنگی کشور شد.

نکته قابل توجهی که در حملات و دروغپردازی های کیهان وجود دارد این است که شلیک های آن محدود به یک یا چند جبهه خاص نبوده بلکه طیف وسیعی از اقشار جامعه را دربرمی گیرد. چه ایرانی هایی که در داخل ایران زندگی می کنند و چه آنها که مقیم خارج از کشور هستند، افراد مذهبی و غیر مذهبی، هم سیاسی و هم غیرسیاسی، از جناح چپ تا جناح راست، همه و همه از کیهان در امان نبوده اند. چه بسیار انسان های متدین و باایمان، نخبگان و شخصیت های برجسته و قابل احترامی در این وطن بوده اند که مورد حملات ناجوانمردانه کیهان قرار گرفته اند.

◀ کیهان در آینه رسانه ها

نظرات و دیدگاه ها

عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت:

جناح راست اختلاف های مهمی با گردانندگان کیهان دارد

قابل توجه است که حتی عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت به عنوان یکی از اعضای جناح راست، از اقدامات آقای حسین شریعتمداری انتقاد کرد. "امیر محبیان" در گفت و با خبرنگار گروه فرهنگی ایرنا اعلام کرد: «جناح راست اختلاف های مهمی در زمینه مواضع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با گردانندگان روزنامه کیهان دارد.» وی رویکرد طیف روزنامه کیهان به مسائل سیاسی را مبتنی بر موضوعات امنیتی دانست و تأکید کرد، ما موظف هستیم که از نگاه امنیتی به تحلیل های سیاسی پرهیز کنیم چرا که نگاه امنیتی ما را به سوی پذیرش سیاه ترین گزینه ها می راند. محبیان اضافه کرد: همچنین نگاه توده گرای کیهانی ها، با نگاه سازمان محور جناح منتقد دولت و به طور خاص آنچه که جناح راست نامیده می شود، یکسان نیست. به گمان من در چالش بین طیف کیهان و مشارکت، این مشارکت است که صدمه خواهد دید زیرا به دلیل غیر حزبی و غیر سامان مند بودن پیکره هواداران کیهان، مشارکتی ها نمی توانند این مجموعه نامتعیین را هدف قرار دهند...»^۲

^۲ «جناح راست اختلاف های مهمی با گردانندگان کیهان دارد»، برگرفته از مصاحبه ای با امیر محبیان

(عضو شورای سردبیری رسالت) ۸۱/۹/۲۸

انتقاد شدید و بی سابقه رادیو جوان از روزنامه کیهان

رادیو جوان صدای جمهوری اسلامی روز چهارشنبه (۲۵ بهمن ماه ۱۳۸۵) طی برنامه‌ای به شدت از روزنامه کیهان انتقاد کرد. در این برنامه، گزارش مردمی پخش شد و گزارشگر این برنامه، نظرات مردم را درباره کیهان جویا شد. غالب کسانی که مورد پرسش قرار گرفتند، بر زرد بودن و جناحی رفتار کردن روزنامه کیهان تاکید کردند. چرا این روزنامه با این سابقه تیراژش پایین است؟ و در رده اول روزنامه های کشور نیست؟ در حالی که بیشترین امکانات مالی و هم تجهیزات فنی را دارد؟ منابع مالی کیهان از کجا تامین می شود که قیمتش اینقدر کم است؟

سوال دیگر در مورد اطلاعات و اخباری است که ما در روزنامه های دیگر نمی بینیم. کیهان و کیهانیان این اطلاعات و اخبار را از کجا تامین می کنند؟ چرا دادگاههای مطبوعاتی روزنامه کیهان مثل بقیه مطبوعات نیست و بی سر و صدا، یواشکی و بدون اعلام نتایج دادگاه است؟³

✍ (ایلنا ۸/۲۴/۸۴): روزنامه کیهان برنده جایزه دروغگویی!

محسن آرمین در گفت‌وگو با خبرنگار «ایلنا» گفت: ما از روزنامه کذاب کیهان انتظار جز این دروغ پراکنی‌ها نداریم چون اساساً این روزنامه برای اشاعه شایعات و اخبار کذب علیه جریان‌های سیاسی و اصلاح‌طلبان سازماندهی شده است. وی خاطر نشان کرد: بر اساس تحقیقات و مطالعات چند سال پیش وزارت ارشاد، روزنامه کیهان در میزان انتشار اخبار دروغ مقام اول را کسب کرده بود و ما متأسف هستیم که روزنامه‌ای که در رأس آن نماینده مقام رهبری حضور دارد، دچار چنین وضعیتی شده است.

شیرین عبادی در مصاحبه با صدای آلمان :

«سر تا پای مطالب کیهان کذب است»

اساسا پروژه‌ی روزنامه کیهان این است که با طرح ادعاهای کذبی، زمینه‌چینی پرونده‌سازی برای مدافعان حقوق بشر را فراهم بیاورند، در حقیقت داستان فقط همین است: ایجاد جو ارعاب!^۴

^۴ دویچه وله (خبرگزاری صدای آلمان)، مصاحبه ای با شیرین عبادی

آیت الله سید موسوی تبریزی عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم:

آنچه که «کیهان» انجام میدهد با هیچ اندیشه فقهی و مبانی دینی تناسبی ندارد و در فقه هیچگونه برخورد و تهمت و اهانت به افراد مجاز شمرده نشده است. این تفکر اعتقادی خود ساخته کیهان است که در برخورد با اندیشه ها و افراد و اهانت به اشخاص همچنین تحریف حقایق مجاز و حتی مباح شمرده می شود. هر روزنامه ای اگر فرهنگ تهمت و اهانت را ترویج کند، چون یک رسانه است، میزان تخریب و خیانت آن غیرقابل محاسبه است. تبعات اقدام کیهان اثر نامطلوب تری در جامعه دارد چرا که منتسب به نهاد رهبری است و باعث تضعیف این نهاد می شود و لذا به هر نحو ممکن باید از آن جلوگیری کند.»^۵

^۵ کتاب جدال رسانه ای ۲ (بررسی یک پرونده)، نویسنده: رحمت ا... صادقی، ناشر: گفتمان، ۱۳۷۹

یک روزنامه نگار و وبلاگ نویس:

جهان کوچک و توهمی کیهان!

یک عده فرهنگی سمپوزیم مجسمه در تهران برگزار می کنند کیهان فحش می دهد که اینها دارند از بیگانگان پول می گیرند و منافق اند و بی دین اند و یک عده دیگر درباره ادیان توحیدی جهان و برای پیدا کردن نقاط اشتراک ادیان بزرگ جهان جشنواره ادیان توحیدی برگزار می کنند باز کیهان شروع می کند به هتاکی که اینها صهیونیست! هستند و دارند مملکت را به هم می ریزند.... عده ای روزنامه نگار با مجوز وزارت فرهنگ و از طرف انجمن صنفی خودشان در یک کارگاه علمی آموزش روزنامه نگاری شرکت می کنند باز کیهان پرده دری را آغاز می کند که آی ایها الناس اینها خائن به کشور هستند و خرابکارند و با امریکا و اروپا در رابطه اند تا مملکت را به هم بریزند و ... هزار نمونه دیگر که همه به یاد دارند و می توانند از آنها نام ببرند.⁶

دکتر نجفقلی استاد دانشگاه اظهار داشت:

برخورد برخی از رسانه ها تحت عنوان افشاگری، بجای اینکه منجر به اصلاحات در داخل نظام شود، بیشتر منافع و حیثیت ملی را در معرض آسیب قرار می دهد. فکر می کنم یک دستهای پنهان و مرموزی در کشور در حال شکل گیری است تا تمام سرمایه های معنوی مملکت را نابود کند و آنان را از اعتبار و حیثیت بیندازد.

دکتر غلامعباس توسلی استاد دانشگاه و صاحب نظر مسائل سیاسی:

مشکلی که جامعه با روزنامه کیهان دارد این است که این روزنامه در قبال تضييع حقوق افراد مورد سؤال واقع نمی شود. برخلاف بیشتر روزنامه ها که مدام باید برای عملکرد خود به قاضی پاسخ دهند و حتی مجازاتهای سنگین را تحمل کنند. عملکرد مدیریت کیهان دقیقاً در راستای ارزشهایی است که خود اختراع کرده است. ارزشی که در آن حقوق شهروندی مطرح نیست. ارزش های اسلامی روشن و مشخص هستند، احترام به حقوق افراد ارزش است نه پایمال کردن آن، حرکتی که باعث شود وجدان عمومی جریحه دار شود ارزش نیست.

روزنامه کیهان شبه رسانه ای است که بصورت بولتن اطلاعاتی منتشر می شود

علی ظفرزاده یکی از نمایندگان مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی در گفتگو با خبرنگار ایرنا افزود: «کیهان» یک نشریه جناحی است و برخلاف رسالتی که مطبوعات دارند، نتوانسته است در راستای منافع ملی و وحدت ملی حرکت کند. وی گفت: در حالی که جامعه نیاز به وحدت و آرامش سیاسی دارد، گردانندگان مؤسسه کیهان دست به تحرکات علیه سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی می زنند تا جو جامعه را متشنج سازند.^۷

کیهان، بیدادگاه رسانه ای!

رحمت الله صادقی نویسنده معروف ایرانی می گوید: «روزنامه کیهان هیچگاه حاضر به اطلاع رسانی سالم و برخورد عادلانه نیست، لذا جز تعطیلی نشریات رقیب و نخبه گرا و محاکمه و مجازات و زندانی شدن مدیر مسئول و سردبیر و تحت تعقیب قرار گرفتن نویسندگان آنها، اندیشه دیگری ندارد و در این راه کماکان می کوشد. در واقع جایگاه آقایان کیهان روزنامه نگاری و کار با قلم نیست... کیهان در جهت دستیابی به اهداف اربابان پشت پرده خود، با جنجال آفرینی، منجر به اقدامات شتابزده برخی مسئولان امنیتی و قضائی کشور می شود. هجوم بی امان نیروهای انتظامی و لباس شخصی های ناشناخته به کوی دانشگاه و به تشنج کشاندن برخی مراکز علمی و فرهنگی، بخش هایی از این مقوله دردناک را تشکیل می دهند. زیرا قبل از تهاجمات فیزیکی، زمینه های روانی و گسترش

^۷ روزنامه ایران در گفتگو با فرهیختگان کشور. چهارشنبه ۵ مرداد ۷۹ صفحه ۲

توهم توطئه، از سوی روزنامه کیهان و برخی همکاران مطبوعاتی وی، کاملاً فراهم شده بود. یک مامور امنیتی همچون آقای حسین شریعتمداری که استعداد و قدرت او در تشخیص هویت افراد و بازجویی و تشکیل پرونده های اتهامی متهمین است، اکنون که به ریاست یک موسسه فرهنگی و مطبوعاتی منصوب شده است واقعاً نمی تواند بر خلاف تجارب، آموزه ها و توانایی های خویش عمل کند. از اینکه روزنامه کیهان به یک دادگاه رسانه ای تبدیل شده و افراد و گروه ها در این دادگاه غیابی، بازجویی، محاکمه و محکوم می شوند جای شگفتی نیست. تا زمانی که آقای شریعتمداری و همفکرانش روزنامه کیهان را هدایت و جهت دهی می کنند این روزنامه همچنان بهتان آفرین، بحران خیز و دشمن تراش خواهد بود، زیرا غیر از این عملکردی دیگر متصور نیست. کیهان با توجه به عملکرد و تجارب و استعدادهای مسئولان آن ناچار در دور باطلی از بهتان آفرینی و دشمن تراشی می غلتد و روشنفکران و نخبگان را عامل نفوذ استکبار جهانی و مهره های صهیونیزم بین المللی معرفی می کند، روحانیون فرزانه را خائن و خود فروخته، ساده لوح، مفسد فی الارض و یا وابسته به باند هاشمی قلمداد می کند، دانشجویان و دانشوران را پیاده نظام های دشمن تلقی می نماید، روزنامه ها و یا رسانه های رقیب خود را سنگرهای دشمنان دین و ملت تعریف می کند، واقعیت این است که کیهان به دنبال جامعه ای مفلوک و بیسواد است که عاری از روزنامه، نشریه، روشنفکر، نخبه، دانشجو، تنوع اندیشه باشد و اگر کور سواد هم باشد فقط به خواندن سیاه مشق های کیهان و نشخوار دروغ های به ظاهر مقدس آن خلاصه شود.»

فصل دهم

«شلیک های کیهان»

پاره ای از نامه ها و شکایات علیه کیهان

◀ شلیک های کیهان و زخم های برجای مانده

یکی از سوالاتی که ذهن ها را می آزارد این است که چرا چنین روزنامه پر آوازه ای با این سابقه و قدمت فعلیتی و جایگاه ویژه ای که در تاریخ مطبوعات ایران داشته، اعتبارش خدشه دار شده است. بسیار جای تأسف است که روزنامه ای که می توانست متعادل کننده فضای سیاسی کشور و موجب همگرایی ملی باشد، چرا همیشه یکی از طرف های اصلی منازعه و آتش بیار معرکه است؟ نشریه ای که می تواند به عنوان سخنگوی این دولت و ملت مطرح باشد، پرچمدار وفاق ملی، همدلی، مودت و یگانگی باشد خود به پیکانی برای برخورد و نفاق با فرزندان این مرز و بوم بدل شده است.

نکته قابل توجهی که در حملات و دروغپردازی های کیهان وجود دارد این است که شلیک های آن محدود به یک یا چند جبهه خاص نبوده بلکه طیف وسیعی از اقشار جامعه را در برمی گیرد. چه ایرانی هایی که در داخل ایران زندگی می کنند و چه آنها که مقیم خارج از کشور هستند، افراد مذهبی و غیر مذهبی، هم سیاسی و هم غیرسیاسی، از جناح چپ تا جناح راست، همه و همه از کیهان در امان نبوده اند. چه بسیار انسان های متدین و باایمان، نخبگان و شخصیت های برجسته و قابل احترامی از این وطن بوده اند که زیر ضربات جان گداز کیهان له شده اند.

اگر کیهان تا دیروز از جناح چپ و مخالف نام می برد و آنها را هدف قرار داده بود، امروز شاهد حملات او به این سمت می باشیم. اگر وضع به این شکل پیش رود، معلوم نیست که فردا باید منتظر کنار زدن چه کسانی باشیم...

کیهان خانواده های شهدا را هدف قرار می دهد

مطلب زیر، نامه اعتراضی جمعی از خانواده‌های شهدا، جانبازان و ایثارگران می باشد که توسط خانواده شهیدان اسماعیلی قرائت شده است:

مدیرمسئول محترم روزنامه کیهان

جناب آقای حسین شریعتمداری

سلام علیکم

احتراماً خبر منتشره در شماره ۱۷۸۶۲ مورخ شنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۸۲ ذیل صفحه دو در ستون خبر ویژه روزنامه کیهان، مبنی بر جلب موافقت افرادی از خانواده‌های شهید همت، شهید باکری و شهیدان اسماعیلی برای حضور در جمع نمایندگان متحصن مجلس شورای اسلامی و مخالفت شدید این خانواده‌های شهیدان با چنین درخواستی، موجب تعجب و شگفتی ما گردید. لذا در این خصوص اعلام می‌دارد خبر انتسابی به خانواده شهیدان اسماعیلی کذب محض بوده و هرگز چنین تلاشی از سوی هیچ فرد یا گروهی صورت نگرفته است و مطالب انتسابی قویاً تکذیب می‌گردد. از روزنامه کیهان که خود را داعیه‌دار دفاع از ارزش‌ها و اقشار ارزشی جامعه می‌داند انتظار نمی‌رود با فرافکنی یکسویه، چنین مطالب خلاف واقعی را به خانواده‌های شهدا نسبت داده و اذهان مردم شریف ایران اسلامی را نسبت به طلایه‌داران عزت و شرف و سربلندی میهن اسلامی، دگرگون جلوه دهد. بی‌شک درج چنین اخبار کذب‌آثار تخریبی و ضد ارزشی بیشتری را در جامعه بر جای می‌گذارد...

بدیهی است خانواده شهیدان اسماعیلی پیگیری این امر را از طریق مراجع ذی ربط حق قانونی خود می داند.^۸

📌 نامه فاطمه رجبی به کیهان و افشاگری ها

در نوشته های خانم فاطمه رجبی (همسر غلامحسین الهام و مدافع سرسخت دکتر احمدی نژاد) آمده است که: «خبر سرمقاله «از کدام جایگاه؟!» مدیر مسئول کیهان را شنیدم. فهمیدم که همه این سیاستمداران و دردمندان دین و انقلاب و روحانیت و اسلام، در هر لباسی و نام و مسلک با «انسجام ملی» به دروغ پردازی، فحاشی، تهمت زنی و تخریب پرداخته اند! مدیرمسئول کیهان با اعتقاد کامل به حقانیت مرگ، حشرونشر و حساب، و در کمال انصاف و عدالت، و در انطباق تمام با عقل و شرع و ادب، دروغ پردازی کرده، تهمت زده، تخریب نموده، تا «ترور شخصیت و عقیده» را بنا به «میل خود» اجرا کند... من از وی می پرسم که سوء استفاده از در اختیار داشتن کامل مؤسسه کیهان و صفحات بسیار جادار! روزنامه آن، برای نوشتن هر مطلب، و درج هر سخن او و همکاران، با هر بهانه، اگر رانت خواری کامل نیست، چه نام دارد؟ واقعاً اگر این امکان بی حساب و رایگان در اختیار این افراد نبود، نوشته ها و گفته های آنان با چه ارزش علمی و سیاسی در دیگر رسانه ها درج می شد؟ ... آیا راهکار کیهان در جابجا کردن مبنا و هدف و محتوای «اصول گرایی» با اهداف و اغراض «اصول گرایان» و در میدان آن تاختن، سب جایگاه رهبری نیست؟ آیا نوشتن مقاله ای سراسر ناسزا به قاضی رأی دهنده دادگاه آغاجری، و نگارش مقاله هایی پیرامون مواضع و بیانات والای حضرت آیت... مصباح علیرغم حمایت های صریح صورت گرفته از ایشان، جایگاهی بالاتر از رهبری نداشته است؟ آیا «توافق سعدآباد» را پیرامون «تعلیق انرژی هسته ای» در

۱۲. این نامه در پاسخ به خبر مورخ شنبه ۸۲/۱۰/۲۷ کیهان، خطاب به مدیر مسئول آن نوشته شده است.

دولت خاتمی، «صلح حدیبیه» خواندن، و مواضع قرآنی آیت... مصباح را نسبت به «حرمت ربا» به باد انتقاد گرفتن، و... عقلی، شرعی و منطقی است و در جایگاه فراتر از رهبری نبوده و نیست؟ مسائل در این زمینه بسیار است که شاید بعدها به آن بپردازم؛ مدیر مسئول کیهان مردم را کندذهن و فراموشکار فرض کرده است. خوب است که این مدیر مسئول متعهد و دردمند، از صدها میلیون تومان پرداخت شده توسط یک منتظرالریاسه برای فعال کردن سایت خود و بکارگیری همسر و فرزندش در مدیریت بسیار علمی و عقلانی هم سخنی بگوید...

سخن پایانی آنکه ... یورش، تخریب و ترور عقیده و اندیشه توسط ابزارها و عوامل مختلف راه بجایی نخواهد برد، و منتظران فرج را از صحنه خارج نخواهد کرد. انشاء...⁹

📌 نامه رجبعلی مزروعی به حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان (۱)

ظاهراً در این ملک غیر از همفکران کیهان همه مجرمند و باید برای تبرئه خود دلیل اقامه کنند! آخر تکلیف اصل سی و هفتم قانون اساسی چه می‌شود؟ «اصل، براءت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» سؤال این است که بازداشت شدگان در کدام دادگاه محاکمه شده‌اند تا جرم «همکاری با محافل و جریانات ضدانقلاب» در مورد آنان اثبات شده باشد؟ فرض بگیریم هر آنچه در مورد این بازداشتی‌ها انجام گرفته به لحاظ شکلی و حقوقی ایراد نداشته است (فرض محال) باز هم شما خوب می‌دانید که آنچه در مورد اینان مطرح است «اتهام» است و رد آنها در دادگاه باید صورت گیرد و نه در روزنامه کیهان، و البته در آنجا هم وظیفه بنده نیست بلکه وظیفه متهمان و وکلای آنهاست! و شما که البته دسترسی به مراکز غیبی و دادستانی تهران دارید براحتی می‌توانید «اسناد غیر قابل انکارتان» در اختیار آنها قرار دهید تا

⁹سایت خبری «بازتاب»

در روز محاکمه از آنها بهره‌برداری بهینه نمایند، ضمن اینکه می‌توانید آنها را در روزنامه کیهان چاپ کنید تا بیش از این کشور و نظام از «همکاری جوانان فریب خورده با محافل و جریان‌ات ضد انقلاب» ضربه نخورد.

آقای شریعتمداری، شما سخت شیفته تخیلات و تحلیل‌های خود هستید و حتی حاضر نیستید به موردی که خلاف اینها باشد گوش دهید. بنده در مورد فرزندم خودم هیچ شک و شبهه‌ای ندارم که هیچیک از اتهاماتی که روزنامه شما و مطبوعات همسویان - و ایضاً دادسرای ناحیه ۹ و بازجو - ردیف می‌کنید صحت ندارد، و به همین دلیل هم با پای خودمان به اداره اماکن رفتیم! چرا که آنرا که حساب پاک است از محاسبه و زندان و سلول انفرادی و ... چه باک است، اگر دستگاه قضا و عدالت در این کشور حساب و کتاب می‌داشت یقیناً امروز باید جواب داده می‌شد که چرا باید جوانی را بدون انجام دادن جرمی ۶۶ روز زندانی (۶۰ روز سلول انفرادی) کنند و آن بلاها را به سرش بیاورند؟

از این پس همچون گذشته آزادی که هر چه می‌خواهید درباره بنده و خانواده‌ام - و ایضاً" همه مخالفان فکری و سیاسی‌تان - بنویسید و خوشحالم که مصونیت آهنین دارید. مطمئن باشید که این دوران می‌گذرد و مطمئن باشید که این حدیث شریف «ملک با کفر باقی می‌ماند اما با ظلم نه» واقعیت دارد. گفتمان عدالت را فروگاهی با تامین معیشت اقشار فقیر و به فراموشی سپردن حقوق اساسی و کرامت انسانها فریبی بیش نیست و مردم ایران به کرات در تاریخ معاصر نشان داده‌اند که فریب اینگونه گفتمانها را نخواهند خورد.

والسلام

شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۳^{۱۰}

نامہ رجبعلی مزروعی به حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان (۲)

مدت‌هاست که دیگر روزنامه کیهان نمی‌خوانم چون از نظر اینجانب روزنامه تحت مدیریت شما به هیچ قاعده دینی، اخلاقی و قانونی پایند نیست و خوشحالم که حداقل در این ملک چند روزنامه مصونیت آهین دارند تا مطبوعات داشته باشیم! القصه خبر یافتم که روزنامه کیهان به روال معمول خود همچنان بر مسیر بی‌انصافی و اتهام زنی و دروغ‌گویی در مورد «بازداشت شدگان اینترنتی» خبرسازی کرده.

آقای شریعتمداری، خداوند قدرت بزرگی به شما داده است و آن مدیریت روزنامه‌ای با بودجه بیت‌المال است. شکر این قدرت دفاع از عدالت و مظلوم است و نه پشتیبانی از ظلم و ظالم. مطمئن باشید این دوران می‌گذرد و هم بنده و هم شما باید پاسخگوی اعمالمان در این دنیا و آن دنیا باشیم.

والسلام - رجبعلی مزروعی¹¹

پاسخ «عطاء... مهاجرانی» وزیر سابق ارشاد به یادداشت روز کیهان

جناب آقای حسین شریعتمداری

مدیرمسئول محترم روزنامه کیهان

با سلام و امید توفیق حقیقی و انصاف نسبی.

امیدوارم جنابعالی که متصف به نام مبارک حسین هستید، این عبارت دوران ساز آن یگانه تاریخ را بیادآورید که گفت: اگر دین ندارید آزاده باشید. امروزه باید گفت اگر نه دین داریم و نه آزادگی، ذره ای انصاف داشته باشیم. علاوه بر آن لابد واژه «شریعتمدار» هرگاه در ذهن شما تلاعی می‌شود، توجه می‌کنید که در مدار شریعت قرار گرفته اید و می‌گردید.

¹¹ گویا نیوز/ www.akhbar.gooya.com

امیدوارم حال که تمساح اعتمادسوزی از همه زوایا در فضای غوغاسالاری موجود هر روز جلوه ای جدید دارد، روزنامه کیهان محترم و نویسنده گرمای کیهان نقل مرغان غافلگی نباشد که در جستجوی طعمه وارد دهان تمساح می شوند و:

کرده تمساحی دهان خویش باز

گرد دندانهایش کرمان دراز

از بقیه خور که در دندانش ماند

کرده روید و بر دندان نشانند

مرغکان بینند کرم و قوت را

موج پندارند آن تابوت را

چون دهان پرشد ز مرغ، او ناگهان

در کشدشان و فروبندد دهان

در یک کلام «جناب آقای شریعتمداری» قدری با چشم باز و بصیرت بنگریم که به کجا می رویم و با این شیوه ها چه کسی می ماند و چه کسی می رود؟

سیدعطاء... مهاجرانی (وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی)

(چهارشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۰) ^{۱۲}

محسن سازگارا در شکایت از کیهان

در چند سال گذشته کیهان به هرکه خواسته تهمت زده، هر دروغی را خواسته به هم بافته و از قتل و آدم کشی دفاع کرده است. رسماً برای مردم در صفحاتش خط و نشان کشیده و اتفاقاً در پاره ای موارد پس از خط و نشان های کیهان، آدم ها دستگیر و زندانی هم شده اند

و دهها کار دیگر. اما هرگز نه شکایتی علیه کیهان به جایی رسیده و نه کسی توانسته احقاق حقی نماید.

برای دستیابی به قدرت هرکاری را انجام می دهند. اما به هرکس و هر دستگاهی هم فحش می دهند تا کسی از آن ها نپرسد که خودتان از کجا آورده اید و یا از کجا آمده اید. این یک روش قدیمی در سیاست است....

ای عدو آتش زدی بر خرمن ام

«جوابیه به روزنامه کیهان»

رهبر معظم انقلاب اسلامی می تواند الگوی رفتاری ارزنده ای را در اختیار مسئولین این روزنامه قرار دهد. اینکه این روزنامه در تعقیب اهداف سیاسی خود این حق را برای خود قائل است تا با هر وسیله ای ولو اخبار کذب و دروغ به مصاف دیگران برود، حال چه عمدی باشد یا سهوی مستقیماً خدشه زننده به جایگاه رفیع ولایت در ایران است...
اصرار شما از بکار بردن ادبیات تهدید و ارباب نسبت به روزنامه نگاران غیر همسو با مشی نامتعارف مستعمل کیهان در چیست؟

ظاهراً مسئولین این نشریه تمایل دارند تا با اتخاذ گارد و فیگور! اطلاعاتی و امنیتی و با بیان ادبیاتی از این دست که: «اسامی این ۱۳۴ نفر موجود است» اربابان جراید را خائف از مشی رسانه ای و سیاسی خود نمایند. در اینصورت این رویکرد را تنها می توان به یک نارسائی روحی - روانی و عدم تعادل شخصیتی توصیف کرد.

داریوش سجادی

خدمات کیهان به اسلام!

جناب آقای حاج حسین آقای شریعتمداری!

حتی مغرض ترین و بی منظور ترین افراد هم نمی توانند منکر خدمات عظیم و تاریخی شما به اسلام و انقلاب شوند. راستی را آنست که جنابعالی یک تنه و با درج تحلیل ها، تفسیرها و مطالب گوهربارتان در روزنامه توانسته اید حماسه مرحوم دکتر علی شریعتی را یکبار دیگر در تاریخ معاصر ایران تکرار نمائید. تصویری که جنابعالی از اسلام ترسیم نموده اید سبب شده تا همچون بیست سال پیش دانشجویان، جوانان، زنان و اقشار تحصیل کرده این مملکت فوج فوج و میلیون، میلیون به آغوش اسلام بازگردند. و این نبود مگر در سایه آن تصویر تابناکی که کیهان و جنابعالی از اسلام توانستید در اذهان مردم به وجود آورید. بی خود نیست که دشمن به تهاجم فرهنگی دست یازیده. زیرا شما در جبهه فرهنگی آنچنان انقلاب و تحولی به وجود آوردید که همه راهها و منافذ را برای آنها کور کردید.

مگر کسی کور باشد یا مزدور که نتواند خدمات شما را به اسلام و انقلاب نبیند. فقط برادر گل، حسین خادم الاسلام، بنده دلال، آنهم از نوع دست چندمش باشم یا نباشم، مزدور، سر سپرده، وابسته، مرعوب، فراماسون، و... باشم یا نباشم، زیاد مهم نیست. فی الواقع اصلاً مهم نیست که من که هستم یا چه هستم. جناب حسین آقای شریعتمداری، پرنده رفتنی است، پرواز را به خاطر بسیار.

صادق زیبا کلام

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

سخنی با مدیر مسئول کیهان

آقای شریعتمداری!

نظام ارزش ها در هر جامعه ای صرف نظر از مطلق یا نسبی بودن آنها، برای انسان، سعادت و آزادی اوست. اما سوال اساسی از همه مدافعان نظام های ارزشی جهان این است که چگونه و با چه استدلالی مفاهیم ارزشی را قربانگاه انسان و آزادی او کنیم و آن را به

سلاحی برای نابودی او بدل نمائیم؟ خداوند بزرگ، دین را برای انسان آفریده است نه انسان برای دین. لذا نقش پیامبرانه بازی کردن، آموزگار اخلاق یک ملت بودن، پرچمدار و مالک دین و اخلاق و ارزش ها بودن کار یک یا چند نفر حقوق بگیر که یک روزنامه دولتی را سرپرستی می کنند نیست، مؤمن بودن و انقلابی و ارزشی بودن این نیست که در حجره و یا اتاقک یک مؤسسه دولتی که از حقوق بیت المال ارتزاق می شود بنشینیم و ادعای پیامبری کنیم. خوفناکترین و زهرآگین ترین اندیشه های تبهکارانه، اندیشه هایی است که از فرط تهیدستی و بی مایگی و سرخوردگی، خود را به آرمانی می آویزند و برای جبران کاستی های هولناک خویش، ماهیتی جعلی و مؤمنانه یا ایدئولوژیک می آفرینند سوء استفاده از دین و مقدسات عملی گناه آلودتر از توهین مستقیم به آنهاست، یک روزنامه وظیفه اش اطلاع رسانی درست است، گروهها و یا رسانه ها هنگامی که برای رقابت ها و بهره برداری های جناحی و سیاسی از کیسه دین و مقدسات و لخرجی می کنند بی شک دین را حقیر و زیبون خواهند کرد، این عمل در نوع خود چیزی به غیر از بی دینی و گناه نیست، جفای بزرگی است که خطاکاری و بی دینی را با قبای دین بیارائیم، اگر هم از آمریکا و استکبار دل خونی دارید راههای ضربه زدن فراوان است، اما شکستن حرمت و بر باد دادن حیثیت هموطنان و شهروندان آگاه و مسلمان ایرانی آن هم با مطالب توهین آمیز و سراسر هتک حرمت و افتراهای مکتوب، نه مبارزه با صهیونیسم و استکبار جهانی است و نه نشانی از آرمان گرا بودن، اصول گرا بودن و انقلابی بودن در خود دارد.

چنانچه رسانه ای به کینه و انتقام، به دروغ پردازی و بحران سازی، به فلاکت معنوی و به همه شهوات نفرت انگیز مادی و سیاسی آلوده شود چگونه می تواند نقش روشنگری را ایفا نماید؟ رسانه ای که خود را به فحش نامه تبدیل نماید چگونه می تواند نامه روز را بنگارد؟ رسانه ای که بنیادش بر حقیقت و سلامت و روشنی استوار نباشد چگونه می تواند حقایق روشن را در جامعه ای سالم فریاد کند؟ رسانه ای که نگاه امنیتی - اطلاعاتی به پدیده ها و انسان ها دارد چگونه می تواند نقش سازگارانه و مداراجویانه فرهنگی داشته باشد؟ اگر کسی مثل جناح راست نمی اندیشید از نظر کیهان یا جاسوس بیگانه است یا قلم

بدست مزدور یا عوامل استکبار جهانی و یا مرتد است، این رسانه به هر نحوی برای فلک زده هویت می تراشد، تا جایی پیش می رود که سوژه را روانه اوین می کند آنگاه آرام می گیرد. پیش از آنکه روزنامه کیهان؛ با زبانی غیر بهداشتی به فحاشی، هویت سازی و نیمه پنهان بازی علیه من پردازد، لازم می دانم که به آنان اعلام کنم که بنده نه قلم بدست مزدور هستم و نه از مهره های صهیونیسم بین المللی، از جاسوسی و تجسس متنفرم، هنوز از سازمان های بین المللی جایزه نگرفته ام، از عوامل نفوذی و پشت پرده استکبار جهانی نیستم، به ایران زمین عشق می ورزم یعنی خائن به ملکوت نبوده و نخواهم بود.

رحمت الله صادقی

نویسنده کتاب مافیای رسانه و پرسش های فروخورده

(نیم نگاهی به کیهان و آنچه می نگارد)

◀ فهرست ترورهای کیهان

با اینکه اهداف ترور شده کیهان، اعم از افراد حقیقی و مراکز حقوقی تفاوت‌های بسیاری با هم دارند اما دیدگاه‌های آنها در مورد این شب نامه کم و بیش یکسان است. در این میان، بر باد دادن حرمت و هویت نخبگان و روشنفکران و مصلحان و مؤمنان و نیک اندیشان جامعه یکی از بزرگترین و تلخ ترین اقدامات خائنانه ایست که به طور مدام توسط این روزنامه انجام می شود. اسامی فرهیختگان و نخبگانی که توسط کیهان ترور شده اند، فهرستی بسیار طولانی است که برخی از آنان به شرح زیر است:

۱. دکتر علی شریعتی
۲. شهید مرتضی آوینی
۳. آیت ... صانعی
۴. دکتر مهاجرانی
۵. رجبعلی مزروعی
۶. داریوش سجادی
۷. دکتر عبدالحسین زرینکوب
۸. محمد خاتمی
۹. ۵۷ تن از اساتید دانشگاه و کارشناسان اقتصاددان
۱۰. مصطفی تاجزاده
۱۱. شیرین عبادی
۱۲. ابراهیم نبوی
۱۳. فاطمه رجبی

۱۴. مهدی کروی
 ۱۵. محمد علی ابطحی
 ۱۶. دکتر عبدالکریم سروش
 ۱۷. نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی
 ۱۸. دکتر حسن روحانی
 ۱۹. دکتر صادق زیباکلام
 ۲۰. محسن رضایی
 ۲۱. مرحوم صابری فومنی (گل آقا)
 ۲۲. حمید رضا جلائی پور (رئیس شورای سیاستگذاری روزنامه آزادگان)
 ۲۳. و
- فهرست نهادها، ارگانها و مراکزی که توسط این روزنامه مورد حمله و تخریب قرار گرفته اند نیز دست کمی از فهرست افراد ندارد
۱. صدا و سیما
 ۲. خانه هنرمندان ایران
 ۳. مرکز تحقیقات استراتژیک
 ۴. وزارت امور خارجه
 ۵. قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران
 ۶. دولت جناب آقای خاتمی
 ۷. روابط عمومی های کلیه ارگانها در دولت نهم
 ۸. مجموعه ای از روزنامه های اصلاح طلب مثل هم میهن، اعتماد ملی، شرق و ...
 ۹. سایتهای خبری بازتاب، انتخاب، ایلنا و ...
 ۱۰. احزاب سیاسی مختلف
 ۱۱. موسسات فرهنگی، نشرها و نشریات

...

فصل سوم

«دروغ پر اکنی»

(چرا و چگونه؟)

به خدا سوگند که از آنچه به دروغ برمی بافتید،
حتما سوال خواهید شد.

(نحل- ۵۶)

◀ چرا دروغ؟

همواره در طول تاریخ حکومت های دیکتاتوری، برای دستیابی به اهداف سیاسی، کسب منافع مادی و غلبه بر رقیبان خود دروغ پردازی، فریب کاری و اشاعه اطلاعات ساختگی را ابزار مناسبی برای تحقق قصدهای خود یافته و این را یکی از تاکتیک های قابل توجیه در سیاست های خود و امری کاملاً عادی و ضروری برای حفظ حیات مادی خویش تلقی کرده اند. زیرا از طریق دروغ توانسته اند بسیاری از قصدها را عملی سازند و حتی حریفی را که در حالت معمول توان مقابله با آن را نداشته، به راحتی و با کمترین هزینه از میدان به در کنند. در تاریخ دیده شده است که حتی با استفاده از یک دروغ توانسته اند، در جنگ ها پیروز شده و حتی سرزمینی را به تسخیر خود در آورند.

◀ دروغ چیست؟

نکته ای که در میان لازم است به آن توجه شود این است که منظور از دروغ در سیاست چیست؟ همانطور که گفته می شود دزدی فقط این نیست که از دیوار مردم بالا بروی بلکه ... دقیقاً این موضوع درباره دروغ هم مصداق دارد. منظور از دروغ هم الزاماً همین شکل مصطلح آن که در عامه کاربرد دارد، نیست. بلکه دروغ انواع و ابعادی مختلفی دارد و متناسب با فضایی که در آن قرار می گیرد تغییر شکل می دهد.

واقعیت این است که دروغ از یک نظام باطل و یک جریان فکری تاریک سرچشمه می گیرد. اما این نظام باطل، از جنس توهم است و پایه و اساسی ندارد. با این وجود، این نظام متزلزل و بی اساس، برای خود روش ها و استراتژی هایی دارد و برای دروغ پردازی و تحقق اهدافش کاملاً روشمند و با تاکتیک های ویژه جلو می رود و از ابزارهای مختلفی

استفاده می کند. چنانچه می توان این تاکتیک ها را در پدیده عملیات روانی و جنگ های رسانه ای ردیابی کرد.

در این مواقع تکنیک هایی که رسانه مذکور از آنها برای دروغپردازی و عملیات فریب استفاده می کند، غالباً شامل دو رویکرد عمومی و اختصاصی است. منظور از تکنیک های عمومی آنهایی هستند که به عنوان تکنیک های مرسوم و شناخته شده جنگ روانی معروف هستند و تکنیک های اختصاصی آنهایی هستند که تنها به خود آن رسانه اختصاص دارد و به عنوان الگوی دروغپردازی آن شناخته می شود.

حال در این بخش به طور اشاره وار به تکنیک های کلی و مرسوم جنگ روانی می پردازیم و بخش بعدی را به تکنیک های اختصاصی و الگوی روزنامه کیهان اختصاص می دهیم.

◀ تحلیل روش های جنگ روانی

۱. سانسور و مسکوت گذاشتن وقایع حساس. که غالباً یکی از این حالت ها استفاده می شود: حذف کامل خبر، دستکاری خبر، بمباران اطلاعاتی.
۲. ترور شخصیت: جلوه دادن فرد و عامل خطر برای تهدید امنیت ملی
۳. تحریف. تحریف حقایق، تفاوتی اساسی با انکار حقایق دارد. در انکار حقایق، مستقیماً بر ضد آن عمل و نفی می شود اما روش تحریف چنین است که از خود حقیقت بر علیه حقیقت استفاده می کند تا جایی که فلسفه و اصل موضوع را زیر سوال می برد.
۴. ساختن یک یا چند دشمن فرضی که در بسیاری از مواقع می تواند سرپوشی بر بحرانها و جنایات به حساب آید.
۵. پاره حقیقت گویی. استفاده گزینشی از اطلاعات مانند تجزیه عناصر یک فیلم و تبدیل آن به یک داستان جدید و متفاوت با قبلی.

۶. محک زدن. عوامل تبلیغاتی سعی می کنند برای دریافت بازخورد نظر گروهی خاص و یا حتی افراد جامعه ، با انتشار یک موضوع عکس العمل آنها را مورد ارزیابی قرار دهند و سیاست های آینده خود را نسبت به آن طراحی کنند
۷. اغراق و کاریکاتوریزه کردن حقایق (بزرگنمایی و کوچک نمایی ساختگی). آنها سعی می کنند مطالب کوچک را بسیار بزرگتر از آنچه وجود دارد جلوه دهند و همچنین قادرند از مطالب بزرگ به شکلی ضعیف و در زمان ، مکان و جایگاهی که به چشم نمی آید ، بهره برداری کند .
۸. تاکتیک زمان بندی و تقویم تهاجمات تبلیغاتی. در تاکتیک زمانبندی ارائه اطلاعات به صورت مرحله به مرحله با توجه به زمان پخش آن و مهیا نمودن بستر لازم برای پخش خبر مورد استفاده قرار داد.
۹. تاکتیک دروغ بزرگ. معروفترین مورد استفاده ای که از این تاکتیک شده ، در زمان هیتلر و توسط گوبلز بوده است . گوبلز می گوید : دروغ هر قدر بزرگتر باشد ، باور آن برای توده های مردم راحت تر است.
۱۰. مخدوش کردن و پیچیده کردن خبر برای عدم کشف حقیقت. با دادن اطلاعات متنوع و متناقض، حقیقت و موضوع را به گونه ای پیچیده کند که مخاطب از پیگیری آن خبر صرف نظر کند.
۱۱. کلی گویی. استفاده از داستانهای گزینشی و شناخته شده و «این، همانی کردن» موضوع
۱۲. بیان دروغ از زبان مقامات رسمی. اغلب با ترتیب برنامه های کارشناسی و استفاده از کارشناسان دست نشانده (در قالب مصاحبه و میزگرد) پیام های ساختگی القا می شود.
۱۳. توازن نادرست و قیاس ناعادلانه. ضمن ارائه ظاهری واقع گرا و بی طرف، عملاً موضوع را بی اثر می سازد
۱۴. بازی با کلمات

- اسم گذاری (مورد خطاب قرار دادن افراد، گروهها به گونه ای منفی)
- استفاده از کلمات جایگزین برای توجیه اقدامات غیر انسانی
۱۵. استفاده از روش های تبلیغات زیر آستانه ای (در گیر کننده ضمیر ناخودآگاه مخاطبان اعم از انواع تصاویر غیر قابل رویت یا اصوات غیر قابل شنیدن تاثیر گذار و هدفدار)
۱۶. درخواستهای ویژه از عموم
- درخواست از مسئولین یا شهروندان عادی برای شکایت علیه سوژه
- مردمی جلوه دادن اقدامات و هم رنگ شدن با جماعت (با این استدلال که همه آن را می خواهند و یا انجام می دهند)
- ایجاد ترس در میان افکار عمومی (به منظور بهره برداری برای کسب حمایت)
- تقویت دلایل و انگیزه ها برای اقدام برای بایکوت و حذف اجتماعی فرد
۱۷. دست گذاشتن بر حساسیت های مخاطب و هماهنگ سازی موج تهاجم تبلیغاتی با طبف های گوناگون مخاطبان، کاری است که توسط سیاست های امنیتی دنبال می شود. زوایای تخریب فرد در قشرهای گوناگون متفاوت است. مثلاً برای قشر عام جامعه که دغدغه زندگی روزمره، مسائل مالی و خانوادگی را دارند از انحراف و فریب جوانان، فساد مالی و اخلاقی، از هم پاشیدن زندگی ها و جدا کردن فرزندان از خانواده ها سخن به میان می آید. برای کسانی که توجه مضاعفی به مسائل اخلاقی دارند اتهامات انحراف اخلاقی طرح می شود. وقتی مخاطب مسئولین و مقامات دولتی کشور هستند فرد عامل نفوذی و جاسوس بیگانگان، مزدور، تهدید کننده امنیت ملی معرفی می شود. برای کسانی که مسائل دینی و عقیدتی را مورد توجه قرار می دهند اتهام شخص به ضد دین و ملحد تغییر می کند.
۱۸. تظاهر به داشتن اطلاعات محرمانه. در چنین مواقعی اطلاعات پیش پا افتاده را در قالب اطلاعات مهم و از آن مهمتر مخفی می ریزند تا در مخاطبان حس «توهم دسترسی به اطلاعات محرمانه» برانگیخته شود و اغلب در این نمونه ها از منبع خبر خودداری می

شود و در قالب جملاتی شبیه به اینکه «یک منبع آگاه که خواست نامش فاش نشود» ابراز می گردد.

۱۹. **تکرار دروغ.** اگر یک دروغ را مکرر عنوان کنی مردم آنرا باور می کنند. آنقدر دروغ را تکرار کن که حتی آنهایی هم که باور نمی کردند، باور می کنند.

۲۰. **استفاده از دوخبر واقعی برای طرح یک خبر ساختگی.** یک دروغ را در کنار چند راست قرار می دهی به طوری که نتوان دروغ بودن آن را در میان راست ها متوجه شد. خواننده با اعتماد به درست بودن اطلاعات قبلی، اطلاعات جدید را گرچه ساختگی و دروغ است، باور می کند.

۲۱. **تاکتیک های انحرافی برای انحراف توجه افکار عمومی.** در مواقع بحرانی، و شرایط حساس یا زمانی که در حال یک عملیات تخریبی و سری و پنهان هستند، تلاش می کنند تا با ایجاد بازی ها، سرگرمی ها و خلق وقایع توجه برانگیز، افکار عمومی را مشغول کنند پخش انواع شایعات، از جمله پیشگویی های دروغین مبنی بر وقوع حوادث نامطلوب طبیعی مانند زلزله و طوفان و حوادث سیاسی، امنیتی مانند وقوع جنگ و احتمال حمله به کشور و ایجاد نگرانی و دغدغه در میان مردم، یا عوامل منحرف کننده دیگری از قبیل انتشار موضوعات عوام پسندانه، پخش فیلم های مونتاز و مستهجن در میان جامعه، از مصادیق بارز تاکتیک های انحرافی است.

فصل چهارم

«مدل کیهان»

ماشین دروغپردازی کیهان

تنها كسانی دروغ پردازی می کنند
که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویند.
(نحل- ۱۰۵)

◀ شناسایی نظام فکری کیهان

اگر بخواهیم سیستمی را مورد قضاوت قرار دهیم کافی است که نظام فکری آن سیستم را شناسایی کرده و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. جریانات فکری از الگوهای ثابت و معلوم تبعیت می‌کنند. الگویی تکرار شونده که با گذشت زمان و وقوع رویدادهای الگوی آن تغییر نمی‌کند. که اگر آن الگوها را بشناسیم می‌توانیم همه اقدامات آن سیستم را مورد سنجش قرار دهیم. لازم نیست که از کل آنها مطلع باشیم بلکه کافی است الگویی که از آن تبعیت می‌کند را شناسایی کنیم. در این صورت حتی می‌توانیم آینده آن را تحلیل کنیم و بر این اساس پیش‌بینی کنیم که بعداً نیز چه خواهد کرد؟

تفکر کیهانیسم: جهان سیاه و سفید (تئوری توهم توطئه)

بررسی مدل تفکری کیهان حاکی از تسلط بینش "سیاه و سفید" در اهل این رسانه است که نام مدل تفکری «کیهان‌یسم» بر آن می‌نهمیم. بر اساس این مدل تفکری «هر کس که مثل کیهان فکر نمی‌کند خائن، توطئه‌گر، فاسد‌الاخلاق، دست‌نشانده استکبار و عصاره بدی هاست. هر کس که با روزنامه کیهان هم عقیده نیست یا جاسوس است یا جاسوسی است که خودش هم نمی‌داند یا فراماسونر است یا عضو منافقین! و وابسته آنهاست یا جزء فرقه‌های جدید نفاق است. طبق نظر کیهان همه روشنفکران دینی فعلی ایران در گروهی بنام فرقه جدید نفاق جمع می‌شوند گروهی که در درون خود بزرگانی چون سروش و کدیور و بقیه را دارد.»¹³

¹³ برگرفته از کتاب «نقد کتاب آفتاب و سایه‌ها»، نوشته منصورون

از بروزات چنین طرز تفکری، واکنشهای متناقض به پدیده های مشابه است فرضاً «یک عده فرهنگی سمپوزیوم مجسمه در تهران برگزار می کنند کیهان فحش می دهد که اینها دارند از بیگانگان پول می گیرند و منافقاند و بی دین اند و یک عده دیگر درباره ادیان توحیدی جهان و برای پیدا کردن نقاط اشتراک ادیان بزرگ جهان جشنواره ادیان توحیدی برگزار می کنند باز کیهان شروع می کند به هتاکی که اینها صهیونیست! هستند و دارند مملکت را به هم می ریزند... عده ای روزنامه نگار با مجوز وزارت فرهنگ و از طرف انجمن صنفی خودشان در یک کارگاه علمی آموزش روزنامه نگاری شرکت می کنند باز کیهان پرده دری را آغاز می کند که آی ایهاالناس اینها خائن به کشور هستند و خرابکارند و با امریکا و اروپا در رابطه اند تا مملکت را به هم بریزند و... هزار نمونه دیگر که همه به یاد دارند و می توانند از آنها نام ببرند.» از نظر کیهان همه مردم جهان جهنمی هستند چون مثل کیهان زندگی را سیاه و سفید نمی بینند. درست تر بگوییم همه قاره ها، کشورها، شهرها، محلات و کوچه های جهان سیاه است و فقط کوچه ای که اندیشه های آنان جریان دارد سفید و بهشتی است.^{۱۴}

قابل ذکر است که در این گفتار منظور از واژه کیهان، لزوماً روزنامه کیهان نیست و حمله ای هم متوجه این روزنامه و مسئولان آن نیست. گفتار بالا تنها بخشی از صداهایی بود که از سوی مردم سرزمین مان بلند شده است. استفاده از واژه تفکر کیهانیسم، یک لقب آشنایی است که به طور ملموسی نشان دهنده یک نوع نگرش و طرز فکر خاص است. در واقع تفکر کیهانیسم یک جریان فکری بزرگتر است که روزنامه کیهان خود نماینده این نظام فکری است و نمادی برای این نوع طرز فکر به حساب می آید. اگر تجسم این طرز فکر را مانند بدن انسان تصور کنیم کیهان را می توان سر آن فرض کرد که نقش فرماندهی و راس را بازی می کند و بسیاری دیگر از رسانه های طالبانی وابسته به القاعده فرهنگی ایران، به آن وابسته اند و خط فکری آن را دنبال می کنند. گرچه که خود این سر - یعنی کیهان - یک

¹⁴ اینترنت، مقاله حقیقت یگانه و فرض های هفتگانه

مرکز فرماندهی بنام مغز دارد که در پس دژها و لایه های محکمی محفوظ و خارج از تیررس چشم غیر مسلح است!

بر اساس این نگرش سیاه و سفید، چنین اعتقادی وجود دارد که اگر دگراندیشان و دگرباشان را آزاد بگذاریم از میان آنان «واتسلاو هاول» هایی بیرون خواهد آمد که با رمان و فلسفه و ادبیات مردم را به سوی خود جذب می کنند و در نهایت قدرت را تصاحب خواهند کرد. اما این تحلیل و فرض امنیتی که همه چیز را از پشت یک عینک کاملاً دودی و سیاه می بیند و اولین اصل آن بدبین بودن و به همه شک داشتن است، تا چه حد می تواند درست باشد؟ یک زمانی می گفتند آمدن موبایل به ایران یعنی سقوط انقلاب و ایران اسلامی چون می گفتند آزاد شدن موبایل یعنی دسترسی همه مردم به وسیله ای مانند بی سیم، با این تفاوت که این بی سیم در آن واحد می تواند با همه جا ارتباط داشته باشد و غیره. طبق این فرض ورود پدیده موبایل یک توطئه برضد اسلام و نظام محسوب می شد. چند سال قبل از آن، این گونه نظریه پردازان در مدار قرار گرفتن بعضی ماهواره های رادیویی و تلویزیونی را نقشه ای برای براندازی کشورهای اسلامی و در رأس آنها ایران تلقی می کردند. براساس این دیدگاه مردم دو گروه هستند، عده ای متهم هستند و عده ای مجرم. هیچ چیز خوبی در این دنیا نیست و همه خوبی ها، پوشش هایی هستند برای توطئه های شومی که در دل آنها نهفته شده است. طبق توهم توطئه، دکتر سروش جاسوس غربی هاست و کسی است که برای نابودی اسلام و فلسفه اسلامی تیشه ای از جنس قلم به دست گرفته است. سعید حجاریان شکل پیشرفته ای از مسعود رجوی است. آقای مهاجرانی یک مهره انگلیسی است و خود آقای خاتمی کسی است که با نظریه معروفش شانه به شانه آمریکایی ها زده است و اسلام را در خطر جدی قرار داده است. در گذشته این فرض چنین حکم می داد که دکتر شریعتی نه اسلامی است نه انقلابی بلکه فردی التقاتلی است و اعتقادات محکمی ندارد.^{۱۵}

◀ الگوی دروغ‌دازی کیهان

به طور کلی بعضی از مطالب این روزنامه که گاهاً در قالب یادداشت روز توسط مدیر مسئول آن قلم زده می شود و غالباً پر از توهین، دروغ و تهمت است، مورد توجه گسترده قرار می گیرد. به همین خاطر ذکر نکاتی چند درباره چنین مقالاتی، ضروری به نظر می رسد:

◆ بسترسازی برای پرونده های امنیتی

یکی از موارد قابل توجه، این واقعیت است که همیشه دیده شده ابتدا حمله های قلمی روزنامه هایی چون کیهان آغاز می شود و بعد از آن حمله های قضایی و اجرایی به سوژه مورد نظر شروع می شود. هدف اصلی و درازمدت از اینگونه اتهامات، زمینه سازی برای تشکیل پرونده های امنیتی است تا بر اساس این ادعاهای کذب افراد بازداشت و برای اخذ اعترافات دروغ و همسو با مدعیات روزنامه کیهان زیر فشار قرارگیرند و از این طریق ماشین سرکوب و ترور، قربانیان بیشتری را طعمه خود قرار دهد. در واقع برای چنین پرونده هایی مافیای رسانه ای دخیل است. یعنی ابتدا هدف تعیین می شود سپس رسانه هایی چون کیهان و سپس حلقه های دیگر آن بستر سازی را شروع می کنند.

◆ تاکتیک ویژه کیهان: برانگیختن توهم مخاطبان به دسترسی اطلاعات

محرمانه!

غالباً در این روزنامه با استفاده از کلمات شبه اطلاعاتی و ادبیات آلرژیک زا، اطلاعات پیش پا افتاده را در قالب اطلاعات مهم و از آن مهمتر مخفی می ریزند، اما برای کسانی که با این شیوه آشنایی داشت باشند، کاملاً نخ نما و رو شده است. عده ای می گویند این همان شیوه ای است که سعید امامی و امثال آن نهایت استفاده را از آن می برند و در جلسات خود،

اطلاعاتی کاملاً غلط و بعضاً بسیار پیش افتاده را بصورت مخفیانه و در قالب اطلاعات ویژه چنان عرضه می داشت که در مخاطبان، حس «توهم دسترسی به اطلاعات محرمانه» برانگیخته می شد.

◆ قالب باسمه ای کیهان

قالب افشاگرانه کیهان باسمه ای است و از فرمول معینی پیروی می کند. در چنین قالبی هر چیز را می توان به هر منظوری نه تنها تفسیر بلکه تاویل کرد. با کنار هم قرار دادن گزاره هایی که هر یک به تنهایی می تواند درست باشد و استفاده از تکنیک «ربط دادن موضوعات بی ربط»، از جهت روانی خواننده را تحت تاثیر خود قرار می دهد. این روزنامه برای تخریب به طور معمول از تهمتهایی چون مزدور بیگانه، جاسوس صهیونیسم، رشوه گرفتن، فساد اخلاقی، همجنس بازی و... استفاده می کند.

مثلاً اگر حسین شریعتمداری لحظه ای تصمیم گیرد که همین روزنامه کیهان را (حتی با کادر و شیوه کنونی) به لجن بکشد، این کار از شلیک تیرهای خلاصی به پیشانی زندانیان سیاسی برایش راحت تر است. مثلاً او می تواند با استفاده از اصطلاحات و ادبیات خاص خود (که در حقیقت چندان خاص هم نیست و بیش از تکنیک، محتاج کینه و بی شرافتی است) بنویسد:

«روزنامه ک، که شناسنامه ای به ظاهر ایرانی دارد؛ مرکز اصلی کنترل و هدایت آن در یکی از میادین قدیمی تهران است و تعدادی روزنامه رسان مجهول الهویه وظیفه برقراری ارتباط میان تحریریه و خوانندگان آن را برعهده دارند. کیوسک های فراوانی در سراسر کشور نیز نه تنها اقدام به فروش آن می کنند بلکه برخی از آنها کار را به جایی رسانده اند که به وضوح و در مقابل چشم جوانان چشم و گوش بسته (که بعضاً با کوچکترین تبلیغی گرفتار هیجانانگیزی می شوند) آشکاراً اعلام کرده اند تبلیغ این رنگین نامه را می کنند! در این روزنامه تعدادی مرد و زن معلوم الحال به طور مختلط کار می کنند که هیچ تضمینی در ارتباط با نحوه برخورد و نیز اختلاط شبهه ناک ایشان نیست. ساختمان این به اصطلاح

روزنامه در میدان ت قرار دارد که از آثار رضا شاه خائن می باشد و در دوران محمدرضا شاه ملعون نیز مورد بهره برداری فراوانی بوده است. همچنین بررسی اسناد تاریخی نشان می دهد که بیش از هزاران بار چه در زمان پهلوی (و حتی قبل از آن) و چه حتی پس از انقلاب، در این میدان فسق و فجور شده است و طبق مدارک فراوان دست کم یک پیاله خانه نیز دهها سال در این میدان واقع شده بوده است...»^{۱۶}

دقت کنید که تمامی گزاره های بالا به تنهایی می تواند درست باشد اما روی هم رفته چنین جملائی واقعیت ندارند. ولی با کنار هم قرار گرفتن آنها و استفاده از تکنیک «ربط دادن موضوعات بی ربط»، از جهت روانی خواننده را تحت تاثیر خود قرار می دهد. در نوشته فوق حتی از تهمتهایی چون مزدور بیگانه، جاسوس صهیونیسم، رشوه گرفتن، فساد اخلاقی، همجنس بازی و... که این روزنامه به کرات از آنها استفاده می کند، خبری نبود. حال تصور کنید اگر چند تا از این تهمتهای سنگین، آن هم با صراحت و قاطعیت کامل، وجود داشته باشد، چه اثری می تواند بر ذهن خواننده (خصوصاً کسانی که حساسیت عجیبی به این مسایل دارند) برجای گذارد!

◆ کارزار کیهان (استراتژی کیهان در برخوردها)

در جنگ روانی اصل اول این است که "یک موضوع کوچک را بزرگ و آگرانديسمان کن." اصل بعدی این است که "آن را گسترش بده." "وقتی این دو کار یعنی بزرگنمایی و گسترش انجام شد سوژه به میدان می آید و جواب می دهد و این یعنی آغاز جنگ روانی. همه کارها را بکن تا به تنهایی در میدان بازی نکنی، تنهایی جنگیدن و تنهایی بازی کردن، نتیجه ندارد. وقتی بازی شیرین است که سوژه به میدان بیاید. اگر دیدی حریف به میدان نیامد، شروع کن اتهاماتی را به او بزن که مو بر تنش راست شود و کلافه شود. کلافه که شد نهایتاً به میدان می آید. سوژه می خواهد به میدان بیاید تا در برابر اتهامات از خود دفاع

¹⁶ سایت خبری «گویا نیوز»

کند. اگر به جویبه هایی که به این روزنامه ارسال می شود و پاسخ هایی که کیهان در ازای آنها می دهد، نگاهی بیندازیم، متوجه می شویم که از نظر کیهان «واکنش» بسیار مهمتر از «کنش» است و جنگیدن مقبولتر از تعامل.

◆ ادبیات کیهان

نزد افکار عمومی قلم کیهان شناخته شده است به طوری که روزنامه کیهان یا از کسی تعریف می کند یا آن را بر زمین می کوبد و دست به تخریب آن می زند. و این تعریف و تمجید ها زمانی اتفاق می افتد که روزنامه کیهان از کسی خوشش بیاید (منظور از این خوش آمدن مربوط به زمانی است که از این ارتباط منفعی مشترک حاصل شود و هر دو طرف با اهدافی هماهنگ پیش روند) و اگر زمانی از کسی خوشش نیاید (و تعبیری که از این خوش نیامدن وجود دارد همان زمانی است که قصد براندازی و ترور آن جریان را داشته باشد!) با اقدامات خود سعی در برکناری طرف از صحنه می کند. و دست روی هر جریانی که بگذارد به روی آن برچسب خائن، جاسوس بیگانگان، داشتن رابطه با آمریکا و انگلیس و ... می زند و همه تهمت ها، دروغ ها و برچسبهای خود را با حفظ قالبی رسمی و نقاد گونه تحت ستون اخبار ویژه، نیمه پنهان، پاورقی ارائه می کند. و همه این دروغ پردازی ها را کاملاً روشمند و با استفاده از تاکتیک های جنگ روانی القا می کند، که اگر مورد تحلیل کارشناسی قرار گیرد اغلب معلوم می شود که همه آنها سطحی، غیر علمی، و بدون پشتوانه ای محکم هستند.

◆ سو استفاده ابزاری از دین و مقدسات

استفاده ابزاری از مقدسات و سوء استفاده از جملاتی این چنین در کیهان کاربرد فراوان دارد: «و بالاخره... این روزها، با سالروز میلاد مراد غایبمان حضرت بقیه... الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء همزمان است و شاید شایسته تر آن بود که یادداشت امروز را در عرض ادب به ساحت مقدس او می نوشتیم ولی از آنجا که مقابله با آنچه آن مراد غایب نمی

پسندد، نشانه ای از انتظار است، امیدواریم بر ما خرده نگیرد و عذرمان را بپذیرد که در انتظار «پسند» او قلم بر کاغذ رانده ایم...» به نظر می رسد اگر برای تمام ادعاهای دروغ کیهان، دلایل رد آشکاری وجود دارد، اما این ادعاها را نمی توان به راحتی رد کرد و به هیچ وجه قابل گذشت نیست...

«و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید می گویند ما خود اصلاحگریم»

(بقره ۱۱)

فصل پنجم

«پروژه های جعل و تخریب»

آنگاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبانهای خود چیزی را که
بدان علم نداشتید می گفتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن
[امر] نزد خدا بس بزرگ بود

(نور-۱۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید
نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی
زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب
مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید
چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد
آنان خود ستمکارند

(حجرات-۱۱)

◀ نحوه مستندسازی

هدف از ارائه این بخش، نمایش تصویری اولیه و در یک نگاه، از روزنامه کیهان و جریانات پشت پرده آن است. در این بخش که قسمت اول از یک مجموعه چند قسمتی است، فقط بخش محدودی از مطالب منتشر شده در روزنامه کیهان (به شکل تصادفی) مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آنچه در این مجموعه آمده، نقد و تحلیل همه جانبه کیهان نیست، بلکه از میان عملکردهای گوناگون این رسانه تنها به چند موضوع اشاره شده است. و به دلیل اینکه مجموعه حاضر، رویکردی نه سیاسی بلکه تحلیلی - تفکری داشته باشد، از ذکر برخی از مستنداتی که در اختیار داشتیم، خودداری کردیم. روش ما در تحلیل مطالب، مقایسه تطبیقی با سایر منابع خبری از جمله خبرگزاری های معتبر داخلی می باشد.

اما دسته دیگری از مطالب به طور موضوعی و خاص مورد تحلیل قرار گرفته است و از موارد تحلیل زبانی به شمار می آید. در این تحلیل ها سعی شده که نقطه نظرات و دیدگاه های تحلیلگران و روزنامه نگاران مختلف بهره گرفته شود. روش گزینش جامعه آماری از این قرار است که به شکل تصادفی از بین شماره های مختلف، روزنامه ۳۰ روز(که برابر با ۱/۱۲ سال می باشد) بررسی شده و کل مطالب تحلیل شده اند.

لازم به ذکر است که در مورد صحت ادعاهای گوناگون طرح شده در نمونه های مورد بررسی، استعلام و تحقیق حقوقی و موردی صورت نگرفته و بسیار محتمل است که در صورت بررسی و تحقیق حقوقی و قضایی، مواردی که تنها از آنها به عنوان جوسازی یا طرح اتهام یاد شده است، تبدیل به تهمت و افترا شوند. به دلیل طولانی بودن مقالات و از آنجایی که این احتمال بالا را می دهیم، خوانندگان محترم، این مطالب را مطالعه نموده اند از ذکر کل مقاله خودداری می کنیم و تنها به ذکر بخش هایی که قرار است مورد تحلیل قرار گیرند، و توضیحات پیرامونی آن بسنده می کنیم.

◀ آنگاه که شتابزدگی در دروغ نویسی کار دست کیهان می دهد!

بررسی یک نمونه پیام نگاری دروغین کیهان از زبان مردم!

روزنامه ایران پنجشنبه ۶ مرداد ۷۹ صفحه ۷ نوشت:

گروه سیاسی: روابط عمومی خبرگزاری جمهوری اسلامی نقاب از چهره تولیدکنندگان واقعی ستون «کیهان و خوانندگان» برداشت.

در این اطلاعیه آمده است: تلاش زیادی لازم نیست تا گردانندگان واقعی ستون یاد شده و نویسنده پیامهای تلفنی را که به واقع باید زبان حال مردم باشد، شناخت. او کسی جز برادر یکی از مسؤولان ارشد تحریریه روزنامه کیهان نیست.

این اطلاعیه می افزاید: برای آگاهی کسانی که با این مشکل آشنایی ندارند اشاره به نمونه ای از تصنعی بودن پیامهای به اصطلاح مردمی ستون یاد شده و شاهکارهای اطلاع رسانی فرد مزبور خالی از فایده نیست.

در ادامه اطلاعیه روابط عمومی «ایرنا» آمده است: این برادر عجول کیهانی در حالی به نوشتن یک پیام تأثر آمیز از جانب شخصی بنام «حسین آزاد بخت» در روز یکشنبه ۲۵ مرداد سال ۷۷ در ستون «کیهان و خوانندگان» در مورد پاورقی «نیمه پنهان» مبادرت کرد که آن پاورقی در همان روز به چاپ رسیده بود. نویسنده پیامهای مردمی بی توجه به آنکه چگونه یک خواننده می تواند روزنامه کیهان را قبل از چاپ مطالعه کند، اقدام به نوشتن متنی تأیید آمیز درباره مقاله همان روز کیهان کرده بود.

این اطلاعیه ادامه میدهد: به دنبال این اطلاع رسانی پیش از موعد! از سوی تولیدکننده ستون یاد شده، مسؤولان این نشریه فرهنگی! پس از آنکه بخشی از روزنامه چاپ شده بود متوجه این مشکل شده و مبادرت به چاپ مجدد کیهان در همان روز کردند که البته چاپ دوم روزنامه دیگر اثری از آن پیام دلسوزانه و دردمندانه نبود. خود بخوانید از این مجمل، حدیث مفصل.

◀ لطایف الحیل کیهان، به مدد فوتوشاپ!!

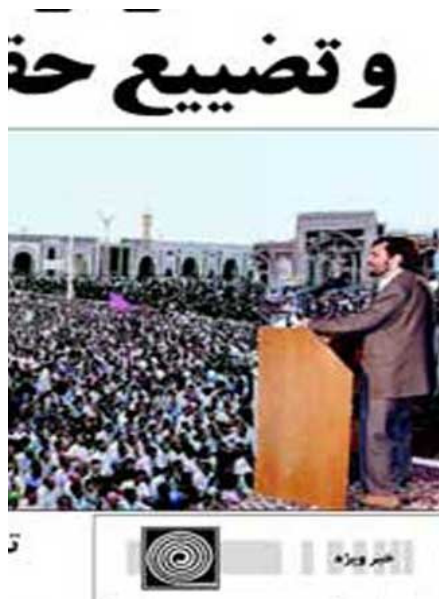
یکی از تاکتیک های مورد استفاده کیهان، تاکتیک نه چندان شناخته شده اما تخصصی به نام «استفاده از تبلیغات زیر آستانه ای» است. این روش در زمره روش های مورد استفاده بزرگ ترین قدرت های استکباری جهان و از مهمترین شاکله های جنگ روانی صهیونیسم می باشد.

در این عکس ها نکته سنجی جالبی است که با مقایسه دو تصویر روزنامه کیهان و خبرگزاری فارس بدست آمده است. عکس هایی که مشاهده می کنید، مربوط به بازدید رئیس جمهور منتخب از حرم مطهر امام رضا(ع) است.

تصویر اول از سمت راست مربوط به (کیهان ۸۴/۵/۱) است که ایشان در حالی مشاهده می شوند که هیچ فاصله ای بین وی و مردم وجود ندارد و به روایت تصویری کیهان جمعیت تا پایین پای وی کشیده شده و هیچ خبری از محافظ و نرده های بازرسی نیست که نشان از جمعیت زیاد و مردمی بودن ایشان دارد.

در تصویر بعدی (سمت چپ) می توانید گزارش تصویری فارس را ببینید که مشخص است تصویر رئیس جمهور از آن اقتباس شده ولی باقی عکس تفاوت زیادی با عکس کیهان دارد. به نرده ها و فاصله ی جمعیت با وی دقت کنید.

سوال این است که کیهان از تحریف این عکس چه قصدی را دنبال می کرده است؟ آیا عملکرد هایی از این دست نتیجه ای جز بدگمانی و بی اعتمادی مردم از نظام و بدگویی معاندان می گردند؟



◀ انتشار یک حدیث جعلی در کیهان

سوژه : حزب الله لبنان

شماره مورد بررسی:

پنجشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۸۵ - ۱۵ رجب ۱۴۲۷ - ۱۰ آگوست ۲۰۰۶ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۵۸۸

کیهان در شماره ۱۸۵۸۸ مورخه ۸۵/۵/۱۹ - ستون ویژه پیامبر اعظم - در اقدامی بدون بررسی و عجولانه، اقدام به انتشار وسیع شایعه ای نمود که به خوبی نشان از بی اطلاعی، عدم بررسی های لازم در مورد میزان درستی مطلب و موثق بودن منبع می داد. این اقدام بیش از آنکه موجب تقویت و محبوبیت حزب ا... لبنان و سید حسن نصر ا... دبیر کل این حزب در افکار عمومی شود به تخریب این حرکت و طرح اتهام غیر قابل اغماض جعل و سوء استفاده از مقدسات منجر شد. این حدیث جعلی که با آدرس بحار الانوار جلد ۹ صفحه ۲۸۳ منتشر شد محتوای کذبی به این مضمون داشت :

«مردی بر دروازه های قدس نبرد می کند، نامش نصر، او از من است و من از اویم. همانا نصر نامیده شده، زیرا خداوند پیروزی را بر دستانش می نویسد.»

انتشار این حدیث علاوه بر ایران در سایر کشورهای اسلامی نیز موجب بروز بحثهایی در میان اندیشمندان شد و این رسوایی و تخریب غیر قابل جبران در شرایطی ایجاد شد که به سادگی می شد با رجوع به بحار الانوار نه تنها از آن جلوگیری کرد که به افشای دستهای پشت پرده این توطئه پرداخت.

◀ تخریب و تضعیف گری های کیهان

موضوع: تخریب و تضعیف رسانه ملی

شماره های مورد بررسی:

پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۶ - ۶ جمادی الثانی ۱۴۲۸ - ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۸۳۰

شنبه ۲ تیر ۱۳۸۶ - ۸ جمادی الثانی ۱۴۲۸ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۸۳۱

«مکتب منتقدان سیاه» به روایت کیهان

این مقاله با استناد به نقد یک فیلم به نام «همه مردان دلیر» (داستان زندگی سیاستمدار آمریکایی «ویلی استارک») که از برنامه سینما یک تلویزیون پخش شده است نقد آن را به مثابه نمونه ای از ناتوی فرهنگی میداند که از طریق تاویل و نقد سینمایی که حتی خود را به پاره ای از برنامه های نقد و تحلیل سینمایی «صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران» نیز تحمیل کرده است و باعث آزردهی منتقدان و مصلحان فرهنگی از این رویه شده است اعمال میشود. نویسنده مقاله اشاره میکند که:

نویسندگان برنامه «سینما یک» در صداوسیما، «استارک» را در حد سیاستمداری شاید که به ورطه پوپولیسم و ماکیاولیسم سقوط کرد، پائین کشاندند، لعن و نفرینش کردند. این منتقدان سینمایی که بیشتر وابسته به ارگان های رسانه ای احزاب «کارگزاران» و «مشارکت» هستند، به سان تنوری پردازان آن احزاب، همواره اصولگرایی رئیس جمهور و شعارهای عدالت اجتماعی و انقلابی وی را به پوپولیسم و عوامفریبی تعبیر می کنند. سپس نویسنده با مطرح کردن مکتب نقد سیاه کلید آن را در دست کارگزاران میبندد و با اشاره به چندین اسم مخالف آنها را جزو مکتب خانه منتقدان سیاه میشمرد.

به تاریخ سی و یکم خرداد و دوم اردیبهشت در ستون نیمه پنهان به قلم پدram ملک بهار مقالاتی به چاپ رسید که در نوع خود از حیث تعدد حملات و افتراها کم نظیر است.

در ذیل به تحلیل برخی از جملات این متن میپردازیم و به دلیل زیاد بودن موارد اتهام و ترور شخصیت به آمار آن در انتهای مطلب اکتفا میکنیم:

۱. القای وجود توطئه ای مسلم و شیخون فرهنگی از ناحیه منتقدان فیلم؛

تیتیر یادداشت با عنوان « عملیات سیاه رسانه ای با منتقدان سینما کلید خورد مکتب منتقدان سیاه» حکایت از افشاگری یک توطئه در عرصه نقد فیلم می کند. خواننده با خواندن این تیتیر انتظار دارد از پروژه خائنه ای که نگارنده قصد افشای آنرا دارد، با خبر شود. در اینجا با استفاده از بارمعنایی کلمات سعی بر القای وجود توطئه و شیخونی فرهنگی از ناحیه منتقدان فیلم است.

۲. تهمت و افترا به سازندگان برنامه های رسانه ملی

الف) در ابتدای مقاله اولین حمله به برنامه های صدا و سیما با برچسب زنی صورت میگیرد؛

«با تاویل سینمایی و برابرگذاری نشانه شناسی، باورها و امیدهای مردم و دغدغه های اجتماعی را به بازی گرفتن، یک «شیادی فرهنگی» است؛ یک نیمه پنهان از مظاهر شیخ سیاه «ناتوی فرهنگی» که حتی خود را به پاره ای از برنامه های نقد و تحلیل سینمایی «صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران» نیز تحمیل کرده است»

ب) در ادامه آمده است که «این رویه دیری است که منتقدان مصلح و ناظران فرهنگی را آزرده است.»

هنوز سند و مدرک و مصداقی برای ادعا و افترای بالا طرح نشده، عقیده نویسنده به منتقدان مصلح و ناظران فرهنگی که هویت و ریشه ای کلی و مبهم دارند نسبت داده می شود و باز بدون مستندات با عنوان عقیده یک جمع دلسوز مطرح میشود. همچنین با این ادعا پیشاپیش خود را جزو مصلحان و دلسوزان قلمداد میکند.

ج) «اما پس از آنکه برنامه «سینما چهار» فرقه صهیونیستی کابالیسم را به مثابه مکتبی عرفانی ستود»

بر چه مبنایی برای نگارنده ثابت شده که برنامه سینما چهار، عرفان کابالا را می ستاید؟!
د) « نویسندگان برنامه تلویزیونی «سینما یک» هم که نسب از نظریه پردازان فرهنگی روزنامه های زنجیره ای می برند بار دیگر به بهانه نقد یک فیلم آمریکایی، رویکردهای سیاسی خود را در رسانه ملی تبلیغ کردند.»

و) « نویسندگان برنامه «سینما یک» در صدا و سیما که حاصل جمع فکری «مکتب منتقدان سیاه» هستند....»

بازهم ادعایی اثبات نشده و بدون مدرک از سوی نویسنده مقاله مطرح میشود و اساسا معلوم نیست ریشه این عبارت از کجا میآید؟

۳. نتیجه گیری و صدور حکم بر پایه تهمت اثبات نشده قبلی؛

نگارنده در ابتدای مقاله خود در کیهان نوشته: « در این گفتار می کوشیم با برگزیدن و تحلیل نمونه های مستند، چرایی شکل گیری «مکتب منتقدان سیاه» را از زوایای تحلیلی متفاوت بجوئیم.»

هنوز مدرک و مستندی دال بر این ادعا ارائه نشده که وجود آن محرز تشخیص داده شود ولی به چرایی شکل گیری آن می پردازد و واژه ای با بار منفی زیاد به کار میبرد.

۴. انگ زدن و برچسب زنی بر پایه اتهامات اثبات نشده قبلی؛

الف) پس از شرح داستان فیلم و حمله به نویسنده و کارگردان فیلم، نگارنده می گوید:
«بر مبنای همین متدولوژی است که پیوندهای «منتقدان سیاه» با «عملیات سیاه» ایالات متحده در ایران را هم جستجو می کنیم.»

کدام متدولوژی؟ نگارنده مقاله توضیح بیشتری نمیدهد. جمله پایه و پیرو به هم ارتباط منطقی ندارد اما نویسنده نتیجه گیری دلخواه خود را میکند و انگ ارتباط با بیگانه را میزند.

ب) «دغدغه تحریف حقیقت یک واقعه و سپس دل نگرانی تسری آن به فضای سیاسی جامعه ایران را داریم.»

آیا لازم نیست برای چنین تهمت بزرگی به کارشناسان و تهیه کنندگان و مدیران رسانه ملی، که کم از خیانت ندارد مدارک و مستندات بیش از عقاید و توهمات نویسنده ارائه شود؟ نگارنده از تحریف کدام حقیقت می گوید و چه نسبتی میان مردان سیاسی ایران و چند منتقد و کارشناس سینمایی که برای حضور در برنامه های تلویزیونی از فیلترهای بسیار می گذرند آن هم در رسانه ملی می بیند؟

ج) «جهانبینی مکتب منتقدان سیاه»

«لب لباب دیدگاهم را پیرامون عملیات سیاهی که با منتقدان سینمای ایران کلید خورده است، گفتم.»

تنها نمایش یک فیلم و چاپ یک مطلب کلید خوردن عملیات سیاه را نشان میدهد؟! تکرار توهم توطئه چه قصدی را دنبال می کند؟

۵. تضعیف مدیریت رسانه ملی.

در ادامه همان مقاله، سپس منتقدان، وابستگان احزاب معرفی می شوند و اتهامها و تخریبها ادامه می یابد و اتهاماتی جدید علیه افراد و ارگانهای مطرح می شود که نمی توان ارتباط آنها را با برنامه سینمای یک پیدا کرد! نویسنده در پاسخ به سوال «کلید «سینما یک» در دست چه کسی است؟» می گوید:

«... روزنامه «هم میهن» که ارگان «مکتب منتقدان سیاه» است و «... همه راهها به «کارگزاران» ختم می شود؛»

یا «هنوز یک روز از پخش برنامه «سینما یک» نگذشته که «مرجان توحیدی» خبرنگار روزنامه «کارگزاران» در وبلاگ خود «ویلی استارک» را با «محمود احمدی نژاد» مقایسه می کند.» و سپس با این مستندات عجیب به این نتیجه می رسد که:

«با تحلیل این فضا سازی های رسانه ای که راه به ارگان های رسمی و روزنامه نگاران حزب «کارگزاران» می برد، این داوری عاری از حقیقت نیست که بگوئیم کلید طراحی برنامه تلویزیونی «سینما یک» را که رو در روی باورهای مردم ایستاده، باید در دستانتان منتقدان سیاه اردوگاه فکری «کارگزاران» یافت.»

آیا نویسنده مقاله جناب ضرغامی و مدیران رسانه ملی را در خواب و غفلت می پندارد؟ اما این تضعیف فقط به جناب ضرغامی و مدیران سیما باز نمی گردد. همگان میدانند که مدیریت رسانه ملی که پست بسیار حساسی است مستقیماً توسط رهبری تعیین می شود.

۶. ترور شخصیت

و سپس با انبوهی از اتهامات و یاری از بار واژه ها آنچنان تخریب و توهینی صورت می گیرد که از ظاهر افراد تا درو دیوار خانه شان زیر سوال می رود و سپس این نتیجه حاصل می شود که:

«کسی که صبغه درونی زندگی اش با شخصیت های ساخته و پرداخته سازمان سیا در هالیوود عجین است که نمی تواند (نمی تواند منطقی، نه نمی تواند فیزیکی) با رویکردهای ضدامپریالیستی همذات پنداری کند.»

و پس از تکرار چند باره مطالب قبلی می گوید:

«اغتشاش شخصیتی و توهمی پست تر از روانگردی، مقتضای ذات آنهاست... اگر دم از عرفان هم بزنند، خدایشان می شود خدای کابالا! خدای فرقه عرفانی صهیونیست ها.»

و در ادامه:

« وقتى مى گوئیم «منتقدان سیاه»، این ها که از شکم مادر تاریک اندیش نبوده اند، دل باختند، فریفته شدند و دست آخر خودشان شدند عوامفریبان سیاه هنرى که به صد مرتبت پست تر و بدتر از شیادى سیاسى است.»

و در پاسخ به سوال «مکتب خانه منتقدان سیاه کجاست؟» مى گوید:

« برای اینکه از حیث ادله اثبات اقناع شويد و نسب «مکتب منتقدان سیاه» در سینمای ایران را بشناسيد مامن و محفل رسانه ای آنان را، به اجمال، باز مى کاوم. »

کدام ادله که حالا از شدت ارائه به اقناع رسیده؟ به جز نظرات نویسنده چه چیز دیگری ارائه شده است؟

بعد از بمباران بسیار پر حجم اطلاعات و مطالبی که صحت و سقم آنها خود جای بررسی دارد و آسمان وریسمانی که از پهلوی به حزب توده، از کاگزاران به امپریالیسم و سازمان سیا و از سلمان رشدی تا ساواک، بافته شده و همه این توطئه های وحشت زا و پریشان کننده از نمایش و نقد یک فیلم منشا می گیرد، دوباره نوبت به تعیین تکلیف برای مقامات می رسد که به زعم نگارنده مقاله نه آگاهند و می بینند و تشخیص می دهند و نه امکان راهکاریابی و تدبیر دارند و البته که تدبیر و پیام اصلی نویسنده حذف این توطئه گران است و به جز این دستور فهرستی از بایدهای دیگر نیز ردیف می شود که مسئولان محترم بی تدبیر، کاسه چه کنم دستشان نگیرند!

باز هم همان مدل همیشگی. القای توطئه ای در جریان و سپس حمله ای بی امان با انواع اتهامات و انتسابات به مخرب ترین، منحرفترین و سیاه ترین شکل ممکن و رساندن پیام در خواب و غفلت مسئولین و آنگاه ارائه راهکارهای مدبرانه!

ریشه های این توطئه چیست؟ طبق کدام مدارک و مستندات این ادعاها طرح شده و بر اساس کدام موازین قانونی و اسلامی این تهمتها زده شده؟ چرا و با چه هدفی هر کسی در هر حوزه ای به توطئه و خیانت متهم می شود؟ نویسندگان کیهان نگران چه هستند که این

چنین بی مهابا و با لگدمال کردن هرچه ارزش اخلاقی، موازین شرعی و حدود قانونی است خیل عظیمی را در عرصه های مختلف متهم به خیانت و توطئه می کنند؟

تنها در این مقاله مصادیق القا و جوسازی ۳۲ مورد، اتهام وافترا ۳۰ مورد، تضعیف نظام و تعیین تکلیف ۲۲ مورد، ترور شخصیت ۴۰ مورد و تخریب فردی ۱۸ نفر میباشد.

◀ پروژه تخریب نخبگان

شماره های مورد بررسی:

سه شنبه ۵ تیر ۱۳۸۶ - ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۲۸ - ۲۶ ژوئن ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره

۱۸۸۳۴

دوشنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۶ - ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۲۸ - ۹ جولای ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره

۱۸۸۴۵

شنبه ۲۳ تیر ۱۳۸۶ - ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۲۸ - ۱۴ جولای ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره

۱۸۸۴۹

۵۷ اقتصاد دان منتقد

سكانس اول (۸۶/۴/۵):

بعد از آنکه ۵۷ اقتصاد دان و استاد دانشگاه طی نامه ای سرگشاده سیاست های اقتصادی دولت نهم را نقد کردند، کیهان در چند یادداشت و گزارش به آن پرداخت. مطلب اول در تاریخ ۵ تیر ۸۶، شماره ۱۸۸۳۴ در ستون خشت اول از صفحه نسل سوم (که استراتژی و عملکرد این صفحه به دلیل شدت تخریب و تضعیف نظام و درجه بالای هتاک و هزل نویسی آن بسیار جای تامل دارد) در واکنشی منحصر به فرد به درج یادداشتی در این زمینه پرداخت که چشمگیرترین نکته در این یادداشت تخریب و ترور شخصیت نخبگان اقتصادی کشور بود. البته تخریب و ترور دانشگاهیان و شخصیت های علمی و فرهنگی این کشور حکایت تازه ای نبود، و پیش از این نیز بارها انجام شده بود. حدیث عبدالحسین زرین کوب و ماجرای پرونده سازی برای بزرگانی همچون او که نظام سرانجام برای ایشان مراسم تجلیل و بزرگداشت برپا کرد ماجرابی است که دیگر همه از آن با خبراند. در ادامه تنها به نکات قابل تامل در این یادداشت بسنده می کنیم و از خواننده دعوت می کنیم در صورت تمایل به اصل متن مراجعه نماید:

محورهای این متن عبارتند از:

۱. ترور شخصیت و هتک حرمت به افراد معلوم و سرشناس (تخریب) چگونه و مطابق با کدام اصول و رسالت حرفه ای روزنامه نگاری به جمع قابل ملاحظه ای از نخبگان کشور با لحنی تحقیر آمیز و بکار بردن عباراتی مانند «نسبت به وضعیت معیشت مردم اشک تمساح می ریزند و برای رضای خدا (!) موش می گیرند» توهین میشود؟ آنهم در روزنامه ملی و نه خصوصی و پر مخاطب؟!
۲. انکار صلاحیت صاحب نظران اقتصادی و کارشناسان طراز اول کشور در این زمینه (تضعیف و تخریب)

زیر سوال بردن دیدگاه کارشناسی اساتید اقتصاد که دارای بالاترین مدارج تحصیلی از معتبرترین دانشگاهها و در حال تدریس در بهترین دانشگاههای کشور هستند، بدون هیچ دلیل علمی و با این جمله تحقیر آمیز: « هر روز یک کارشناس جدید متولد می شود و بعد از ۲ ماه ، ۵۷ نفری برایت نامه می نویسند»

۳. سیاسی جلوه دادن انگیزه اقتصاددانان از نقد کارشناسی در این یادداشت با این ادعا که « ۸ سال اصلاً به سفره مردم نگاه نکرده اند و پینه های دست روستائیان را ندیده اند » سعی شده که انگیزه نوشتن نامه انتقادی اقتصاددانان سیاسی جلوه کند و نیز این ادعا که آنان از واقعیت زندگی مردم مستضعف بی خبرند. و درست در همان روز در ستون خبر ویژه چنین می آید:

«همه نامه را قبول نداریم

تعدادی از امضا کنندگان نامه موسوم به ۵۷ اقتصاددان منتقد دولت اعلام کرده اند که همه بخش های این نامه را قبول ندارند و حاضر نیستند از همه آن دفاع کنند. یک منبع آگاه در این رابطه به خبرنگار کیهان گفت: تعدادی از امضا کنندگان نامه فوق در تماس با نمایندگان مجلس و در برخی محافل غیررسمی تصریح کرده اند که ما فقط

بخش هایی از این نامه را قبول داریم و حاضریم فقط درباره همین بخش ها مناظره کنیم.

این منبع مطلع علت این موضع گیری را اینگونه بیان کرد که چون هر بخش نامه مذکور توسط یک یا چند نفر نوشته شده به همین دلیل افرادی که این بخش ها را نوشته اند فقط حاضرند در مورد همان بخش گفت و گو و مناظره کنند و حاضر به دفاع از سایر بخش ها نیستند.»

البته این نیز بماند که اخبار این ستون عمدتاً از منابع آگاه و مطلع اما ناشناسی منشا میگیرد که فقط برای کیهان معلوم است و در سایر رسانه ها منعکس نمی شوند!

سکانس دوم (۱۸/۴/۸۶):

گفتنی است در فاصله بین یادداشت ۵ تیر و ۱۸ تیر کیهان در این مورد، رهبر انقلاب در دیدار با دولتمردان بر پاسخگویی صریح و شفاف و روشن به نقدهای دلسوزانه تصریح داشتند. کیهان با کمی چرخش قلم اما از همان زاویه نفی به منظور رد نقد کارشناسان اقتصادی، به تاریخ ۱۸ تیر در صفحه اقتصادی در مطلبی با عنوان «این ۵۷ نفر در دوران سازندگی و اصلاحات چه کرده اند؟» پرداخته است. این یادداشت نیز حاوی نکات قابل تاملی است:

۱. کلی گویی در نفی و تخریب سیاستهای اقتصادی دولت قبل بدون ذکر هیچ مصداق و نمونه روشنی.

«دولت نهم در شرایطی اقتصاد سیاسی را در اختیار گرفت که همه بازارهای اقتصادی پول و سرمایه و کار و کالا با شکست های جدی و چالشهای اساسی روبرو بودند»
۲. ادعای کاملاً غیر رسمی و بدون هیچ مستنداتی:

«حتی خیلی از طرفداران نامزدهای دیگر انتخابات ریاست جمهوری در درون خود جشن می گرفتند و از شکست خود استقبال می کردند برای اینکه اطمینان داشتند دولت نهم هرگز نخواهد توانست با این همه مشکلات حتی یک نیم سال هم اقتصاد ایران را هدایت کند.»

۳. کلی گویی بدون هیچ مصداق کارشناسانه در دفاع از سیاستهای اقتصادی دولت
« عدم اعتیاد به قدرت »

« مبارزه با اقتصاد زیرزمینی »

« مبارزه با پولشویی »

« آغاز کوچک سازی دولت و.. »

آیا این موارد میتواند نظر کارشناسی و قانع کننده در نقد انتقاد باشد؟ آیا این یادداشت از نظر یک کارشناس اقتصادی قانع کننده است؟ در این یادداشت ذکری از میزان تحقق این اهداف کلی که سالهاست مد نظر بوده و اختصاص به دولت نهم ندارد نیامده است.

۴. تضعیف، تخریب و وابسته نشان دادن نویسندگان نامه

نویسنده این یادداشت مانند یادداشت ۵ تیر باز هم تاکتیک تخریب و تضعیف را پی گیری میکند و با چنین جملاتی؛

« یک بررسی کوتاه تاریخی و علمی ، غیر اقتصادی بودن این ادعاها را به وضوح نشان می دهد»

« بررسی سوابق علمی این افراد نشان می دهد که هیچ کدام مقاله علمی دارای مکتب فکری ندارند.»

«به نظر می رسد عملکرد ۱۶ سال دوران حکومت اجرایی هواداران ۵۷ اقتصاددان منتقد به خوبی با آنها مناظره مکتوب و عینی می کند»

سعی در مخدوش کردن وجهه کسانی که به اعتراف خود او نیز نخبگان اقتصادی هستند، دارد.

بطور کلی در تحلیل این یادداشتها باید پرسید؛

آیا اگر انتقادات وارده غیر اقتصادی بود ریاست جمهوری آن را تشخیص نمی داد و آیا برای انتقادات بی پایه ۶ ساعت جلسه برگزار میشود؟ حال از مکتب فکری که بگذریم نویسنده مقالات، خود دارای کدام مدرک دانشگاهی است؟ اینچنین به مسلخ بردن نخبگان و اساتید حوزه اقتصاد چه هدفی را دنبال می کند؟ این افراد که به اعتراف خود کیهان از اساتید دانشگاه و برجستگان اقتصاد هستند و فارغ از سوگیریهای معمول تنها به طرح سوال و انتقاد از دولت پرداخته اند - که نه تنها تخریبی نبوده که مورد استقبال ریاست جمهوری نیز قرار گرفته - چرا اینچنین طی سلسله مقالاتی زنجیره وار مورد هجوم و ترور شخصیت قرار می گیرند؟ این دیدگاهی که کوچکترین سوال و نقدی را با بدترین روشهای جنگ روانی پاسخ می دهد از کدام خواستگاه سرکوبگر منشا می گیرد؟

سکانس سوم (۸۶/۴/۲۳):

پس از برگزاری نشست رئیس جمهور با نخبگان اقتصادی، کیهان در موضعی کاملاً خنثی صرفاً به انعکاس محتوای این جلسه پرداخت!

◀ توطئه، توهم یا واقعیت؟

موضوع: اتهام به رسانه ها و تضعیف دولت

شماره مورد بررسی:

چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۶ - ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۲۸ - ۱۱ جولای ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره

۱۸۸۴۷

چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۸۶ - ۱۲ جمادی الثانی ۱۴۲۸ - ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره

۱۸۸۳۵

(کیهان ۸۶/۴/۲۰): اطلاع رسانی چرا و چگونه؟

بسیار شنیده ایم که دست اندر کاران این روزنامه به داشتن و القای توهم توطئه متهم شده اند و بسیار بیشتر از طرف روزنامه، که آرمانش افشای توطئه های در جریان و ایادی آنهاست. بدون در نظر گرفتن صحت و سقم این ادعاها این سوال پیش می آید که چرا این روزنامه و چرا این اتهام و ادعا؟ اگر توطئه ای موجود است چگونه است که فقط کیهانیان به آن پی می برند و از آن مطلع می شوند و اگر نیست، طرح انواع و اقسام آن در عرصه های مختلف فرهنگی، هنری، رسانه ای و ... که مصادیق آن در شماره های مختلف این روزنامه کم نیست با چه نیتی انجام می شود؟

به هر حال روشن است که توطئه موضوع قابل گذشتی نیست. در بررسی خود به دو مقاله برخوردیم که به نوعی به طرح توطئه در رسانه ها پرداخته بود. امیدوار بودیم که آنچه تحلیل می کنیم مصداق آیات زیر نباشد:

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است. (حجرات-

۱۲)

و ایشان را به این [کار] معرفتی نیست جز گمان [خود] را پیروی نمی کنند و در واقع گمان در

[وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی رساند (نجم- ۲۸)

اما....

در تاریخ ۸۶/۴/۲۰ در شماره ۱۸۸۴۷ در ستون یادداشت روز مطلبی تحت عنوان « اطلاع رسانی چرا و چگونه؟ » به چاپ رسید که به موضوع تعامل دولت و رسانه ها پرداخته بود. با اینکه این سرمقاله در مقایسه با سایر سرمقاله های جنجالی این روزنامه شدت تهاجم کمتری دارد و موضوع مورد بحث آن نیز مطلب حساسی نیست اما تحلیل استقرایی آن به همراه کمی تامل، روشنگر مسائل جالب توجهی است. مطلب دیگری با همین محتوا و مضمون در تاریخ ۸۶/۴/۶ در شماره ۱۸۸۳۵ تحت عنوان «در ترازوی انصاف» (یادداشت روز) به طرح همین مسائل پرداخته بود که تکرار چند باره آن خود جای تامل دارد. مطلب این گونه آغاز می شود که :

«دولت کار، حرف نمی زند». این گزاره ای بود که برخی مدیران و مسئولان بلند پایه دولت نهم با اعتقاد جازم به آن کار خود را آغاز کردند....

این احساس به طور فراگیر نزد دولتمردان دولت اصولگرا وجود داشت که رسانه ها
آقدرها هم که گفته می شود مهم و موثر نیستند و مدیران دولتی نباید برقراری ارتباط مطلوب با آنها را جزو اولویت های خود قرار دهند و از کارهای اصلی و اساسی باز بمانند... این دیدگاه ها در کنار اشتغال عمیق و فراگیر دولت نهم به کار وسیع اجرایی که به طور طبیعی مانعی در جهت تدوین یک استراتژی مطبوعاتی و رسانه ای است، !!! { اتهام نداشتن استراتژی رسانه ای. یعنی دولت نهم دیمی با رسانه ها در ارتباط بوده است؟ } به شرایطی انجامید که تقریبا تمامی دلسوزان اصولگرا به این باور رسیدند که دولت نهم در عرصه تعامل با رسانه ها و اطلاع رسانی دچار مشکل جدی است و از این ناحیه خطرهای بزرگی آن را تهدید می کند (این دلسوزان کیانند که بعد از ۲ سال هیچ اقدامی نکرده اند و آیا خود دولت نهم در صورت واقعی بودن این ادعا که هیچ سند و محل اعتباری ندارد خود قادر به تدبیر نبوده است؟) و لذا هرچه زودتر برای اصلاح این وضعیت چاره ای باید اندیشید. نقطه اوج این نگرانی مدتی پیش در فرمایشات رهبر معظم انقلاب خطاب به

مدیران اجرایی دولت نهم جلوه کرد. ایشان در سخنان خود که برای نخستین بار خطاب به جمعی از مسئولان اجرایی بیان می شد از آنها خواستند مقوله اطلاع رسانی را جدی بگیرند و خصوصاً از «روابط عمومی» ها به عنوان نهادهایی که باید جانی تازه به آنها بخشید نام بردند. توجه کنید که تذکرات رهبری در چه حد و با چه معنایی است و در ادامه مطلب چگونه از این فرمایشات سواستفاده شده است {

... این عقیده که خدمت صادقانه و بی منت خود بهترین تبلیغ است {در نظر داشته باشید که مقوله اطلاع رسانی و تبلیغ کاملاً مجزاست و اهداف متفاوتی دارد. این عقیده معامله گرانه، خدمت را در ازای هوادار و رای قرار می دهد و آیا واقعا این عقیده دولت خدمتگزار است؟} ... در میان استراتژیست ها و متخصصان عملیات روانی یک اصل ماکیاولیستی رایج است که می گویند «حقیقت آن چیزی نیست که واقعا وجود دارد بلکه آن چیزی است که رسانه ها به لطائف الحیل و با استفاده از انبوهی از ابزارها در ذهن مردم جا می اندازند و آن را به «باور» تبدیل می کنند.» {لازم به یادآوری نیست که روزنامه کیهان خود پد طولایی در عرصه جنگ روانی دارد حال سوال اینجاست که استفاده از تکنیکهای گوناگون جنگ روانی برای این است که کدام باور به مخاطبان خاص این روزنامه برسد و با چه هدفی مانع از رسیدن حقیقت به آنها می شوند؟} دولت نهم اکنون در وضعیتی قرار دارد که کار- و گاهی کارهای بسیار بزرگ- می کند اما خبری از این کارها به گوش مردم نمی رسد. {این ادعا چگونه ممکن است در حالی که حجم بالای از اخبار روزنامه و رسانه ملی به این موضوع اختصاص دارد، ریاست جمهوری حداقل هفته ای یکبار با رسانه ها جلسه دارد و فقط در تلویزیون ۳ هزار ساعت برنامه برای انعکاس سفرهای استانی پخش شده است؟}!!! ... علت مهم تر بی گمان این است که آنها که باید این خبرها را به مردم برسانند (یعنی رسانه ها) عمدتاً علاقه ای به این کار ندارند و دولت خارج از خود زبان گویایی ندارد {اتهام به کلیه رسانه ها بدون ارائه مصداق و مدارک معمول}. اینگونه است که دولت روز به روز بر عمق و حجم فعالیت های خود می افزاید اما در فضای

رسانه ای مطلب به گونه ای کاملاً معکوس جلوه داده می شود {اتهام دروغ گویی و تحریف به کلیه رسانه ها} و نه تنها ذکری از خدمات دولت به میان نمی آید که خطاهای کوچک آن را تا حد جرائمی عظیم و نابخشودنی بزرگ می کنند و پیش چشم مردم قرار می دهند. {اتهام تحریف و بزرگنمایی}

همینطور این عقیده هم که رسانه اساساً پدیده چندان مهمی نیست و قدرت تاثیر چندانی ندارد هم محتاج بازنگری اساسی است. {تکرار مجدد اتهام بی اساس عدم اطلاع مسئولان در مورد اهمیت رسانه} همین وضع فعلی که دولت نهم گرفتار آن است یعنی بایکوت

خبری!!! {استفاده از بار کلمات و ایجاد فضای منفی برای القای پیام غیر حقیقی و اتهام رسانه ها به بایکوت} در آن مواردی که می توان آنها را موفقیت های بزرگ دولت دانست و بزرگنمایی خبری و جنجال رسانه ای در آن مواردی که حقیقتاً خطاهایی کوچک و قابل

اغماضند {مگر رسالت رسانه اطلاع رسانی آزاد نیست؟ آیا منظور این است که رسانه ها بشوند مجیز گوی دولت؟ آیا این واقعا خواسته دولت نهم است؟ و آیا روزنامه کیهان در مورد میزان و شدت خطاهای دولتها و افراد محل داوری است؟}

در کنار این موارد اقتضای انصاف این است که به یاد داشته باشیم اگر مشکلی در زمینه اطلاع رسانی و مدیریت تعامل با رسانه ها در دولت نهم دیده می شود، {اگر به ادعای

نویسنده چنین خطایی وجود دارد آیا کوچک و قابل اغماض است آن هم با توجه به اهمیت بالایی که خود نویسنده در مورد ارتباط با رسانه چند خط بالاتر ذکر کرده است؟ این چگونه تناقض آشکاری است؟} همه تقصیرها هم به جانب دولت نیست و عمده مشکل را باید در اراده سیاسی نهفته در پس عملکرد برخی رسانه ها جست که با بی

تقوایی تمام {!!!!} به نکته گیری از دولت - دولتی که به هر حال اشتباه دارد و اصلاً کدام دولت است که کاملاً پاک و بری از هرگونه خطا باشد؟! - مشغولند و از هیچ فرصتی برای تخریب چهره و وجهه آن و از به کارگیری هیچ ابزاری در این راه در نمی گذرند. {به یاد بیاوریم سابقه کیهان را در برخورد با دو دولت قبلی و دولتمردان آن زمان!!} {این البته

عجیب هم نیست و به این دلیل ساده که کار دشمن، دشمنی کردن است و اگر به راستی کسی از دشمن توقع مهر و دوستی یا حتی انصاف داشته باشد، چندان معقولانه نیندیشیده است. مهم این است که در شرایطی که دشمن به کار خود مشغول است و با انگیزه و احساس مسئولیت فراوان دولت را آماج حملات تبلیغاتی خود قرار داده، دولت وظیفه خود را درباره برقراری ارتباط معقول و مستمر با رسانه ها دریابد و از این سو در انجام آنچه شایسته است کوتاهی نرزد. {کاملاً مستقیم رسانه ها تبدیل شدند به دشمنان قسم خورده و دولت، غیر مسئول و دارای عملکرد نامعقول معرفی شده است!}

دولت نهم همانطور که بسیاری از ساختارها و نهادهای دولتی به راستی مسئله دار و مسئله ساز را تغییر داده باید دیر یا زود فکری هم به حال نهادکهنه و زمخت «روابط عمومی» در دستگاه های وابسته به خود بکند و جایگاه این «تبعیدگاه های اداری» {آیا این تعابیر مخرب برای تعریف یکی از بخشهای خدمتگزار کلیه سازمانهای دولتی درست است؟} را به مرتبه یکی از تأثیرگذارترین بخش های سازمان های دولتی ارتقا دهد. اکنون روابط عمومی ها در دولت حداکثر مناسبت های روی تقویم را رصد می کنند و با ابزارهایی چون پارچه و ریسه دمخورند. در مواردی دیگر روابط عمومی ها حداکثر مداحان مقام های بالادست خود هستند {مثل اینکه شدت تخریبهای کافی نبوده و روابط عمومی ها لازم است آماج افترا و اتهامات نیز قرار بگیرند} ... بگذریم از اینکه نمونه های فراوانی هم از ارتباط های فاسد روابط عمومی ها و رسانه ها را می توان شاهد آورد تا معلوم شود اغلب - و نه همه - روابط عمومی های دستگاه های دولتی تقریباً همه کاری می کنند جز آنچه باید بکنند. {این همه تهمت و افترا به کلیه سازمانهای دولتی آن هم بدون سند و مدرک به کدام دلیل صورت می گیرد؟؟} {این حقایق}!!!} ضرورت اعمال اصلاحاتی عمیق و البته سریع را در نهاد روابط عمومی الزامی ساخته است.... {پس از تخریب و القا و افترا نوبت رسیده است به تعیین تکلیف}

... در بعضی نهادهای دولتی مقام های محترم مسئول هنوز اساساً نمی دانند رسانه چیست، چقدر مهم است و یک روابط عمومی خوب چه کارهای بزرگ که نمی تواند بکند. در برخی نهادهای دیگر مسئولان روابط عمومی ها اساساً دولت نهم و فعالیت های آن را قبول ندارند که بخواهند انرژی خود را صرف دفاع معقول از آن بکنند. {تکرار مجدد اتهامات قبلی با شدت بیشتر}!!!!

مهدی محمدی

در مقاله اول اتهامات و وجود توطئه با شدت بیشتر و کاملاً مستقیم طرح شده است: جملائی نظیر:

بیرون از دولت تعداد آنها که انگیزه کافی برای دفاع از اقدامات دولت اصولگرا دارند چندان زیاد نیست. ... دولت در مقابل این هجمه وسیع انتقادها اغلب ترجیح داده به کار خود بپردازد و وارد بگومگو با اهل رسانه- که عموماً بی حاصل پنداشته می شود- نشود. شواهد متعدد، محکم و کم و بیش آشکاری وجود دارد که ثابت می کند دولت نهم آماج یک حمله تبلیغاتی- رسانه ای همه جانبه، هماهنگ و سیستماتیک است. { اگر اینچنین محکم و متعدد است چرا حتی یک نمونه ارائه نشده است؟ }

لب آنچه طراحان و پیش برندگان این تهاجم رسانه ای تلاش کرده اند در ذهن مخاطبان خود جا بیندازند این بوده که دولت نهم عقلانی رفتار نمی کند به طور طبیعی هدف این پروژه هم این است که مردم را از انتخابی که در سوم تیر کردند پشیمان کند و

وجود این خط رسانه ای را کسی نمی تواند انکار کند. حداکثر این است که می توانند بگویند نویسنده کیهان دچار توهم توطئه شده و انتقاد را با تخریب، و نصیحت اصلاحگرانه را با تلاش برای گذاشتن چوب لای چرخ دولت اشتباه گرفته است { این پیش بینی نویسنده نیز جای تامل بسیار دارد.}. شواهدی عیان { چرا نویسنده از ارائه شواهد سر

باز می زند؟} در رخت بر بستن «انصاف» از بساط برخی منتقدان در مواجهه با دولت نهم وجود دارد، می توان نتیجه گرفت، اصل ماجرا چیزی غیر از نگرانی برای سرنوشت کشور است. از ناصحان امین حاضر در جبهه اصولگرایی که بگذریم، الباقی منتقدان اصلاح طلب دولت نهم یا آبروی خود را در خطر می بینند و یا منفعت خود را و حاشا که دولت اسلامی آبروی نظام اسلامی و منافع ملت را پیش پای خواست آنها قربانی کنند. {ابهام زیادی در این عبارت وجود دارد. چرا ناگهان پای آبروی نظام و منافع ملت به میان کشیده شده؟}

مهدی محمدی

به راستی چرا رسانه ها به دشمنی، مسئولان به نادانی و روابط عمومی ها به خیانت متهم می شوند؟ با کدام پشتوانه نویسنده به خود اجازه چنین تخریب همه جانبه و تعیین تکلیفی را می دهد؟ این جنگ روانی با این حجم چرا علیه خودی؟
از تحلیل زبانی - در خود متن انجام شده- که بگذریم به تحلیل آماری و نکات قابل تامل مطلب می رسم.

◀ تحلیل آماری

بخشی از تاکتیکهای مورد استفاده عبارتند از :

القا/ تحریف/جوسازی/ دروغ پردازی/ انگ زنی/ مطلق انگاری و کلی گویی/ طرح مطالب غیر معتبر به عنوان قواعد و واقعیتهای محکم/ توهین به مقامات ارشد و متهم نمودن تصمیم گیرندگان نظام به بی اطلاعی، سهل انگاری، نادانی و عدم توجه به اصول بدیهی/ افترا/ سواستفاده از سخنان رهبری و جعل و تحریف آن/ عدم ارائه مستندات برای ادعاها/ اتهام دشمنی، سیاسی بودن و وجود دستهای پشت پرده در رسانه ها/ تخریب نهادهای دولتی/ تعیین تکلیف و باید و نباید برای مسئولان نظام/ تکرار مکرر اتهامات و پیامهای القا شده بی اساس/ انتساب عقاید نویسنده به مقامات نظام و دولت مردان/....

در مجموع از حدود حداقل ۲۰ نوع تاکتیک مورد استفاده، شدت استفاده از ۶ مورد در کل متن به قرار زیر است:

ردیف	تاکتیک‌ها	آمار	شدت استفاده
۱	انواع اتهام، تهمت و افترا	۱۷	۲۶٪
۲	جو سازی و القا	۲۴	۳۶٪
۳	تناقض	۴	۶٪
۴	تعیین تکلیف	۴	۶٪
۵	سواستفاده و تحریف	۲	۳٪
۶	تضعیف (نظام)	۹	۱۴٪

در کل از ۱۲۶۴ کلمه در ۶۵ خط و ۱۰ پاراگراف، با حذف اثر تاکتیک جو سازی و القا که برآیند اثر سایر تاکتیکها بوده، ۵۸٪ از متن مقاله "اطلاع رسانی، چرا و چگونه؟" به استفاده از ۶ تاکتیک ذکر شده اختصاص یافته است.

تاکتیک ها	دیدگاه تحلیلی	نکات قابل تامل	ردیف
جو سازی و القا تهمت بزرگنمایی	چرا تمام رسانه ها در یک کاسه، آن هم کاسه دشمنی قرار گرفته اند؟ این اتهام عظیم با کدام مدارک و مستندات زده می شود؟	دشمن بودن رسانه ها	۱
تبدیل واقعیهتهای معمول به جرم و اتهام تکرار اتهام	بر همگان روشن است که تعدادی از رسانه ها زبان گویای برخی احزابند و این نه با کشفیات و اطلاعات محرمانه که با اعلام صریح خود این رسانه ها بوده. و البته بین صاحب نظران این ابهام در مورد کیهان بیشتر وارد شده است.	وجود اغراض سیاسی در رسانه ها	۲
ایجاد توهم وجود دسته های پنهان در پشت موضوع	به چه کسی و کجا؟	وابسته بودن رسانه ها	۳
جعل و وارونه نمایی	با این انبوه پوشش خبری این معکوس جلوه دادن چه انگیزه ای دارد؟	بی توجهی عمدی و مغرضانه رسانه ها در انعکاس عملکرد دولت	۴
القای خطر و بی خبری افراد و معرفی پایگاه امن	در کدام جایگاه روزنامه ای به خود اجازه چنین تخریبی را می دهد؟	بی اطلاعی، بی توجهی ، نادانی مقامات نظام در قبال مسئله رسانه ها و آگاه و هوشیار بودن نویسنده	۵
القای استیصال	آیا طرح مکرر این گونه ادعاها خود القاکننده عملکرد غیرعاقلانه دولت - اتهامی که نویسنده به منتقدان وارد کرده است - نیست؟	نا آگاهی و نداشتن تدبیر در دولت در مورد این مسائل	۶

ردیف	نکات قابل تامل	دیدگاه تحلیلی	تاکتیک ها
۷	عظیم بودن خطاهای دولتهای قبلی و کوچک بودن اشتباهات دولت فعلی	دلیل این نبش قبر و سیاست نعل و میخ چیست؟	بزرگنمایی و کوچک انگاری لفظی القای پیام من با توام
۸	وجود مشکلات بسیار مهم و حیاتی در رابطه دولت- ملت	این چه تناقضی است میان ادعای مردمی بودن دولت و رابطه مشکل دارش با ملت؟	استفاده از بارمعنایی کلمات جوسازی
۹	وجود دشمنی و عملکرد خائنه و تخریب نهادهای دولتی مانند روابط عمومی	برای به کرسی نشاندن حرف و اثبات ادعا چقدر قربانی لازم است؟ روابط عمومی های کل کشور کافیسست؟	تضعیف اتهام تخریب کلی گویی
۱۰	عدم ارائه شواهد و دلایل برای ادعا	با وجود تاکیدات بسیار بر تعدد و محکم بودن آنها، چگونه است که حتی به یک مورد اشاره نمی شود؟	القای وجود شواهد و محکم بودن ادعا و محرز بودن فرض بدون ادائه واقعی محکومات
۱۱	معرفی گروههای مختلف به عنوان توطئه گران	کلیه رسانه ها، روابط عمومی ها و منتقدان دولت در جبهه مخالف و سرگرم توطئه چینی معرفی می شوند.	القای وجود خطر و دشمن بدون معرفی روشن و کلی بافی
۱۲	خرج کردن از اعتبار رهبری، نظام و ملت		سواستفاده از نقاط حساس و کلیدی کلی

◀ تخریب و ترور بر پایه ادعاهای منابع مجهول الهویه

سوژه: نشر تعالیم حق

شماره مورد بررسی:

سه شنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۵ - ۱۳۲ ذی القعدة ۱۴۲۷ - ۵ دسامبر ۲۰۰۶ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۶۸۱

در تاریخ ۸۵/۹/۱۴ مقاله ای با عنوان «معرفی یک فرقه فریبکار» در ستون نیمه پنهان روزنامه کیهان منتشر شد. ذیل عنوان نیمه پنهان در روزنامه کیهان نوشته شده: «سیمای کارگزاران سیاست و فرهنگ» و طبق تجربه این ستون به درج مطالب به اصطلاح افشاگرانه در روزنامه کیهان معروف است. بواقع این بخش (و البته این روزنامه) سر حلقه مافیای رسانه ای است.

در زمانی که محفل قدرت مهر " تائید شد " خود را ذیل برنامه تخریب یک فرد یا یک جریان بزند قبل از خشک شدن جوهر آن اولین سری مطالب مخرب در روزنامه های سردمدار این شبکه قدرت منتشر خواهد شد. این کار معادل به صدا در آمدن شیپور آماده باش و فرمان حمله به پیش قراولان مافیای رسانه ای، شماری از خبرگزارها و نشریات اقماری آن است. بطوریکه در سکانس بعدی، این مدار شروع به درج مطالب تخریبی و نشر اکاذیب بر علیه فرد یا گروه مربوطه کرده و پس از آن موضوع به لایه های دورتر، از جمله سایتهای رسمی تا نیمه رسمی و وبلاگها (فضاهای غیر رسمی) کشیده می شود.

لازم به توجه است که این هجمه اطلاعاتی درباره یک شخص یا گروه پیش درآمدی برای برخورد های متوسط تا شدید بازوهای اجرایی محافل قدرت با سوژه مورد تخریب است. تکرار همان داستان همیشگی یعنی نقض حقوق شهروندی، سیل احضارها، دستگیری ها، حبس های طولانی مدت در انفرادی، فشارهای جسمی و روانی، اعتراف گیری و ساخت فیلمهای جعلی و مونتاژ شده، وثیقه های سنگین؛ و روسیاهی دیگری برای اصحاب قدرت

و نفاق.

نکته جالب توجه در این روند، شکل طرح مطالب به تناسب هر یک از فضاهای رسانه ای است. دیده می شود که عاملان ترور فرهنگی برای فرار از اهرمهای نظارتی قانون، توهین آمیزترین و شنیع ترین نسبتها را بطور کاملاً بی پرده و مستقیم در فضاهای غیر رسمی چون وبلاگها مطرح می کنند اما در فضاهای رسمی نظیر روزنامه ها و سایتهای خبری رسمی تنها به بستر سازی و نکوهش غیر مستقیم تا نیمه مستقیم سوژه (گاه بدون ذکر اسم و مشخصات) بسنده می کنند .

البته تنها مورد استثناء در این رویه، خود روزنامه کیهان است که بدلیل مصونیت آهنین ، بی پروا هر توهین و جسارتی نسبت به سوژه مورد نظرش را مستقیماً روا می دارد بدون اینکه از کسی یا چیزی هراس داشته باشد .

در خاتمه یادآور می شویم که به دلیل تبحر دیرینه اهل "کیهان" در اجرای برنامه های این چنین، یکی از موثرترین شگردهای ترور معنوی در این مقاله به کار گرفته شده و آن چیزی نیست جز " روایت بدکاریها و نادرستی های سوژه از زبان یکی از فریب خوردگان و به اصطلاح آشنایان نزدیک او".

این ترفند برای مخاطبان نا آشنا به موضوع بسیار اثر گذار بوده و این برداشت در ذهنشان ایجاد می شود که " وقتی فردی این چنین نزدیک و مطلع پس از چندین و چند سال صرف وقت به نتیجه نادرست بودن سوژه رسیده بهتر است ما از همین ابتدا نتایج تجربه اش را گرفته و از گرفتار شدن پرهیز کنیم ". غافل از آنکه تهیه کنندگان چنین مطالبی خود از عوامل پنهان و حقوق بگیران القاعده فرهنگی هستند که گاه سالها در پشت نقاب دوست و همراه نقش بازی می کنند تا در زمان مقتضی ضربه خود را وارد آورده و از این طریق نسبت به اربابان خود ابراز سرسپردگی کنند .

پروژه تخریب موسسه فرهنگی «تعالیم حق» با یک خبر در ستون معروف خبر ویژه کلید می خورد. خبری که در هیچ رسانه دیگری منعکس نشده و طبق معمول منبع آن مبهم و نامعلوم است. بعد از مدتی مقاله ای دیگر در قالب نامه وارده از فردی مجهول الهویه انواع

و اقسام اتهامات و تهمتها به موسسه نشر تعالیم حق (وابسته به جمعیت آل یاسین) به قصد تخریب رهبر این جمعیت «استاد ایلیا. میم. رام الله»، منتشر می شود و بعد در متن دیگری در صفحه مشعشع! نسل سوم پس از توهین و افترا و هتاکی که زبان رایج این صفحه است، از این فرد به عنوان یهودی وهابی!! نام برده می شود. که همگی مقدمه ای برای برخوردهای بعدی نظیر دستگیری برخی از اعضای این جمعیت، به حساب آمدند.

ضمناً توجه کنید که بر اساس فرمولهای ترور شخصیت، در تمامی مقالات منتشره از سوی مافیای رسانه ایی کلید واژه های معلومی به عنوان نقاط توجه مخاطب جایگزاری شده اند. اینها واژه هایی هستند که بعضاً در گیومه نوشته می شوند و از وجه اثر گذاری طوری عمل می کنند که میتوان آنرا نوعی "بیرون زدگی از متن" تعبیر کرد. گویی این الفاظ نقاط پررنگی در متن هستند که بخش ناخودآگاه ذهن مخاطب آنها را از متن برداشت کرده و با حذف جملات رابط، این کلمات را به هم وصل می کند. مثلاً الفاظی چون «رام الله»، «شیاد»، «گلد کوئست»، «زوج یهودی» و «فراماسونرها» و «کابالا» از همین دسته اند که ذهن خواننده در خاتمه آنها را کنار هم گذاشته و به این شکل نتیجه گیری می کند:

رام الله = شیاد + فراماسونرها + یهودی + جادوگری + فرقه مخوف کابالا + صهیونیست + گلدکوئست

به چه دلیل منع اقتباس مطلب فوق و موارد مشابه آن درج نشده اند؟
برای روشن تر شدن مطلب، در ادامه ابتدا اصل مقاله کیهان درج شده و پس از آن به تحلیل خطوط آن خواهیم پرداخت.

مقاله وارده آشنایی با یک فرقه فریبکار

اشاره:

رواج دادن مکاتب عرفانی ساختگی و به راه انداختن بسطاط فساد و تباهی اخلاقی و کلاهبرداری اقتصادی در پوشش فعالیت های به اصطلاح رهایی بخش یکی از مهم ترین پروژه های دشمنان ایران

اسلامی برای به تباهی کشاندن جامعه جوان است. مطلب حاضر افشاگری یکی از گرفتارشدگان در دام این شبکه هاست که برای دفتر پژوهش های موسسه کیهان ارسال شده است. توجه به هشدارهای نویسنده در این مقاله هم برای خانواده ها و هم برای مسئولان ضروری است.

حدود سال ۱۳۷۵ مردشیدای بانام «خالق فتاح» و با اسامی مستعار «رام ا...» و «ایلیا» با نمایندگی مردی بنام م، رسولیان با درج آگهی با عنوان «هنر زندگی متعالی» وارد زندگی من و خواهرم شد و ... درخواست همکاری و خدمت در راه خداوند کرد.

تدریجاً با پیشرفت کارها هرچه سرمایه مالی و طلا و تخصص و تجربه داشتم در امر ترجمه و انتشارات بکار بستم ولی نه جای این شخص را می دانستیم و نه اصل و نسبش را (ارتباط بین دو موضوع طرح شده چیست؟ اعتراف آشکار فرد به اینکه با تصمیم خودش اقدام به سرمایه گذاری و کار کرده چه جای شکایت می گذارد؟ آیا این نامه صرفاً با اغراض شخصی نوشته نشده است؟)... به مرور مترجمین زیاد شدند و مؤسسات و انتشاراتی دایر شد ولی وجوه اهدایی و پول های حاصله از فروش کتاب ها کجا می رفت معلوم نبود. و کم کم با سیستم شبکه ای مانند «گولدکوئست» هرکس فامیلش را آورد و هرکس فکر می کرد در راه خدا خدمت می کند (در صورت عدم وجود مسائل مالی به ادعای تویسنده، انگیزه و منافع افراد در چنین سیستم به اصطلاح هرمی چه بوده است؟) ... با لطایف الحیل گفته شد هر مسئله ای که برای هرکسی پیش می آید مربوط به خود اوست و به دیگران مربوط نیست به عبارت دیگر یعنی همان شگرد فراماسونرها (بین و فراموش کن) (این دو مفهوم چه ارتباط معنایی دارند؟ در هر محیط کاری این قانون جدایی مسائل شخصی و کاری حکم فرماست و ارتباطی با فراماسونری ندارد) ... گاهی به افراد از طرف او حیواناتی داده می شد که طبق تعالیم انجمن های پنهانی و کابالسم و روح شناسان؛ آن حیوانات حکم فرستنده و گیرنده اطلاعات برای اشخاص عمل می کنند (بنابراین ادعا نتیجه می گیریم دامپزشکان، فروشندگان حیوانات و کلیه دامداران و روستائیان از اعضای انجمنهای مخوف و کابالیست هستند و البته رابطه کابالیستها و روح شناسان خود جای تامل دارد). و تدریجاً از تعالیم معنوی به تعالیم مخرب روح زایی و انرژی زایی تخریبی و انتشار کتابهای روح زایی و متون جادوگری منجر شد و برای بنده و برخی مترجمین که به آنها مطالب خاص برای ترجمه می دادند و تدریجاً طلب حقوق می کردند و برخی افراد دیگر که شاید به رازشان (تا اینجا) نامه و در ادامه نیز به رازی اشاره

نشده است!) پی می بردند و یا کارهایشان را مغایر با وعده هایشان می دیدند و انتقاد و یا سؤال می کردند حوادثی تا حد خودکشی و جنون به وقوع پیوست (قتل و خودکشی آن هم برای حق الترجمه؟) و در مواردی کشمکش و تفرقه خانوادگی بین بسیاری از اعضا ایجاد شد و برخی نیز آنقدر ترسیدند و تهدید شدند که جرأت نکردند طرح شکایت قضایی کنند و تنها شاید بنده بودم که در محاکم قضایی شکایت کردم ... متعاقباً با دستور رام ... چند نفر از من طرح شکایت کردند و اکنون پس از سه سال دوندگی و اتلاف وقت و انرژی در دادگاه های مختلف هنوز به حقوق مادی و معنوی خود یعنی طلاهایم و حق ترجمه کتابها و مقالات بسیار و ضرر و زیان سالها کلاهبرداری و فریب بنام این شخص و همداستانش نشده ام و بادیوسیله از رئیس محترم قوه قضاییه آقای شاهرودی برای رسیدگی به این پرونده ها استمداد می طلبم چون آن ها در اعمال نفوذ و دادن رشوه و هر کاری که به نفع خودشان تمام شود تلاش می کنند. از مسئولین وزارت اطلاعات خواهش میکنم هر چه زودتر کارهای این راسپیوتین و مبلغ فرقه مخوف کابالا را افشا نمایند. او مریدانش را چنان مجذوب می کند که به خاطر او هر کاری می کنند و من تأمین جانی ندارم.

مردمی که از این شخص (رام ...) با لقب های بسیار، به هر عنوان صدمه خورده اند و یا نشانی از او دارند درخواست می کنم به دادسرای کارکنان شعبه ۶ مراجعه نمایند. به خانواده ها نیز توصیه می نمایم برای شرکت در جلسات و یا مؤسسات تحت عناوین معنوی، خلاقیت، موفقیت، انواع... درمانی و شفابخشی و یا کارهای بدون قرارداد و وعده دار بیشتر مراقب خود و جوانان خود باشند زیرا صهیونیسم جهانخوار با فریب افراد تحصیلکرده و جوان و یا کودکان و زنان برای تهاجم فرهنگی و صدمات روحی و ذهنی و مالی ملل مسلمان طبق پروتکل ها و عهدها و اهدافشان بسیار مصرانه شبانه روزی تلاش می کنند و با روش های گوناگون پیشرفته از جمله تأثیرگذاری از راه دور روی ذهن و روح مردم حتی ارسال انواع ویروس های مخرب سعی بر رسیدن به اهداف شیطانی صهیونیسم بین الملل دارند. اگرچه نمیدانند که مگر خداوند از مکر آنها بالاتر است.

به امید پیروزی قدس شریف

الف- نجفی

و چندی بعد در صفحه نسل سوم در مورد همین سوژه می آید که:

«عرفان خون شما در یک جلسه به ۱۰۰ می رسد و هر کدامتان نزد این یهودی وهابی انرژی تخلیه

می کنید! این هوا!! قابل توجه دستگاه قضایی و امنیتی!»

◀ نقد و تحلیل

برای تحلیل یک موضوع داشتن اطلاعاتی چون پیشینه و سابقه موضوع، شواهد و مستندات، آشنایی با راوی موضوع، آگاهی از اهداف و نیت او بسیار نقش موثری دارد.

آنچه باید در هنگام خواندن یک خبر مورد توجه قرار گیرد:

۱- آگاهی از اهداف، قصدها، نیت و استراتژی های انتقال دهنده و راوی

۲- توجه به تفاوت میان «دنیای واقعیت» و «دنیای خبر»

۳- تمیز قائل شدن میان «اصل خبر» و «پیام خبر»

(۱) «... با درج آگهی با عنوان «هنر زندگی متعالی» وارد زندگی من و خواهرم شد...»

- چگونه فردی با درج یک آگهی می تواند به راحتی وارد زندگی یک فرد شود؟!
- صرف نظر از اینکه آیا واقعاً چنین درخواست همکاری صورت گرفته است یا خیر، چطور شخص با خواندن آگهی یک فرد ناشناخته به راحتی درخواست همکاری او را می پذیرد؟
- تغییر لحن نویسنده در ابتدا و انتهای متن: حقیقی بودن و یا غیر واقعی بودن یک موضوع را می توان از طریق توجه و دنبال کردن لحن نویسنده در طول مقاله پیدا کرد. تفاوت لحن نویسنده این مقاله در اواسط مقاله با انتهای مقاله نشان می دهد که فرد در حال نقش بازی کردن است و هویت دروغین و ساختگی نویسنده مشهود می شود.

(۲) «از مسئولین وزارت اطلاعات خواهش میکنم هرچه زودتر کارهای این راسپوتین و مبلغ فرقه مخوف کابالا را افشا نمایند. او مریدانش را چنان مجذوب می کند که به خاطر او هر کاری می کنند و من تأمین جانی ندارم.»

به این قسمت از مقاله که می رسیم و اسم وزارت اطلاعات را می شنویم این اطمینان حاصل می شود که این مقاله برای خانواده ها نوشته نشده است و مخاطب اصلی اش مسئولان رده بالای کشور است.

۳) همانطور که نویسنده به صراحت طرح می کند، مسئله او طلاها و حق ترجمه است. حال چه ارتباطی میان صهونیزم جهانخوار و پروتکلهاش و نبستن قرارداد توسط این مترجم با ناشر وجود دارد؟

۴) وهابیت و یهودیت با این همه تضاد و تناقض چگونه در کنار هم می گنجند و کدام عقل سلیم حتی تصور این جمع اضداد را در یک نفر می کند؟

۵) تکرار عبارات نامتعارف و کم مصرفی چون لطایف الحیل در هر دو متن که به ظاهر از دو نویسنده است جای تامل دارد (به اصل متون مراجعه شود).

۶) چرا در هر دو متن به اطلاعات و قوه قضائیه هشدار داده شده؟ موضوعات طرح شده چه ارتباطی با وزارت اطلاعات دارد؟

۷) جای بسی تعجب است که طبق تحقیقات صورت گرفته از موسسه برگزارکننده، برای شرکت در سخنرانی های فرد نامبرده که با مجوزهای لازم و در مکانهای عمومی برگزار می شود، هیچ گونه وجهی دریافت نمی شود. حال سوال اینجاست که این همه مانور روی مسائل مالی که یک تماس تلفنی و استعمال، کذب بودن آن را روشن می کند چه دلیلی دارد؟

۸) آیا این دروغهای آشکار، سایر اطلاعات داده شده و ادعاهای نویسنده را بی اعتبار و خدشه دار نمی کند؟

۹) چگونه است که مرکز پژوهشهای کیهان مطلبی را پایه و اساس خود قرار داده که اعتبار آن و نویسنده کاملاً محل تردید است؟

۱۰) و ده ها سوال دیگر

◀ تحلیل آماری

برخی از تکنیکهای مورد استفاده عبارتند از:

۱. تناقض گویی
۲. غیر رسمی کردن منبع خبر و ارجاع آن به نویسنده بیرونی: این یکی از تاکتیک های موثر می باشد از این جهت که روزنامه مورد نظر، مسئولیت را عهده خود خارج می کند.
۳. استفاده از پیام عاطفی گیرندگان و سوء استفاده از احساسات و ارزش های خواننده و دست گذاشتن روی نقاط ارزشی (مانند خانواده، جوانان، امنیت، فساد و...) (و...)
۴. ایجاد حس رعب و وحشت در خواننده و اینکه وانمود می کند امنیت تو در خطر است.
۵. تداعی: نسبت دادن موضوع به یک یا چند واقعه با پیشینه منفی که در ذهن مخاطب نسبت به آنها نوعی بدبینی و احساس ترس وجود دارد.
مصادق آن در متن: «... شبکه ای مانند «گولدکوئست»...»، «... به عبارت دیگر یعنی همان شگرد فراماسونرها...»، «... تعالیم انجمن های پنهانی و کاباليسم و روح شناسان؛
...»
۶. مستند نبودن جملات و واژه های به کار برده شده.
مصادق آن در متن: مورد اول: «... انتشار کتب جادو گری...»
سوال این است چگونه وزارت ارشاد اجازه چاپ چنین کتبی را می دهد؟ اگر جواب بله است پس چرا برای روشن تر شدن خواننده اسامی آنها در مقاله مذکور نیامده است؟!
- مورد دوم: «... حوادثی تا حد خودکشی و جنون به وقوع پیوست...»
مورد سوم: «...مردمی که از این شخص (رام ا...) با لقب های بسیار، به هر عنوان صدمه خورده اند...»

در این مقاله این طور وانمود شده است که افراد قابل توجهی با مسئله درگیر بوده اند اما سوال جدی این است که پس این مردم صدمه خورده کجا هستند؟ شکایت ها کجایند؟ شاهدان و تجربه کنندگان آن چه کسانی هستند؟ چطور امکان دارد در بین این افراد، همه ترسیده اند و جرأت ندارند و تنها از میان آنها یک شجاع دل (نویسنده متن) بیرون آمده است؟!

۷. بزرگ نمایی و اغراق

۸. مظلوم نمایی (وانمود کردن این موضوع که شخص، مورد ظلم قرار گرفته است و از این طریق این پیام را القا کند که پس سوژه مورد توجه، ظالم است!) و جلب ترحم و حس انسان دوستی و کمک طلبی از خوانندگان.

در ۵ پاراگراف، ۶۴ خط و ۸۴۸ کلمه در این مقاله، آمار استفاده از تاکتیکهای جنگ روانی به منظور ترور شخصیت و تحریک اذهان به قرار زیر بوده است: در مجموع بیش از ۱۳ نوع تاکتیک مختلف در متن استفاده شده که به آمار بخشی از آن اشاره می شود. اگر تاکتیک استفاده از بار کلمات را به عنوان راهی برای ایجاد سایر تاکتیکها در نظر بگیریم و آمار آن را به دلیل احتمال اثر مضاعف حذف کنیم، در مجموع حدود ۸۹٪ از کل متن به ایجاد جنگ روانی با هدف ترور شخصیت اختصاص یافته است و حتی در یک مورد نیز دلایل، مدارک یا شواهدی برای موضوع ارائه نشده است.

ردیف	تاکتیک ها	آمار	شدت استفاده
۱	انواع اتهام، تهمت و افترا	حداقل ۲۰ مورد	٪۳۰
۲	جو سازی و القا	حداقل ۱۲ مورد	٪۱۹
۳	استفاده از بار کلمات	حداقل ۱۴ مورد	٪۲۰
۴	اتصال موضوعات شخصی به جامعه و بزرگنمایی آنها	حداقل ۱۵ مورد	٪۲۰
۵	اتصال موضوعات بی ارتباط	حداقل ۱۵ مورد	٪۲۰

◀ کیهان را بلند نخوانید!

«برای کسانی که دوست دارند درباره مومنان فحشا شایع شود در دنیا و آخرت عذایی دردآور مهیاست...»

(نور-۱۹)

موضوع : اشاعه منکرات

شماره های مورد بررسی:

یکشنبه ۷ اسفند ۱۳۸۴ - ۲۷ محرم ۱۴۲۷ - ۲۶ فوریه ۲۰۰۶ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۴۶۲

شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۵ - ۱۳ صفر ۱۴۲۷ - ۳ مارس ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۷۵۲

یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۵ - ۱۴ صفر ۱۴۲۷ - ۴ مارس ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۷۵۳

سه شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۵ - ۱۶ صفر ۱۴۲۷ - ۶ مارس ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۷۵۵

سه شنبه ۵ تیر ۱۳۸۶ - ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۲۸ - ۲۶ ژوئن ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۸۳۴

از دیدگاه اسلام، انسان حق ندارد با انتشار مطالب یا تصاویر خلاف عفت عمومی به هنجارهای اخلاقی آسیب رساند.

یکی از نمونه های کوچک اما گویا در همین رابطه چاپ سخنان هجوی است که قلم بدستان این روزنامه آنگاه که از زبان دیگری آن را می شنوند آن را خارج از شأن و منزلت اخلاقی و فرهنگی خود می خوانند و از چاپ آن معذور می شوند اما زمانی که خود قصد سخن پراکنی هایی از این دست را دارند به زنده ترین شکل ممکن به چاپ و نشر مواردی از این دست به حدت کمر می بندند و هیچ کسر شأن منزلتی هم گریبانگیر دستگاه افکار شویی شان نمی شود

به این خبر توجه کنید

کیهان ۱۴/۱۲/۷) عنوان «جیگر» بلورین

«تأسف می خورم که بسیاری از هم وطنان مان نمی دانند رفتار جنسی بهنجار یعنی چه و افتخار می کنم که آموزگار مسایل جنسی ام» جملات پرولتاژ بالا، بخشی از صحبت های یک استاد دانشگاه در همایش «سکس نرمال» در تالار اصلی بیمارستان میلاد تهران است. ظاهراً این روزها برخی ها بدجوری کمربند خودشان را سفت کرده اند که قبح بیان جزئیات روابط جنسی را بشکنند! آقای دکتر م، که به لطف صدا و سیما از شهرت خاصی هم برخوردار شده، در این همایش مختلط، با تشریح یک رابطه جنسی کامل، با آب و تاب سؤال برانگیزی به بیان جزئی ترین نکات عملی این رابطه پرداخته که به دلیل حفظ شأن روزنامه از بیان آنها معذوریم. وی گفته: سال ۶۲ به پیشنهاد امام جماعت یکی از مساجد در خصوص آموزش مسایل جنسی در مسجد سخنرانی کردم. اوایل همه خشمگین به من نگاه می کردند اما اواخر احساس کردم همه نگاه ها صمیمی تر شده است!! چند روز پیش یک روزنامه انگلیسی نوشته بود ایران را باید با فراهم کردن زمینه فسادهای اخلاقی از عصر حجر خارج کنیم.

◀ دیدگاه تحلیلی

لازم به ذکر است که آنچه در این خبر مورد توجه قرار گرفته بحث درستی یا نادرستی اظهارات کیهان درباره موضوع طرح شده و عملکرد آقای م نیست. بلکه محور اصلی تحلیلی که در ادامه به آن می پردازیم بر اساس دو مورد زیر می باشد:

- چگونگی طرح این موضوع و تکنیک های به کار رفته در این خبر (برای القای مفهومی که نویسنده از طرح خبر به این شکل داشته است)
- تضادها و تناقضات عمیقی که میان گفته های این روزنامه و عملکرد آن وجود دارد.

همانطور که روشن است کیهان در نگارش این خبر، از برخی از تکنیک های عملیات روانی بهره برده است.

به موارد معلوم شده در متن توجه کنید.

۱- ربط دادن موضوعات بی ربط جهت بد جلوه دادن و ترور یکی از نهادهای

قانونی کشور: نسبت دادن عملکرد آقای م به صدا و سیما که از این طریق قصد پلید بد جلوه دادن و ترور یک مجموعه را دنبال می کند.

۲- استفاده از بار معنایی کلمات: سوال این است که چرا مختلط بودن همایش با این

تاکید مورد توجه نویسنده در متن قرار گرفته؟ چرا مختلط بودن همایش به عنوان یکی از موارد خاص که گویی خلاف عرف و شرع است یاد شده؟

۳- تمام کردن خبر با استفاده از ذکر خبری به ظاهر بی ربط این تکنیک به عنوان

یکی از شگردهای روانی در پیام رسانی، شناخته شده است. (استفاده از دو خبر واقعی برای طرح یک خبر ساختگی و ایجاد یک دشمن فرضی برای انحراف ذهن خواننده به قصد محق جلوه دادن خویش در رابطه با اظهار نظرهای جهت دار و سوگیرانه عمدی)

۴- و اما روال معمول و معروف کیهانیان: بکارگیری تاکتیک وصل کردن و کنار

هم قرار دادن مطالب مجزا و بسیار کلی، که نویسنده از طریق آن سعی می کند مفاهیم دیگری را به ذهن خواننده القا کند. (آیا همه متخصصان کشور با قصد فسادهای اخلاقی و برای همکاری با قدرت های بیگانه سعی دارند ایران را تضعیف کنند!؟)

علاوه بر آنچه گفته شد اساسی ترین موضوع، قابل نقد در این جا، اظهار یاد شده است که: "به دلیل حفظ شان روزنامه از بیان آنها معذوریم" است؛ این تاکتیک یعنی همان تاکتیک فرا فکنی و مثبت جلوه دادن خود تنها با قرار گرفتن در کنار تناقضات بارز میان آنچه گفته می شود و آنچه در عمل دیده می شود قابل شناخت و رسیدگی است:

همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، سر دادن برخی از شعارها به عنوان تاکتیک های انحرافی معروف اند. در همین راستا به کرات دیده شده که کیهان بارها و بارها به چاپ مطالبی بسیار قبیح و زننده اشتیاق و افری نشان داده و با افتخار و بدون در نظر گرفتن شان و منزلت خود! که هیچ حتی بی توجه به جایگاه فرهنگی یک رسانه در مملکتی اسلامی، به چاپ سلسله متونی پرداخته است که مطمئناً از عملکرد آقای م، بسیار مبتذل تر می باشد. به طوری که بلند خواندن آن مندرجات، برای خواننده محترم حتی در یک جمع خانوادگی نیز خلاف عرف و اخلاق و غیر ممکن است

در ادامه به ذکر تنها نمونه بسیار کوچکی از سلسله مطالبی اینچنینی بسنده می کنیم

(کیهان ۱۲/۱۲/۸۵) اشرف پهلوی - ۲۳ شادمان از غم مردم

«در یک میهمانی خصوصی اشرف، عده ای از زیبایی و... اشرف تعریف می کردند و هر کس به فراخور حال و تملق مطالبی می گفت و اشرف از اینکه جاذبه جنسی او تأیید می شود لذت می برد. نوبت به نصیری که رسید، در همان حالت مستی و نشئه تریاک به اشرف گفت: شما به نظر من در موارد مختلف جزو سکسی ترین زنان می شوید یکی همین حالا که من نشئه هستم و یکی وقتی... مثل روزهای مرداد و شهریور سال ۳۲... حرف نصیری موجب خنده عده زیادی شد، اما اشرف از این تعریف او خوشش نیامد و لیوان ویسکی نیم خورده خود را به صورت نصیری پاشید...»

«... اولین شبی که من در ضیافت شبانه او شرکت کردم، صحنه های عجیبی دیدم که بعضی هایش به خواب و خیال و رؤیا بیشتر شبیه است. مثلاً آن شب من دیدم که اشرف لباس تنگ و چسبان اسب سواری پوشیده و در لحظاتی که زن ها و مردها از نشئه تریاک و حشیش و الکل از خود بی خود شده و در هم می لولیدند او با یک شلاق آنها را کتک می زد و فحش می داد و غش غش می خندید، هیچ یک از زن ها و مردهایی که شلاق می خوردند، اعتراض نمی کردند، اغلب آنها کاملاً برهنه بودند...»

(کیهان ۱۳/۱۲/۸۵) اشرف پهلوی - ۲۴ والا حضرت روانی!

«... وقتی یازده ساله شدم، در یک بعدازظهر گرم تابستان که من وارد اصطبل شدم در چشم هایم کمی نگاه کرد و بعد به طرفم آمد و مرا سوار اسب برهنه ای کرد که بسیار زیبا بود و غالباً پدرم برای تفریح سوار آن می شد، چند لحظه ای در چشم هایم خیره شد و بعد... یک دفعه مرا بوسید، به او هیچ نگفتم... او می ترسید و می لرزید... از او خواستم که... او مرا بسیار بوسید، نوازشم می کرد... به خاطر همین باز هم به اصطبل می رفتم. این کار را تکرار کردم آنقدر زیاد که خواهر بزرگم قضیه را فهمید

....

اشرف: من برهنه بودم... در همین وقت یک دفعه صدای پدرم را شنیدم، فوری لباس پوشیدم، او از ترس می لرزید... پدرم یکدفعه از خشم فریاد کشید و با شلاق خود به جان او افتاد، آنقدر شلاقش زد که از تمام بدن و سر و صورتش خون بیرون زد...»

(کیهان ۱۵/۱۲/۸۵) اشرف پهلوی - ۲۵ توضیحات بیمار روانی

«روانکاو: آیا در آن سال ها کسی از مردانی که در اطراف تو بودند توانستند نظرت را جلب کنند و با آنها رابطه جنسی داشته باشی؟ آیا کسی بود که بخواهد به تو تجاوز کند؟

اشرف: نه، من این را می خواستم، ولی کسی جرأت نمی کرد، وقتی پانزده ساله بودم افسر جوانی که اغلب همراه پدرم بود عاشق من شده بود، از او خواستم که با من رابطه داشته باشد اما او نیز جرأت نمی کرد.

اشرف: او افسر جوان و زیبایی بود. به من هم بسیار علاقه داشت، از او خواستم که به

اتاق خوابم بیاید. آمد، از او خواستم که با من... کند...

چاپ این مطالب در حالی است که از نگاه تحلیلی باید گفت: اساسا چه لزومی برای پرداختن به چنین مطالب هجو و مبتذلی وجود دارد؟ آیا جز این است که چنین مطالبی تنها به ترویج و اشاعه فساد و فحشا می پردازد؟
نمونه ای دیگر از مطالب زنده ستونی که مخاطب اصلی آن جوانان (آینده سازان) هستند، در اینجا از نظرتان می گذرد، ستونی که سخن پراکنی به ناصواب ترین شکل ممکن را با نام نسل سوم بر خود فرض کرده است:

(کیهان ۱۶/۴/۵): د بکش بالا اون.... بدمصبو!

خب که چی؟ شلوار می پوشی که تا دم زانوهات بیاد پایین! خب کم کم می آد دیگه، حال نداری بکشی بالا یا شلوار داش کوچیکتو کشیدی به خودت؟! بیام بکشم بالا؟ دیگه شورشو درآوردی دیگه، نمی گی تو خیابون بشینی یا دولاشی زنجیرتو از رو زمین برداری... زشته خب! حتما باس مثل پایین شهری های ایالت لوییزیانای آمریکا حالتو بگیریم؟

شهرداری همین جایی که گفتم، استعمال(!) هرگونه شلوار شل و آویزان رو ممنوع کرده و گفته پوشیدی، هم شلوارتو درمی یاریم، هم پدرتو! ۵۰۰ دلار هم جریمه ات می کنم، پررو بازی دربیاری، ۶ ماه می فرستیمت آب خنک! حالا بکش بالا اون بدمصبو یا عوضش کن!

(!!!)

فصل ششم

«کیهان و بحران سازی ها»

بررسی و تحلیل نقش ها و موضع گیری های کیهان
در وقایع مختلف

◀ تحلیل موضع گیری های کیهان در وقایع مختلف ¹⁷

یکی از روش هایی که می توان به ماهیت روزنامه کیهان و گردانندگان آن پی برد، بررسی نقش و موضع گیری ها و جهت گیری های این روزنامه در وقایع مختلف است. در ادامه نقش کیهان را در برخی از وقایع سال های ۷۶-۷۹ مورد بررسی قرار می دهیم.

پرونده های دهه ۷۰

◆ پرونده اول: کیهان و حماسه دوم خرداد

هدف: تخریب چهره خاتمی

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶، موضع گیری کیهان در برابر کاندیداهای ریاست جمهوری قابل درنگ بود روزنامه کیهان با پوشش خبری و تبلیغاتی گسترده، اقداماتی را علیه یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری ترتیب می دهد. خوانندگان می دانستند که این جنگ روانی علیه سید محمد خاتمی به راه افتاده است. و در این روزنامه آقای خاتمی مورد حملات شدید توپخانه کیهان قرار گرفته بود. و از طرف دیگر جانبداری کیهان از آقای ناطق نوری به وضوح معلوم بود. چنانچه در یکی از روزها، در صفحه اول روزنامه ستونی درباره انتخابات ریاست جمهوری اختصاص یافته بود که بخش اول آن برنامه ها و دیدگاه های آقای ناطق نوری و در بخش دیگر از ویژگی های نامزد صالح سخن گفته بود. از طرف دیگر روزنامه کیهان در روزهای پیاپی با درج مقالاتی متناقض، بدون نام بردن از نامزد مورد نظر، از ویژگی های ضد انقلابی، خود فروخته، غربی و خطرناکی سخن می گفت که وقتی کسی دارای آنهاست، صلاحیت رای را ندارد. اولین

¹⁷ برگرفته از کتاب مافیای رسانه ای و پرسش های فروخورده، رحمت اله صادقی، نشر گفتمان، ۱۳۷۹

سوالی که در ذهن هر خواننده آزاد اندیشی مطرح می شود این است با وجود آنکه که هر چهار نفر کاندیدای ریاست جمهوری قبلاً صلاحیت تک تک آنها به تایید شورای نگهبان رسیده است، و رهبری هر چهار نامزد را افرادی صالح و برترین آنها را اصلاح نامیده بودند، کدامیک از آنها واجد چنین صفاتی هستند که نویسنده از بین شان دنبال کسی می گردد که از چنین صفاتی مبرا باشد؟ و مطالب فوق بر اساس کدامین حکمت و مصلحت در پیر تیراژترین جریده دولتی به چاپ رسیده اند؟

◆ پرونده دوم: کیهان و قتل های زنجیره ای

هدف: حمایت از سعید امامی و سرپوش بر جنایات پشت پرده

بعد از افشای قتل های زنجیره ای و نقش بانده خودسر سعید امامی در وزارت اطلاعات، حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان با دروغپردازی ها و درج مطالب انحرافی تمام تلاش خود را در دفاع از اربابان پشت پرده و انحراف افکار عمومی نمود. وی در ابتدا کماکان دنبال اثبات این قضیه بود که سرخ قتل های زنجیره ای ریشه در خارج از کشور و در دست بیگانگان است. روزنامه صبح امروز در ستون یادداشت خود مطلبی را در ارتباط با قتل های زنجیره ای تحت عنوان «پرونده قتل ها و یک تاکتیک انحرافی» به قلم "عماد الدین باقی" به چاپ رساند که درج بخش هایی از آن می تواند بخشی از مواضع شناور و گاه شناخته شده روزنامه کیهان را مشخص سازد. نویسنده به تئوری «توهم توطئه» به عنوان مهم ترین ابزار مبارزه با آزادی ها اشاره کرد و اشاره نمود که: "پیروان این گونه توهم هر مطبوعه ای را به اتهام توطئه پردازي و هدایت شدن خارج از مرزها و ... مورد حمله قرار می دهند. وی خاطر نشان ساخت: برخی از کسانی که این خط را دنبال می کنند همان کسانی هستند که یار صدیق سعید امامی بودند و فعالیت های مشترک داشتند. برنامه چراغ را طراحی کردند و شاخه مطبوعاتی آنها ناگهان خود را به کوچه دیگری زده است و به عمدی کردن مسئله جاسوسی برای بیگانه می پردازند و از یک واقعیت به عنوان تاکتیکی

علیه دشمنان آن واقعیت استفاده می کنند. نویسنده در ادامه، تیتراول و بزرگ صفحه نخست این روزنامه را چنین تشریح می کند: «کشف دخالت بیگانگان در قتل های مشکوک باعث خودکشی عامل اصلی این دسیسه شد» وی افزود: «تیترا به نحوی تنظیم شده است که علاوه بر بهره برداری فوق، در آینده بتوانند بگویند سعید امامی از اینکه بازیچه بیگانگان بوده اطلاع نداشته و به محض اطلاع خودکشی کرده است و یا اینکه وقتی متوجه می شود که به او اتهام وابستگی به بیگانگان زده اند، دیگر تحمل نیاورده و مرگ را بر زندگی ترجیح داده است. باقی خاطر نشان می سازد این روزنامه حتی تا امروز از «قتل های مشکوک» در تیتراهای خود استفاده می کند که همچنان حاکی از نوعی القای تردید در ماجراست.¹⁸

در همان سال ها یکی دیگر از روزنامه نگاران ایرانی طی مقاله ای، آقای شریعتمداری را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: «وقتی سعید امامی و دوستان اش دگراندیشان و دگرباشان را به قتل رساند، شما برای خلاصی او آن را به گردن چه کسانی انداختید؟ اول گفتید که قتل های اخیر نقشه سازمان سیا است که توسط مزدوران آنها اجرا شده، بعد نوشتید که امریکا پس از ناکامی هیات ۱۳ نفره با دست زدن به یک حادثه موازی فروهر و همسر وی گزینش شدند. و در مرحله بعد قتل ها را به گردن آشنایان فروهر انداختید و گفتید که عاملین قتل را باید در میان دوستان و آشنایان فروهر که با او و خانواده اش رفت و آمد داشته اند، جست و جو کرد.» این نویسنده اضافه می کند: «کیهان پس از آنکه یک گام برای نجات سعید امامی پیش برد آن را به گردن باند مهدی هاشمی انداخت. وی خاطرنشان می سازد که کیهان در نهایت در یادداشت اصلی خود قتل ها را به گردن طرفداران آقای خاتمی انداخت و نوشت: «اخبار پراکنده در مورد هدایت دستگیرشدگان در وزارت اطلاعات حکایت از وابستگی فکری و قلبی یکی از عوامل ماجرا به جریان سیاسی مدعی دوم خرداد دارد! نویسنده فوق تصریح می کند: «اینکه افرادی با ادعای حمایت از

¹⁸ صبح امروز - مورخ ۷ تیر ۱۳۷۸

رئیس جمهور در کانون هدایت و اجرای قتل های مرموز اخیر قرار گیرند به همان اندازه پرسش برانگیز و حیرت آور است که اشخاصی با انگیزه های خدمت به اسلام و انقلاب به چنین جنایاتی دست بکشایند و اگر در مورد دومی بی هیچ قرینه ای تاکید می شود، مع الاسف در مورد اولی شاهد هم موجود است.¹⁹

◆ پرونده سوم: کیهان و فاجعه کوی دانشگاه

هدف: حمایت از لباس شخصی ها (سربازان گمنام)

در پی وقوع این حادثه طبق معمول روزنامه کیهان به درج گزارش های تحریف شده و شدیداً سانسور شده از وقوع حادثه پرداخت. روزنامه کیهان از همان ابتدا در اولین گزارش مفصل خود علل درگیری را راه پیمایی غیر قانونی دانشجویان معرفی کرد و دائماً ذهن خواننده را برای ضرورت پذیرش ورود نیروی انتظامی به محوطه کوی دانشگاه آماده ساخت و از طرفی با وانمود کردن ناکام ماندن نیروی انتظامی در آرام ساختن اوضاع و بسی ثمر ماندن تلاش های برخی از مسئولین وزارت کشور و نمایندگان مجلس برای آرام سازی اوضاع سعی کرد اذهان خوانندگان را به پذیرش ضرب و شتم دانشجویان و دستگیری گروه کثیری از آنان به منظور آرام ساختن اوضاع و برقراری نظم عمومی محق جلوه دهد. نکته قابل توجه دیگر این بود که در شرح اصلی این واقعه افرادی موسوم به لباس شخصی (یا همان سربازان گمنام) حضور یافته بودند که حتی نیروی انتظامی در اطلاعیه های خود از آنها به نام پلیس شخصی هایی یاد کرده بود که در همکاری نیروی های انتظامی تلاش چشمگیری داشته اند. حال گذشته از آنکه همین لباس شخصی ها بعدها مسببان اصلی تخریب کوی دانشگاه شناخته شدند اما در گزارشی از روزنامه کیهان اینطور آمده بود که اجتماع دانشجویان به خشونت گراییده و تجمع کنندگان به کسانی که ظاهری حزب الهی

¹⁹ روزنامه «صبح امروز» مورخه ۱۳۷۸/۵/۲۴

داشتند حمله کرده و آنها را زیر کتک و لگد گرفته اند. در حالی در این گزارش از علل حضور افراد حزب الهی سخنی به میان نیامده است.^{۲۰} در مقاله ای دیگر آمده است که: «مردم خار در چشم، این چند روز را تحمل کردند و صبر انقلابی، تحمل و آرامش را نشان دادند و اگر مسئولان جلوگیری نمی کردند، این اراذل و اوباش را تکه تکه می کردند.» و در گزارش دیگری نیز از همکاری گسترده مردم حزب الهی با نیروهای امنیتی در سرکوب آشوب گران خبر می دهد. در این گزارش آمده است: «شهروندان تهرانی در مقابل حرکت های تخریبی و مذبحخانه ضد انقلاب و اراذل و اوباش به کمک نیروهای انتظامی و امنیتی شتافتند و با اقدامات به موقع تحرکات مذبحخانه اراذل و اوباش و عوامل ضد انقلاب را سرکوب کردند.»^{۲۱} کیهان در گزارشی دیگر و پیام های مردمی خوانندگان، راه پیمایان چند روز اخیر را مستی اوباش و غیردانشجو خواند که بعدها عده ای دانش آموز بسی خبر نیز به جمع آنها پیوسته است.^{۲۲} و در ادامه طبق معمول کیهان نتیجه می گیرد که سرنخ ماجرا در دست بیگانگان است و خط دهندگان اصلی، مراکز جاسوسی سیا و موساد هستند و خواسته اند عوامل نفوذی را محک بزنند.^{۲۳} و مهمتر از همه در ستون یادداشت روز خود تاکید کرده است افرادی که در ماجرای کوی دانشگاه در پوشش دلسوزی به دانشجو به نام دفاع از حریم آزادی به تشنجات دامن زده اند باید توسط وزارت اطلاعات دستگیر و به ملت معرفی شوند!

^{۲۰} روزنامه کیهان - شنبه ۱۹ تیر ۱۳۷۸ - شماره ۱۶۵۵۱

^{۲۱} روزنامه کیهان - چهارشنبه ۲۳ تیر ۱۳۷۸ - شماره ۱۶۵۵۵

^{۲۲} روزنامه کیهان - سه شنبه ۲۳ تیر ۱۳۷۸ - شماره ۱۶۵۵۴

^{۲۳} روزنامه کیهان - پنجشنبه ۲۴ تیر ۱۳۷۸ - شماره ۱۶۵۵۵

◆ پرونده چهارم: کیهان و نشریه دانشجویی موج

در کارگاه خیاطی کیهان، نشریه موج پیراهن دیگر عثمان، آماده عرضه به بازار شد روزنامه کیهان با دستمایه قرار دادن اینکه یک نشریه دانشجویی به مقدسات و امام زمان (عج) توهین کرده است، هر گونه حمله و تخریبی را علیه طرفداران و کابینه محمد خاتمی رئیس جمهور سابق، قرار داد. اگرچه هر گونه اهانت به مقدسات مستحق مجازات است، اما آنچه در موضع گیری های کیهان مشاهده می شد این سوال را برمی انگیزد که دغدغه مذهب گرایی تا چه حد واقعی یا ساختگی است؟ در واقع مطالبی که در این روزنامه به چاپ رسید، دعوت و تحریک عالمان دینی برای ورود به میدان و زمینه سازی برای صدور حکم ارتداد بود و همچنین آقای خاتمی و وزیران کابینه وی را در مقابل آنها قرار داده بود. در شماره ای از آن روزنامه مقاله ای با عنوان «نگرانی رئیس جمهور موضوعی که جدی گرفته نشد»، به قلم محمد ایمانی به چاپ رسید که در آن از طریق اشتباه نشریه موج، آقای مهاجرانی زیر حملات توپخانه کیهان قرار گرفته بود. این روزنامه با کمال جسارت درباره وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران نوشت: «از این حیث آقای مهاجرانی امتحان خوبی پس نداده است. نهایت جسارت در قبال احکام ضروری اسلام و ائمه معصومین صورت گرفته و کوچکترین تاجر و نگرانی به همراه نداشته اما هر جا انتقادی از وی صورت گرفته به سرعت واکنش نشان داده و که بعضاً خالی از بی انصافی و بی ادبی نبوده است.» و در ادامه می افزاید: «گویا ایشان نه تنها وزیر ارشاد نیست بلکه حتی در حد یک شهروند مطلع و حساس نسبت به مسائل نیز در عرصه مطبوعاتی بی خبر است.» در واقع کیهان در ماجراجویی های رسانه ای خویش هنگامی که به دفاع مقدسات می پردازد بیش از آنکه دغدغه او حفظ مقدسات باشد دغدغه و تلاش او محکومیت و بحران سازی است. برای کیهان شکل بهانه مهم است نه ماهیت آن. شکل بهانه هرچه فربه تر باشد، کیهان به سهولت می تواند بحران سازی کند. لذا کیهان همچون صیاد پیر همواره در کمین است تا با هر بهانه ای، قلب ها و مغزها را نشانه گیرد.

◆ پرونده پنجم: کیهان و مجلس ششم

حسین شریعتمداری مسئول روزنامه کیهان، در یک مقاله با عنوان «دیکتاتورهای کوچولو» که در ستون یادداشت روز مورخه ۲۷ بهمن ۱۳۷۸ به چاپ رسانده است، فعالیت گروه های اصلاح طلب را در مبارزات انتخاباتی مجلس ششم، «خط نفاق جدید» و یک «جریان خزننده سیاسی» قلمداد می کند که از سوی دشمنان بیرونی سازماندهی و به کارگرفته شده است. به باور وی این خط نفاق در عرصه سیاسی برای نفوذ در مراکز حساس و کانون های تصمیم ساز کشور تلاش می کند و به دلیل ماموریتی که بر عهده دارد، چاره ای جز ورود به میدان عمل ندارد و سعی می کند هنگام روبه رو شدن با سوال افراد دلسوز، اقدامات خود را با پوشش اصلاح طلبی توجیه کند. این روزنامه اغلب میتینگ ها و گردهمایی های حزب مشارکت را با یک موضوع تکراری تحت عنوان «رقص و پایکوبی» همراه ساخت. در یکی از شماره ها از یک میتینگ حزب مشارکت در بندر عباس خبر داد که آن میتینگ در حالی که با یک کنسرت موسیقی ادامه می یافت، به رقص و پایکوبی کشیده شد و سپس با آوازخوانی یکی از خوانندگان مشهور، برخی جوانان مست شدند. و بعد اضافه می کند: رقص و پایکوبی دختران و پسران به صورت مختلط بوده و موجب درگیری حزبی هم شد و در این درگیری طرف مقابل به قتل رسید. وی در ادامه آورده است: «شعار مطرح این میتینگ تبلیغاتی این بود: همه شما باید آزاد باشید!» آنچه مسلم است، شعار فوق الذکر جز هیچکدام از شعارهای انتخاباتی حزب مشارکت نبود و به همان نسبت خبر فوق الذکر فاقد یک منبع اطلاعاتی معتبر است. بعد از انتخابات مجلس، جنگ روانی کیهان همچنان ادامه می یابد و در همین حال طی مقاله ای با عنوان «آقای معاون! مردم را گول نزنید» تلاش های شبانه روزی تاج زاده معاون سیاسی وزارت کشور را با انتقادهای بسیار تند زیر سوال می برد و خطاب به وی می گوید: «آقای تاج زاده مردم فرق بین انتخابات سالم و ناسالم را می دانند و جابه جایی آرا را به خوبی درک می کنند.» نویسنده مطلب در خاتمه اصلاح

طلبان را خطاب قرار می دهد و به آنها می گوید: «با تقلب و تزویر و تحمیل نمی توان یک ملت را با خود همراه و همنوا ساخت.» نویسنده در انتها از اینکه آقای تاج زاده امانت دار خوبی نبوده است، وی را به اعتراف فرامی خواند.

◆ پرونده ششم: کیهان و ترور سعید حجاریان

هدف: انحراف افکار عمومی

نمونه دیگری از مافیابازی کیهان و عوامل پشت پرده، در ترور سعید حجاریان بود. روزی که حجاریان ترور شد یعنی یکشنبه ۲۲ اسفند ۷۸، این خبر تیتیر درشت اول همه روزنامه های کشور بود، بسیار جالب توجه بود که روزنامه کیهان طبق معمول با نحوه پوشش خبری این موضوع را در تیتیر درشت روزنامه نگذاشت. طبق معمول با پیش داوری و جهت گیری خاص خود بازهم ترور را به عوامل بیگانه نسبت داد. در پیام خوانندگان کیهان، همه پیام ها بر مسئولیت ترور توسط سیا و موساد تاکید داشتند. این حادثه را با پیشگویی مقامات امریکایی مرتبط ساخت و تلاش کرد که این ترور را به آنها وابسته کند. نیم نگاهی به سوتیترهای انتخاب شده آن حکایت از جهت گیری آشکار کیهان داشت. به عنوان نمونه درج مطلبی مبنی بر درخواست وزیر اطلاعات از مردم برای عدم توجه به شایعات و خودداری از تحلیل های شتابزده قابل تأمل بود. طبق معمول کیهان با ماموریت جهت انحراف افکار عمومی بعد از مدتی در ادامه سیاست آدرس غلط دادن و به بیراهه کشاندن وقایع سعی داشت تحلیل های سایر روزنامه ها را دروغ خوانده و عوامل ترور را به شناسنامه گروه های رقیب خود الصاق کند تا همه چیز به دلخواه کیهان و اربابان آن خاتمه یابد.

◆ پرونده هفتم: کیهان و کنفرانس برلین

کنفرانس برلین یکی از سوژه های داغ کیهان بود که از طریق آن بلوایی به پا کرد و تا مدت ها صفحات روزنامه کیهان درباره کنفرانس برلین و دوم خردادی ها بود. در همان زمان اکبر گنجی به عنوان یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، در مصاحبه ای با روزنامه اشپیگل از گریزناپذیری جدائی دین از سیاست تاکید کرده بود و اظهار داشته بود که امام خمینی (ره) به موزه تاریخ خواهد پیوست. روزنامه کیهان با وجود اعتراض شدید اکبر گنجی و تکذیب خبر اهانت به امام (ره)، به تحریف و انتخاب گزینشی متن این مصاحبه اقدام کرد و کماکان با بهره برداری از احساسات مردمی و برخی از مسئولان به گسترش هرچه بیشتر این امر دامن زد. این روزنامه در یادداشت روز خود نوشت: «امروز دشمن اسلام؛ قرآن، انقلاب و استقلال کشور را نشانه گرفته است. جای سکوت و درنگ نیست.» این بحران سازی تا حدی ادامه یافت که اعتراض مسئولان موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی را در برابر اقدام های مکرر روزنامه کیهان در زمینه درج وقایع کنفرانس برلین، در پی داشت. روزنامه کیهان در پاسخ به این اعتراض مسئولان این موسسه را مورد سوال قرار داد و نوشت: «شما به عنوان حافظان حریم اندیشه های حضرت امام، برای دستیابی به اینکه اصولاً چنین سخنان موهنی را گفته است یا نه، چه اقداماتی انجام داده اید؟ این موسسه امانت در دست شماست و شما باید بیش از دیگران در زمینه دفاع از حضرت امام، احساس مسئولیت کنید.» این بحران سازی ها تا جایی ادامه یافت که صدا و سیما بخش هایی از فیلم کنفرانس برلین را پخش کرد و این با مخالفت بسیاری از مسئولان و علمای دینی و حتی رئیس جمهور (آقای خاتمی) روبه رو شد. حال موضع گیری کیهان در برابر اظهارات آقای خاتمی قابل تامل بود. کیهان همچون صیاد پیر، حمله ای را به سمت آقای خاتمی آغاز کرد و در مقاله ای نوشت: باید معلوم شود مخالفت خاتمی از کدام منظر است و در ادامه می گوید باید گزینه دیگری را برای مخالفت آقای خاتمی جست و جو کرد.

◆ پرونده هشتم: کیهان و هدایای سازمان دیده بان حقوق بشر

دست اجنه، شیاطین، صهیونیزم بین الملل، استکبار جهانی و ... این بار از آستین سازمان دیده بان حقوق بشر درآمد و آن دست اهریمنی به قول کیهان به خائنین به مملکت از جمله دکتر سروش، اکبر گنجی و ... هدیه تقدیم نمود! از این رو دل کیهان باز به درد آمد، یک متن نامفهوم لاتین را بریده بریده چاپ و ترجمه نمود و تیتراهای درشت و دردمندانه ای را در افشاگری این جنایت به چاپ رسانید! البته دلیل این دلسوزی ها و خرقة پوشی صوفیانه کیهان بر کسی پوشیده نیست، به قول حافظ:

خرقة پوشی من از غایت دینداری نیست

پرده ای بر صد عیب نهران می پوشم

القصه کیهان شنبه ۲۵ تیر ۷۹ به زعم خود به افشاگری چهره هایی که سازمان دیده بان حقوق بشر کمک مالی دریافت کرده اند پرداخت. «سروش و کدیور از سازمان آمریکایی حقوق بشر پول گرفتند.» کیهان نوشت: «برابر اعلام سازمان دیده بان حقوق بشر کمک اعطایی این سازمان در سال ۲۰۰۰ مبلغ ۱۷۰ هزار دلار است که به ۲۳ نویسنده از جمله سروش و کدیور تعلق گرفته است.» کیهان در صفحه ۲ همان روز نوشت: سازمان دیده بان حقوق بشر زیر نفوذ آمریکایی هاست، علت این اقدام را مضمیقه مالی این دو نفر به خاطر بیان عقایدشان اعلام کرد. کیهان با ذکر این نکته که افراد دیگری در فهرست دریافت کنندگان هستند و نام آنها به دلیل خطرات احتمالی ذکر نشده است، زمینه را برای اتهامات بعدی به اشخاص دیگر را نیز آماده کرد. اما معلوم نیست که اگر سازمان دیده بان حقوق بشر اسم این افراد را اعلام نکرده، کیهان از کجا به چنین کشفی نایل آمده است؟ خبرگزاری جمهوری اسلامی از قول همسر کدیور مدعی شد که کیهان یک سری توهومات را بدون کوچکترین مدرک و یا ذکر منبع خبری مشخص به چاپ رساند. و رادیو دولتی انگلیس به نقل از همسر کدیور و الهه هیکس (عضو دیده بان حقوق بشر) خبر کیهان را تکذیب کرد. و جمیله کدیور خواستار احضار مدیر مسئول کیهان به دادگاه شد. در این

راستا شورای روابط خارجی آمریکا اعلام کرد سرورش «مارتین لوتری» است که نقش روحانیت و اقتدار میان آن را زیر سوال برده است!

نکته قابل توجه دیگر، اصل متن انگلیسی سازمان حقوق بشر بود. در آن متن واژه جوایز وجود داشت که توسط کیهان به دریافت پول تعبیر شده بود. همچنین فعل *receive* که نشان دهنده زمال حال و آینده است در متن اصلی مورد استفاده قرار گرفته بود که هیچ فعلی دال بر گذشته در آن نبود و از طرف دیگر کیهان در وهله اول به علت شتاب بیش از حد بزرگترین اشتباه فاحش را مرتکب شده و ۲۸ نویسنده از ۲۲ کشور را به ۲۲ نویسنده ترجمه کرده بود. سوال اینجا بود که آیا واقعاً کیهان از ضعف ترجمه رنج می برد؟ نکته دیگری پر اهمیت به نظر می آمد، کیهان کلمه حقوق بشر را از کلمه «آمریکایی» جدا نمی کند، در صورتی که سازمان حقوق بشر سازمانی جهانی بوده که حتی به موارد نقض حقوق بشر در آمریکا نیز به طور جدی می پردازد. از طرف دیگر این روزنامه از طریق طنز نویسی مطالبی سراسر بهتان و تهمت و با لحنی زننده را به نویسندگان ایرانی از جمله سرورش، کدیور، شمس الواعظین، جلالی پور، اکبر گنجی، ابراهیم نبوی، محسن سعید زاده وارد کرد و همه آنان را آمریکایی خواند. که اگر روزنامه ای غیر از کیهان چنین خطایی مرتکب می شد حداقل جریمه اش توقیف و تعطیلی نشریه بود. سوال اینجاست که آیا تمام نمایندگانی که در واقع نماینده قشر عظیمی از مردم هستند و مخالف قانون قبلی مطبوعات، وابسته به آمریکا هستند؟ اگر این همه وابسته به آمریکا در کشور ما زندگی می کنند، پس بدا به حال این کشور و بدا به حال کیهان که داعیه ضد آمریکایی دارد. وقتی پس از گذشت سالها از انقلاب اسلامی تعداد آمریکایی های این کشور این قدر افزایش یافته، باید از کیهان و هواداران او که داعیه انقلابی گری و انحصار اسلامی بودن دارند، پرسید این همه سال به چه کاری مشغول بودند که نه تنها تعداد وابستگان آمریکا کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته اند؟

پروژه نخبه کشی و حمله به نویسندگان و روزنامه نگاران همچنان ادامه یافت. کیهان روز سه شنبه ۲۸ تیر ۷۹ در صفحه ۱۴ تمامی شاعران، روشنفکران و نویسندگان به نام کشور را

به شیوه تهوع آوری مورد اتهام و توهین قرار داد و همگی جاسوس و خود فروخته، مستهجن نویسنده معرفی شدند. تاکتیک کیهان برای تخریب شخصیت های فرهنگی قابل تامل است. در اینجا کیهان در پی افشای اسامی با ترفندی کتیف، اسم «علا حامد» که طبق اطلاع کیهان نویسنده ای مرتد است و به ترویج الحاد و اهانت به اسلام پرداخته در کنار اسم «احمد شاملو» شاعر محبوب ایرانی قرار می دهد و همچنین نام دیگر نویسندگان ایرانی را در کنار نام «عایشه سمینه» از الجزایر که از نظر کیهان فردی منحرف و مخالف با حجاب است به کار می برد تا به نوعی این افراد را ملحد و ضد دین معرفی کند. مشخص نیست که چرا نام هیچ انسان معمولی یا نظامی در لیست کیهان مشاهده نمی شود، ظاهراً تمامی افرادی که به نوعی با دیدگاه های توهین آمیز کیهان مخالف اند جاسوس و خود فروخته اند!

◆ پرونده نهم: کیهان و باند نوارسازان

جوانی به نام فرشاد ابراهیمی به دلایل خاصی به اعتراف و افشاگری علیه برخی شخصیت های نظام روی آورده بود. اعتراف به مسائلی که اثبات آنها باید موقعیت سیاسی، اجتماعی و شغلی برخی افراد را به خطر اندازد. از آن پس اعترافات یک جوان معترض توسط روزنامه کیهان، تحت عنوان "باند نوارسازان" نامیده و به عنوان یک فاجعه ملی معرفی می گردد. قابل توجه است که فاجعه دردناک کوی دانشگاه به دزدی یک ریش تراش و محکومی یک سرباز تقلیل می یابد. این کوچک بینی و بزرگنمایی های قضائی و رسانه ای از تولیدات دستگاه «گاه کوه کنی و کوه گاه کنی» کیهان است. «باند نوارسازان چگونه قربانی می گیرد؟» تیتراژ اول و درشت صفحه اول روزنامه کیهان بود. کیهان با برخوردی یک جانبه با مساله نوار اعترافات فرشاد ابراهیمی، این نوار را پروژۀ جنگ روانی برخی محافل سیاسی برای بی اعتبار کردن نظام می داند. و آن را پروژۀ شکار عناصر بریده و کم سن و سال جهت بازگویی مطالب ساختگی علیه نهادهای اصول گرای کشور در قالب نوارهای ویدیویی و صوتی می خواند. در ادامه کیهان می گوید: «وظیفه قوه قضائیه است که بسترهای سالم فعالیت سیاسی را برای جوانان ایران اسلامی فراهم کند تا آنها در دام باندهایی چون «نوارسازان» نیفتند.

کیهان اولین شکار محفل شایعه سازان را آیت الله پروازی، روحانی معرفی می کند در ابتدا کیهان اقرار می کند که آیت ... پروازی روحانی معروف پادگان دو کوهه است و منکر مجاهدات و ایثارگری ایشان در جبهه نمی شود. البته سعی دارد با تحقیر، صفت آیت ... را از اسم ایشان جدا ساخته و از او فقط به نام پروازی یاد کند. کیهان به هیچ وجه نمی پرسد که چگونه می شود شخصی که به خاطر نظام و میهن، در بدترین شرایط، جنگیده و ایستادگی کرده به راحتی فریب می خورد و اصلاً به چه دلیل این شخص جذب گروه های بسته سیاسی و محفلی می گردد؟

به گفته کیهان، شایعه سازان از طریق پخش سخنان پروازی و از طرف دیگر سخنرانی موهن کدیور، تا حد زیادی توانستند اوهام خود را در اذهان عمومی نفوذ دهند و جامعه را آماده شورش های کور و وزارت اطلاعات را در آستانه فروپاشی قرار بدهند. به راستی آیا وزارت اطلاعات به این سادگی مغلوب اشخاصی چون «کدیور» و «پروازی» می گردد. اگر چنین است چگونه کدیور را مدت ها میهمان اوین کردند؟ در پایان این داستان کیهان علی رغم تشکیل پرونده ای برای پروازی و نوارسازان در دادگاه ویژه روحانیت، هیچگاه مجال برای بررسی حقوقی این اقدام ضد امنیتی بوجود نیامد. کیهان فرشاد ابراهیمی را به عنوان آخرین فریب خورده این باند و به همین ترتیب در بخش های بعدی مقالات، به زعم خود سایر فریب خوردگان و شکار شدگان قبلی (از ابتدا تا انتها) را معرفی می کند. به گفته کیهان، همه آنان جوانانی کم سن و سال، زخمی و فریب خورده هستند که به درخواست و پیشنهاد عوامل این باند یعنی شیرین عبادی، الهه هیکس (عضو سازمان حقوق بشر)، آقای هرامی، سعید حجاریان اقدام به اعتراف کرده اند.

◆ پرونده دهم: کیهان - ایرنا - ایران

یکی از ماندگارترین تحرکات جنجالی کیهان، تهاجمات همه جانبه اوست که به خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) و روزنامه ایران نشانه رفته است. تا این حد که مسئولان ایرنا و ایران برای حفظ موجودیت سیاسی خود مجبور به اتخاذ تصمیماتی در چهارچوب بر ملا ساختن برخی از عملکردهای خطاکارانه کیهان شدند. اما روزنامه کیهان در کمال وقاحت، نوشت: «این سازمان دولتی (خبرگزاری اسلامی) بعد از آن همه رجز خوانی و زمینه سازی های تبلیغی و روانی پیرامون افشاگری علیه کیهان باز هم مثل همیشه از پشت پرده کیهان دست خالی برگشته است و در یک ترفند دم دستی و ناشیانه با پرگویی درباره آنچه خود کیهان، تاکنون آشکارا و بارها با افتخار بیان داشته، طوری وانمود کرده که گویی به اسرار پنهان و رازهای ناگفته دست یافته است.»²⁴ در این جدال رسانه ای، چند تن از شخصیت های کشور از جمله مرتضی ماجی (وزیر تعاون) و دکتر نجفقلی حبیبی، در پاسخ به عملکرد روزنامه کیهان، اعلام کردند که چنین برخوردهایی به جای اصلاحات در داخل نظام، منافع و حیثیت ملی را در معرض آسیب قرار می دهد و تنها چیزی که عاید نظام می شود خسارت به کشور و منافع ملی خواهد بود. در واقع کیهان با انتصاب القاب ناپسند به دولتمردان متعهد کشور، اعتبار دولت جمهوری اسلامی ایران را در میان سایر ملل و دولتها مخدوش می سازد. مسئولان روزنامه کیهان باید توجه کنند که در این جنگ تبلیغاتی هر چند به اهداف پشت پرده خود نائل شوند باز هزینه های سنگین سیاسی و اقتصادی را بر جای می گذارند. در این میان ابزارهای تحلیل محتوایی رادیوهای بیگانه خصوصاً صهیونیسم جهانی را فراهم می کنند. بررسی و تحلیل اخبار و گزارش های رادیو رژیم صهیونیستی نشان می دهد که متأسفانه برخی مطالب روزنامه کیهان در اجرای راهبردهای تضعیفگرانه رژیم صهیونیستی که به قصد نمایان ساختن تصویری وحشتناک، فسادآلود، فقرزده از نظام جمهوری اسلامی ایران دنبال می شود به عنوان دستمایه مورد استفاده برنامه

²⁴ روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۵/۱

های تبلیغاتی رژیم صهیونیستی قرار گرفته اند و بسیاری از اخبار روزنامه کیهان تیترا خبرهای تخریبی رادیو صهیونیستی قرار گرفته است. رادیو رژیم صهیونیستی در گزارشی مورخ ۷۹/۴/۵ با استناد به روزنامه کیهان توضیح می دهد که «مدیر مسئول آن آقای شریعتمداری، حجت الاسلام خاتمی رئیس جمهور را معاویه زمان دانست.» در تاریخ ۷۸/۱۰/۱۷ می گوید: «در تهران ۶ فاحشه خانه کشف شد. روزنامه کیهان تهران در شماره شب گذشته نوشت ماموران با تعطیل کردن این فاحشه خانه ها باند فساد را متلاشی کردند.» همچنین این رادیو در گزارش خبری ۷۹/۴/۹ به نقل از روزنامه کیهان می افزاید: «با شدت گرفتن بحران اقتصادی در حکومت ایران اعتصاب های کارگری نیز به طور فزاینده گسترش می یابد.» و اخبار دیگری که در این گفتار مجال پرداختن به آنها نیست. صرف نظر از چنین همسویی هایی، تحلیل آقای تاج زاده معاونت سیاسی وزارت کشور در دوره خاتمی، بر صحت وجود برخی ابهامات سوال برانگیز پشت پرده این روزنامه متذکر می شود. وی می گوید: «کافی است ببینید کدامیک از روزنامه ها مواضعشان در نقد دولت صهیونیزم بین الملل و منافقان نزدیک است»

پرونده های دهه ۸۰

◆ پرونده یازدهم: دفاع از اربابان

شماره مورد بررسی:

یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۸۶ - ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۲۸ ۸ - جولای ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۸۴۴

موضوع: نشر اکاذیب

سوژه: عبدالمالک ریگی

هدف: دفاع از قدرت دستگاه امنیتی

ماشین ترور شخصیت کیهان تقریباً بی وقفه کار می کند و حملات بی امان به اشخاص مختلف و چهره های گوناگون فرهنگی، هنری، سیاسی و ... یکی از رایج ترین اقدامات در عملیات روانی هر روزه این روزنامه است. سوال این است که کیهان در این میانه چرا حمله می کند و سنگ که را به سینه می زند؟ چرا آقای X امروز و خانم Y فردا مورد هدف قرار می گیرد؟ کیهان از چه کسی دفاع می کند؟ بررسی نمونه های مستند بسیار به روشنی نشان می دهد که دلیل حقیقی حمله کیهان به افراد، سازمانها و نهادهای مختلف در کجا ریشه دارد. اربابان کیهان چه کسانی هستند؟

کیهان قبل از مرگ، می کشد

نام عبدالمالک ریگی برای اولین بار در دی ماه سال ۸۴ و در جریان گروگان گرفته شدن ۹ مرزبان ایرانی شنیده شد. برخی از محافل خبری این گروگانگیری را به قاچاقچیان مواد مخدر نسبت دادند ولی چندی بعد مشخص شد که این گروگانگیری کار گروهی به اسم جندا... میباشد.

حدوداً آخرین روزهای اسفند ماه ۸۴ بود که این گروه دومین عملیات خود را انجام داد. در این عملیات اعضای این گروه موفق شدند که ۲۲ نفر از مسئولین استانی و محلی سیستان و بلوچستان را در یک ایست بازرسی ساختگی به قتل برسانند. این گروه سنی کسانی را به قتل رساند که همگی از مسئولین رده بالای استانی بودند و حتی از جنایت خود فیلم هم گرفتند و این فیلم به چند شبکه تلویزیونی و وب سایت های خبری فرستاده شد. فیلمبرداری از جنایت "تاسوکی" علناً مقامات جمهوری اسلامی را به مبارزه میطلبید.



سال گذشته روزنامه کیهان سعی کرد که یک بازی انحرافی ارائه دهد و از خبر کشته شدن عبدالمالک ریگی رئیس و رهبر گروهک جندا... در یک عملیات دقیق خبر داد ولی به محض نوشته شدن این خبر دروغ در کیهان، عبدالمالک با تلویزیون العربیه مصاحبه کرد و خبر کشته شدنش را تکذیب کرد!

کیهان ۱۷ فروردین ۸۶:

هلاکت عبدالمالک و ۱۱ عامل فاجعه تروریستی جاده زابل

در یک عملیات در مرزهای شرق کشور عبدالمالک ریگی از اشرار بسیار خطرناک مرتبط با بیگانگان و ۱۱ تن از همراهانش کشته شدند.

به گزارش خبرگزاری فارس یک منبع آگاه در وزارت کشور که نخواست نامش فاش شود با تایید این خبر تصریح کرد عبد المالك ريگی سردسته گروهک تروریستی موسوم به جناد... که در ماه های اخیر در دو اقدام مشابه و با هدف اخاذی و یاغی گری ابتدا ۹ مرزبان ایرانی را در منطقه سروان در مرز مشترک ایران و پاکستان ربوده و به پاکستان منتقل کرده بود و سپس با مسدود کردن جاده زابل به زاهدان در محور تاسوکی ۲۶ تن از شهروندان بیگناه را به شهادت رسانده و پنج نفر را ربوده بود در یک عملیات در مرز مشترک ایران و افغانستان کشته شد.

کیهان به نفع و برای دفاع از چه کسی دروغی به این بزرگی می بافد؟ شاید پرونده بعدی جواب این سوال را روشن کند.

◆ پرونده دوازدهم : حلقه های نامرئی

سوژه: اکبر اعلمی، نماینده مردم تبریز

هدف: تخریب و ترور شخصیت

موضوع: به چالش کشیده شدن وزیر اطلاعات توسط اعلمی

در طی حداقل ۳ شماره، کیهان، اکبر اعلمی نماینده منتخب مردم آذربایجان را روی سیبل شلیکهای خود قرار داد و با بهانه ای واهی به تخریب و ترور شخصیت او پرداخت...

در صفحه ۱۴ مورخه چهارشنبه ۳۰ خرداد ۸۶ خبر درگیری فیزیکی یکی از نمایندگان با اعلمی طرح می شود و چند روز بعد جوابیه این نماینده به همراه توضیحات مجدد کیهان درج می گردد. در این شکل غائله قاعدتاً می بایست ختم شود اما به فاصله چند روز مطلب تخریب کننده دیگری علیه همان فرد منتشر می شود. در ظاهر هیچ خصومت یا دلیل شخصی و کاری برای این حملات وجود نداشت اما ...

حدوداً سه ماه قبل از شروع عملیات ترور شخصیت این نماینده، او وزیر اطلاعات را برای پاسخگویی به ناتوانی در برابر اشرار گروهک جندا... در شرق ایران به مجلس فراخواند...

خبرگزاری انتخاب / ۶ اسفند ماه ۱۳۸۵ :

احضار وزیر اطلاعات در پی حوادث تروریستی جاده زابل - زاهدان

غلامحسین محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات روز چهارشنبه برای پاسخگویی به سوالی در مورد علت تعلل و ناتوانی مسئولان و عناصر اطلاعاتی و امنیتی در پیش‌بینی پیشگیری و واکنش سریع در قبال حادثه جاده زابل - زاهدان و شناسایی عوامل مذکور به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس می‌رود. به گزارش خبرنگار «انتخاب»، اکبر اعلمی نماینده تبریز در سوالی از محسنی‌اژه‌ای وزیر اطلاعات علت تعلل و ناتوانی مسئولان و عناصر اطلاعاتی

و امنیتی در پیش‌بینی و واکنش سریع در قبال حادثه زابل - زاهدان را پرسیده است. این سوال در دستور کار روز چهارشنبه کمیسیون امنیت ملی قرار دارد.

خبرگزاری انتخاب ۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۶:

اعلمی: چرا در برخورد با گروهک جندا... ناتوان مانده‌اید؟

خبرگزاری انتخاب: نماینده تبریز در مجلس هفتم سوال خود از وزیر اطلاعات را در مجلس مطرح کرد که توضیحات وزیر اطلاعات نتوانست وی را قانع کند و محسنی اژه‌ای از نمایندگان خواست تا برخی توضیحات خود را در جلسه‌ای غیرعلنی مطرح کند. به گزارش خبرگزاری انتخاب به نقل از «ایلنا»، اکبر اعلمی در سوال خود از وزیر اطلاعات، آورده است: جناب آقای وزیر! در ۲۷ اسفند سال ۱۳۸۴ در محور زابل-زاهدان و در محدوده پل شیله، گروهی مرکب از ۱۲ نفر از اشرار وابسته به گروهک جندا...، با لباس مبدل پلیسی به مدت یک ساعت و نیم، جاده را بسته و طی یک عملیات توأم با شقاوت و ناجوانمردی، با فراغ بال ۲۲ نفر از هموطنان بی‌گناه و غیرمسلح را در حالی که چشم‌ها و دستانشان بسته بود، را به رگبار بسته و آنها را به قتل می‌رسانند. در این حادثه فوجیه هفت تن مجروح و هفت نفر دیگر به گروگان گرفته می‌شوند که یک‌نفر از گروگان‌ها نیز به قتل رسیده و بقیه آزاد می‌شوند.

اعلمی ادامه داد: این اقدامات این گروه را به تکرار اقدامات تروریستی خود تشویق کرده است تا جایی که یک‌بار یک اتومبیل مسافرکش را توقیف و راننده آن را به دار می‌آویزند و با قرار دادن جنازه وی در صندوق عقب اتومبیل و جاسازی بمب در داخل این خودرو، آن را مقابل استانداری زاهدان منفجر می‌کنند. این گروه همچنین بار دیگر با به سرقت بردن خودروی مسافرکش، راننده را به دار آویخته و سوار بر این خودرو در یکی از چهارراه‌های شهر زاهدان چهارتن از نیروهای انتظامی را به قتل می‌رسانند. اعلمی افزود: این گروه شرور به اقدامات تروریستی خود همچنان ادامه داده و در اواخر سال گذشته اتوبوس حامل جمعی از پاسداران را به رگبار بسته و ۱۳ نفر از آنها را می‌کشند.

نماینده تبریز در مجلس هفتم در ادامه خطاب به وزیر اطلاعات، گفت: پاسخ دهید که با وجود یک وزارتخانه قدرتمندی همچون اطلاعات و دستگاه‌های موازی اطلاعاتی و امنیتی و برخورداری از نیروهای توانمندی که تاکنون توطئه‌های بسیاری را کشف و خنثی کرده‌اند و از این حیث درخور تقدیر و ستایش هستند، چرا در برخورد با این گروهک منفور، کم‌تجربه و ناپخته تروریستی اینگونه عاجز و ناتوان مانده‌اید؟ اعلمی در ادامه سوال خود از وزیر اطلاعات، تصریح کرد: چرا دستگاه‌های اطلاعاتی که اگر در محافل نیروهای سیاسی پشه بجنبند، از آن باخبر می‌شوند، در کشف توطئه و خرابکاری‌های این گروه کوچک تروریستی که امنیت و آرامش را بر مردم استان شرق نشین حرام کرده‌اند، اینگونه ناتوان بوده‌اند؟ آیا تاوان این ضعف را مردم بی‌گناه و مظلوم و محروم شرق باید بدهند؟

آقای وزیر پاسخ بفرمائید چرا در نقطه‌ای از کشور ۹۰ دقیقه حاکمیت ملی در اختیار گروهی از اشرار قرار می‌گیرد و آب از آب تکان نمی‌خورد و کسی کوچک‌ترین واکنشی در قبال این فاجعه از خود نشان نمی‌دهد؟

آقای وزیر! اگر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی ما بجای فرصت و امکاناتی که برای کنترل و نظارت بر محافل سیاسی و زیر نظر گرفتن کسانی که وطنخواه بوده و نظام را قبول دارند و یا حداقل برانداز به شمار نمی‌روند لیکن ذائقه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنها متفاوت با من و شماست و متفاوت با هیات حاکمه می‌اندیشند و بر عملکرد دست اندرکاران نظام انتقاد مشفقانه دارند و در عین حال با تمام قوا از تمامیت ارضی کشور، منافع ملی و مصالح مردم دفاع می‌کنند، را رها و در انجام بهینه ماموریت ذاتی خود به شرحی که بیان کردم مورد استفاده قرار دهند و یا بجای ضبط و کنترل و شنود سخنان نمایندگان و گماشتن ۵ نفر برای تحت نظر گرفتن آنها در مراسم و محافل مختلف و به جای بگبگو و ببند کارگران، دانشجویان و فرهنگیان همه عزم خود را جزم و مصروف آسیب‌شناسی در شرق و انجام مطلوب ماموریت‌های ذاتی خود نمائید مطمئن باشید که دیگر شاهد یکه‌تازی‌های چنین گروه‌های ضد مردمی نخواهیم بود. پس از توضیحات اکبر اعلمی در طرح سوال خود از محسینی اژه‌ای، وزیر اطلاعات در جهت پاسخ برآمد که

توضیحات وی نتوانست اعلامی را قانع کند، لذا سوال برای بررسی بیشتر به کمیسیون تخصصی ارجاع داده شد.

لازم به یادآوری است که این گروهک تروریستی پس از گذشت ۳ سال از شروع قتل عامها تا زمان تهیه این فیلم همچنان به جنایات خود ادامه می دهد...

◆ پرونده سیزدهم: خانه عنکبوت

هدف: بسترسازی و پرونده سازی های امنیتی

استراتژی: القای توهم توطئه

موضوع: حمله به سایتها، وبلاگهای خبری و خبرنگاران

یکی از موارد قابل توجه این واقعت است که همیشه دیده شده ابتدا حمله های قلمی روزنامه هایی چون کیهان آغاز می شود و بعد از آن حمله های قضایی و اجرایی به سوژه مورد نظر شروع می شود. نمی توانیم ارتباط میان این دو را منکر شویم اما به سرعت هم نمی توان چنین نتیجه خطی را گرفت که پس حمله های قضایی صرفاً به خاطر تاثیر مقالات روزنامه هایی چون کیهان است. واقعت این است که موضوع پیچیده تر از این حرف هاست. در تاریخ ۸/۷/۸۳ و با سرمقاله ای به نام «خانه عنکبوت» به قلم حسین شریعتمداری عملیات ترور، تخریب، دستگیری و سرکوب فعالان خبری و فرهنگی در عرصه اینترنت کلید خورد.

پس از این یادداشت و چند مطلب دیگر که پازل شوم جوسازی و اتهام را کامل کرد موج دستگیریها و فیلترینگ آغاز شد. شرح آنچه بر متهمان این پرونده رفت را در گزارش سازمان حقوق بشر می خوانیم:

در تاریخ ۲۱/۹/۸۵ سازمان دیده بان حقوق بشر با صدور بیانیه ای تحت عنوان "شکنجه گران را محاکمه کنید نه وبلاگ نویسان را"، اعلام کرد که قوه قضائیه ایران باید مقاماتی که مسئول دستگیری خودسرانه و شکنجه وبلاگ نویسان در سال ۱۳۸۳ می باشند را به پای میز محاکمه بیاورد، نه آنکه وبلاگ نویسان را به دلیل اظهار مسالمت آمیز عقایدشان محاکمه کند.

در ۱۲ آذر ماه سال ۸۵ شعبه ۱۰۵۹ دادگاه تهران محاکمه روزبه میرابراهیمی، شهرام رفیع زاده، امیدمعماریان و جواد غلام تمیمی را آغاز کرد. بر اساس کیفر خواست، آنان متهم به

مشارکت و تشکیل گروه در داخل کشور با هدف برهم زدن امنیت کشور، عضویت در جمعیت‌هایی در داخل و خارج کشور که با هدف برهم زدن امنیت کشور فعالیت می‌کنند، فعالیت تبلیغی علیه نظام، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی از طریق نگارش مقاله در روزنامه‌ها و سایت‌های غیر قانونی مثل امروز و گویا و مصاحبه با رادیو‌های بیگانه می‌باشد.

سارا لیا ویتسون مدیر بخش خاورمیانه دیده بان حقوق بشر گفت که قوه قضاییه ایران منتقدین حکومت را با استفاده از اتهامات غیر شفاف و با قوانینی که کلاً منجر به نفی آزادی بیان می‌شوند محاکمه می‌کند. ایران باید مقاماتی که متهم به اعمال شکنجه هستند محاکمه کند، نه وبلاگ نویسان را به خاطر عقایدشان محاکمه کند. بازداشت وبلاگ نویسان توسط نیروهای امنیتی از آغاز همراه با اعمال خشونت و بی‌عدالتی‌های جدی بوده است. در طی شهریور تا آبان ۱۳۸۳ مدعی العموم تهران، سعید مرتضوی بازداشت ۲۱ وبلاگ نویس و دست‌اندرکاران سایت‌های خبری اینترنتی را در بازداشتگاهی مخفی همراه با شکنجه هماهنگی کرد. بدنبال اعتراضات پیاپی در داخل ایران و در سطح بین‌المللی، بازداشت شدگان آزاد شدند اما دستور آزادی آنها فقط پس از آنکه مرتضوی شخصاً چهار نفر از وبلاگ نویسان را که هم‌اکنون دادگاهی می‌شوند، مجبور به اعترافات دروغین کرد انجام شد. در صورتی که قوه قضاییه ۱۷ تن از بازداشت‌شدگان را از هر گونه تخلفی مبرا دانست این چهار وبلاگ نویس محاکمه می‌شوند. بنابر اظهارات وبلاگ نویسان و وکلای آنها شواهد دادستانی علیه آنها در زمینه جدی‌ترین اتهامات همدستی با هدف برهم زدن امنیت کشور عمدتاً بر اساس این اعترافات اجباری می‌باشد. در این اعتراف نامه‌ها که بطور علنی مدت کوتاهی بعد از آزادی متهمان منتشر شدند، وبلاگ نویسان نوشتند که آنها جزئی از شبکه‌ای مخوف که سری در داخل کشور و سری هم در آن سوی مرزها داشت بوده‌اند که به آنان باهدف تخریب چهره جمهوری اسلامی دستور نوشتن مقالاتی را می‌داد که چهره‌ای ضد حقوق بشری از حکومت ارائه کنند.

بلافاصله پس از پایان بازداشت آنان در ۱۳۸۳ ویلاگ نویسان اعترافات خود را کذب و اخذ آنان را در شرایط زیر فشار اعلام کردند و بطور علنی شرایط بازداشت خود را شرح دادند. در ۱۲ دی ماه ۱۳۸۳، میرابراهیمی و معماریان در مقابل کمیسیون نظارت بر قانون اساسی که از سوی رئیس جمهور پیشین محمد خاتمی تشکیل شده و مسئول پیگیری پرونده ویلاگ نویسان بود حضور یافتند و جزئیات بازداشت و بازپرسی خود در بازداشتگاهی مخفی و شکنجه توسط بازجویان را تشریح کردند. میرابراهیمی، رفیع زاده و معماریان همچنین در ۲۱ دی ماه ۱۳۸۳ با رئیس قوه قضاییه آیت... محمود شاهرودی ملاقات کردند و شرایط بازداشت خود را برای وی توضیح دادند. دو روز پس از این ملاقات سخنگوی قوه قضاییه جمال کریمی راد اعلام کرد که رئیس قوه قضاییه دستور دادند پرونده مربوط به این افراد از دادسرا گرفته شود و به اطلاع ایشان برسد و همچنین دستور ویژه رئیس قوه این است که این مورد بررسی و پیگیری شود و اگر ادعاهایی که آنها کرده اند به هر میزانی دلایلی داشته باشد برخورد قانونی با متخلفان شود.

در ۳۱ فروردین ماه ۱۳۸۴ کریمی راد اعلام کرد که در بررسی های انجام شده مشخص شد که یک سری مسامحه کاری ها، سهل انگاری ها و سوء استفاده هایی از زبان و قلم این افراد (ویلاگ نویسان) در نوشتن ندامتنامه ها شده است.

گزارش هیات ویژه رئیس قوه قضاییه در این زمینه هیچ گاه منتشر نشد و هیچ مقام متخلفی که مسئول این تخلفات بود هم مجازات نشد.

ایلنا در خبری مورخ ۱۴/۱/۸۶ اعلام کرد:

دادگاه چهار ویلاگ نویس روزنامه نگار ۱۱ اردیبهشت برگزار می شود

و سرانجام پس از ۴ سال زندان، شکنجه، اعتراف گیری و تهدید و ارباب، بررسی پرونده در دادگاه انجام شد. آنان بیگناه شناخته شده و از اتهامات مبری شدند ...

اما در این میان دستهای پشت پرده این پرونده در افشاگریهای یکی از وبلاگ نویسان، معرفی شده و ارتباط غیرقابل انکار کيهان با آنان برملا می‌شود. او طی دفاعیات خود در دادگاه، مطالبی را بیان کرد که رد ارتباطی کيهان و اینکه به کجا وصل می‌شود را فاش می‌سازد.

پاره ای از دفاعیات روزبه میر ابراهیمی در دادگاه ۲۵



روزبه میر ابراهیمی می‌گوید: «به راستی چرا هرگز به این موضوع پاسخ داده نشده که به اصطلاح اعترافات ما در زندان، در روزنامه کيهان چه می‌کرد؟ حتماً می‌دانید مدیر مسئول روزنامه کيهان در همان ایام بازداشت ما، مقاله‌ای نوشت تحت عنوان "خانه عنکبوت کجاست؟" خبر دارید که بازجویان کپی آن مقاله را در سلول انفرادی به ما دادند تا به اصطلاح اعترافات خود را بر مبنای آن داستانسرایبی‌ها بنویسیم؟! حتی از بنده به همراه یک متهم دیگر این پرونده، تأییدیه‌ای نیز گرفته شد که برادر حسین شریعتمداری و مقاله‌اش

را مورد تأیید و تحسین قرار دهیم. مطمئن هستم که این نامه در هیچ کجای پرونده ای که در دادگاه وجود دارد، نیست. جای دوری نروید، آن نامه ها، نسخه ای به اتاق دادستان و نسخه ای هم به روزنامه کیهان می رفت. در ادامه نقش کیهان در این پرونده را بازتر خواهم کرد تا روشن شود دادستان از کجاها هدایت می شد.

چرا و چگونه آن نامه هایی توسط شخص دادستان از من گرفته شد تنها چند ساعت بعد، قبل از اینکه به مقصد که مجلس بود برسد، سر از روزنامه کیهان درآورد؟! هیچ کس که نداند، صد در صد برادر حسن شایانفر خوب می داند که چه کسی آن نامه را به دست او رساند و چه کسی شماره تلفن همراه مرا به او داد تا با من تماس بگیرد و به اصطلاح از نیمه های پنهان کیهان سخن بگوید؟!!

مقامات قضایی در دوران بازداشت ما هر اتهامی را به ما نسبت می دانند اما همه استناداتشان توهم های شخصی برخی بود که البته در این مسیر برادر حسین شریعتمداری در هدایت آنها نقش اصلی را داشته اند. خدمت مدیر مسئول روزنامه کیهان و یاور همیشگی شان برادر حسن شایانفر مدیر بخش نیمه پنهان روزنامه کیهان یادآور می شوم که اگر لازم باشد و مجبور شوم مکالمات و حتی صدای دوستانتان را نیز منتشر خواهم کرد تا ارتباطات شما با شکنجه گران در پروژه هایی نظیر آنچه در پرونده وبلاگ نویسان روی داد بیش از پیش روشن شود.

...در مورد مصاحبه کیهان هم اگر چه قبلا توضیح داده ام مجددا تکرار می کنم که وقتی با لباس زندان به دفتر مرتضوی به اسم ملاقات احضار شده بودم، در اتاق مرتضوی آقای محمد ایمانی که معمولا نوشته های مربوط به اطلاعات و امنیت را در کیهان (مثل سایر خبرنگاران آنجا) دنبال می کند، وارد آنجا شد. مرتضوی به من گفت که با خبرنگار کیهان مصاحبه کن. من تصمیم گرفتم که مصاحبه کنم و از خودم دفاع کنم. مصاحبه انجام شد و من چیزهایی را گفتم که درست می دانستم، اما سه روز بعد وقتی در زندان بودم مصاحبه چاپ شده را دیدم، نوشته های روزنامه چیزهایی بود که من نگفته بودم. کاری از دستم برنمی آمد، با کسی که زندانی است مصاحبه کرده بودند و هر چه خواسته بودند نوشته

بودند، به این خیال که من تکذیب نخواهم کرد. سه روز بعد از زندان بیرون آمدم، پیش مرتضوی رفتم و گفتم آنچه در کیهان نوشته شده را من نگفته بودم. مرتضوی گفت که خودش آن نوشته ها را اضافه کرده بود و در حقیقت برای کیهان تعیین کرده بود که من چه گفته ام. من به او گفتم که من مصاحبه کیهان را تکذیب خواهم کرد، مرتضی گفت این کار را نکن، اما من به او گفتم که این کار را خواهم کرد، این تکذیبیه در روزنامه های کشور و در بیرون از ایران چاپ شد...

آنچه در جریان این پرونده و علی رغم میل گردانندگان آن فاش شد چیزی بیش از ارتباط آشکار کیهان و بعضی عناصر خودسر دستگاه امنیتی ایران بود.

◆ پرونده چهاردهم: کیهان و القای توهم توطئه

موضوع: تجمع صنفی معلمان مقابل مجلس

شماره مورد بررسی:

یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۵ - ۱۴ صفر ۱۴۲۷ - ۴ مارس ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۷۵۳

در راستای سوژه مطرح شده، ابتدا به اخبار خبرگزاری های دیگر توجه کنید؛ سپس آنها را با خبر کیهان مقایسه کنید:

(خبرگزاری مهر ۸۵/۱۲/۱۲):

جمعی از فرهنگیان و معلمان مقابل مجلس تجمع کردند

تعدادی از معلمان و فرهنگیان عصر امروز در اعتراض به عدم تخصیص بودجه برای اجرایی شدن لایحه مدیریت خدمات کشوری و اضافه شدن دستمزد معلمان در مقابل مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. تجمع کنندگان که فرهنگستانی از سراسر کشور می باشند، با در دست داشتن پارچه نوشته ها و پلاکاردهایی خواستار اجرایی شدن لایحه مدیریت خدمات کشوری از ابتدای سال ۸۶ هستند. حمید سلیمی، رئیس کانون صنفی فرهنگیان زنجان در این باره به خبرنگار مهر گفت: ما به رد لایحه خدمات کشوری که از سوی شورای نگهبان رد شده است معترض هستیم. ی با اشاره به خبرهای رادیو تلویزیون مبنی بر افزایش حقوق معلمان و فرهنگیان افزود: این خبرها صحت ندارد و لذا از دولت عدالت محور می خواهیم، پرداخت عدالت محوری نیز داشته باشد.

(خبرگزاری ایسنا ۸۵/۱۲/۱۲):

جمعی از فرهنگیان در مقابل مجلس تجمع کردند

جمعی از فرهنگیان با تجمع مقابل مجلس به اختصاص نیافتن بودجه برای لایحه مدیریت خدمات کشوری انتقاد کردند. به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این تجمع کنندگان که به اختصاص نیافتن بودجه برای لایحه مدیریت خدمات کشوری در بودجه سال ۱۳۸۶ اعتراض داشتند شعارهایی نظیر "وعده های دروغین عامل نفرت ماست" سر می دادند.

روزنامه اعتماد ۱۳/۱۲/۸۵ :

حضور دوباره معلمان در برابر مجلس

«حیثیت و منزلت، حق مسلم ماست»، «معلم به پاخیز، برای رفع تبعیض»، «نظام هماهنگ اجرا باید گردد»، «مشکل ما حل نشه، مدرسه تعطیل می شه». روز گذشته جمع کثیری از فرهنگیان در اعتراض به تخصیص نیافتن بودجه به لایحه نظام هماهنگ پرداخت در مقابل مجلس حاضر شدند و با سر دادن شعار خواستار توجه نمایندگان مجلس به مطالبات صنفی خود شدند. دومین تجمع معلمان نسبت به تعیین تکلیف لایحه نظام هماهنگ پرداخت ظرف یک ماه گذشته در حالی صورت گرفت که آخرین اخبار از نقل قول های نمایندگان مجلس در روز گذشته حاکی از تخصیص نیافتن اعتبار به این لایحه و احتمال اجرا نشدن آن در سال ۸۶ است.

(روزنامه کیهان ۱۳/۱۲/۸۵) :

خارج از دستور

تجمع صنفی معلمان مقابل مجلس

جمعی از فرهنگیان ظهر دیروز مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کرده و خواستار اجرای لایحه مدیریت خدمات کشوری شدند.

تجمع کنندگان با در دست داشتن پلاکارد و پارچه نوشته هایی نسبت به تبعیض در حقوق و دستمزد کارکنان دولت معترض بوده و بر اختصاص اعتبار در لایحه بودجه ۸۶ برای اجرای لایحه مدیریت خدمات کشوری تاکید می کردند. البته معدودی از افرادی که در تجمع صنفی فرهنگیان نفوذ کرده بودند سعی داشتند با سر دادن شعارهای انحرافی به تجمع مذکور رنگ و بوی سیاسی بدهند. این افراد مشکوک که مدام در حال صحبت با موبایل و دریافت شعارهای سیاسی از آن سوی خط بودند همچنین تلاش می کردند تا معلمان را به تعطیلی کلاسها و مدارس تحریک نمایند.

خوشبختانه معلمان اجتماع کننده با هوشیاری لازم و بی اعتنا به تحرکات این افراد، آنان را در پروژه مشکوک خود ناکام گذاردند.

◀ دیدگاه تحلیلی

به سیاق کیهان، این بار نیز با جملات کلیشه شده خود فضایی برای القای توهم توطئه تدراک دیده است. آنچه در روزنامه کیهان مشاهده می شود عدم دسترسی به اصل خبر می باشد. مقایسه انجام شده، نشان دهنده این واقعیت است که این روزنامه چگونه به دستکاری خبر و افزودن اطلاعات در لابه لای خبر پرداخته است. تاکتیک "ماساژ پیام" یکی از تاکتیک های جنگ روانی است که به طور نامحسوس به دستکاری اطلاعات می پردازد هر چند که این دستکاری بسیار جزئی باشد اما به طوری است که در ضمیر ناخودآگاه فرد اثرات خود را برجای می گذارد.

◆ پرونده پانزدهم: کیهان و بحران سازی بحرین

موضوع: یادداشت مدیر مسئول کیهان درباره بحرین و بحران های اخیر

هدف: بحران سازی و تفرقه افکنی

شماره های مورد بررسی:

کیهان- دوشنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۶ - ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۲۸ ۹ - جولای ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره

۱۸۸۴۵

کیهان- شنبه ۲۳ تیر ۱۳۸۶ - ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۲۸ ۱۴ - جولای ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره

۱۸۸۴۹

پروژه بحران سازی بحرین با سرمقاله ای با عنوان «آواز کوچه باغی» کلید خورد. طرح ادعای مالکیت بحرین علاوه بر ایجاد بازتاب های تنش زا در داخل و خارج و فشار بر وزارت امور خارجه ایران، منجر به توهین های بی سابقه ای به مقامات ارشد نظام جمهوری اسلامی ایران گشت.

چکیده ساختاری مقاله:

- ← مقدمه ای درباره تاریخچه موضوع «آواز کوچه باغی»
- ← بحث حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه و ادعاهای امارات
- ← ارائه ۹ مستند در تایید حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه
- ← طرح ادعای مالکیت بحرین به جای ارائه دهمین سند
- ← طرح اتهام همکاری دولت های عضو شورای خلیج فارس با رژیم صهیونیستی و دشمنی آنها با ایران

(کیهان ۸۶/۴/۱۸): آواز کوچه باغی ! (یادداشت روز)

«آواز کوچه باغی» اصطلاح شناخته شده ای در فرهنگ قدیم تهران است... در آن سال های نه چندان دور افرادی که به هر علت، ناچار بودند در ساعات پایانی شب از کوچه های تاریک و خلوت عبور کنند و احیاناً از تاریکی و خلوتی می ترسیدند برای غلبه بر ترس با صدای بلند زیر آواز می زدند. این آوازه ها به آواز کوچه باغی معروف بود. برخی از اهالی

محل که ... انگیزه رهگذر آوازه خوان را می شناختند، سر از پنجره بیرون می آوردند و با جملاتی نظیر دمت گرم... دارمت! و ... با او همراهی می کردند، یعنی این که، تسرس! خوف نکن! ما بیداریم... (۱)...

ابتدا باید به اسنادی که حاکمیت قطعی ایران بر جزایر سه گانه را نشان می دهد اشاره کرد؛

نویسنده در این بخش به ذکر ۱۰ مورد پرداخته و از آنها به عنوان اسناد مربوط به جزایر سه گانه یاد کرده است. اما نکته قابل توجه این است که مورد ۱۰ به عنوان ادامه مستندات قبلی آمده است در حالی نویسنده، ادعای مالکیت بحرین را در لابه لای موارد مرتبط با اسناد جزایر سه گانه مطرح کرده است که خود موضوعی مستقل و کاملاً بی ربط از جزایر سه گانه می باشد به طوری که برای ذکر آن نیازمند آوردن شواهد و اسناد مجزایی است اما چنین اسنادی آورده نشده است. صرف نظر از اینکه طرح چنین ادعایی درست بوده است یا خیر، توجه به روشی است که نویسنده در طرح این ادعا استفاده کرده است. زمانی که این سرمقاله مورد تحلیل کارشناسی قرار گرفت، این موضوع نمایان شد که در این بخش از مقاله از همان تکنیک «قرار دادن یک مطلب غیر مستند در کنار چند موضوع معتبر و مستند» استفاده شده است به طوری که دیگر خواننده نتواند غیر مستند بودن آن را تشخیص دهد. سپس با تکنیک «مردمی جلوه دادن موضوع» و با بازی با کلمات سعی در القای این ادعا داشته است. به ادامه مقاله توجه کنید: (۲)

۱۰- در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، همراهی بحرین با سایر کشورهای عضو حساب جداگانه ای دارد، زیرا بحرین بخشی از خاک ایران بوده است که در جریان یک زد و بند غیرقانونی میان شاه معدوم و دولت های آمریکا و انگلیس از ایران جدا شده است و امروزه اصلی ترین خواسته مردم بحرین (۳) بازگشت این استان جدا شده از ایران به سرزمین اصلی و مادری آن، یعنی ایران اسلامی است و بدیهی است که این حق مسلم ایران و مردم استان جدا شده آن نباید و نمی تواند نادیده گرفته شود... تمامی دولت های یاد شده با دخالت مستقیم قدرت های استکباری شکل گرفته اند و مردم

کمترین دخالتی در تعیین دولت، سیاستگذاری ها و تصمیم سازی های آن نداشته و ندارند. (۴) از سوی دیگر تمامی دولت های عضو این شورا در میان مردم خود به همکاری با رژیم صهیونیستی - و دست کم بی تفاوتی در مقابل جنایات این رژیم علیه مردم مظلوم فلسطین - متهم هستند... (۵)

اُکیهان در خطاب به حاکمان دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس می گویند: دشمنی با ایران اسلامی را به عنوان یکی از اهداف استراتژیک خود برگزیده اند... (۶) و چه گزینش خطرناکی، نه برای ایران، که برای ادامه حاکمیت خودشان. (۷)

حسین شریعتمداری

تاکتیک ها	دیدگاه تحلیلی	نکات قابل تامل	نوع آدرس
		تیتر و مقدمه مبهم متن	۱
<p>۱- «قرار دادن یک مطلب غیر مستند در کنار چند موضوع معتبر و مستند»</p> <p>۲- سواستفاده از ناآگاهی خواننده</p> <p>۳- تغییر یکباره موضوع بحث</p>	<p>نویسنده مقاله، از ۱۰ مورد ذکر شده، به عنوان اسناد جزایر سه گانه یاد کرده است در حالی که مورد ۱۰ خودش موضوعی مستقل است که برای ذکر آن نیازمند آوردن شواهد و اسناد مجزایی است اما چنین اسنادی آورده نشده است. آیا نویسنده طبق معمول خوانندگان را کند ذهن و غافل فرض کرده است؟!</p>	<p>طرح ادعای غیر مستند درباره مالکیت بحرین لابه لای اسناد مربوط به جزایر سه گانه</p>	۲
<p>۱- مردمی جلوه دادن موضوع</p> <p>(از قول مردم بحرین سخن گفتن و موضع گیری خود را به مردم بحرین نسبت دادن)</p>	<p>نویسنده چگونه به اصلی ترین خواسته مردم بحرین پی برده است؟</p>	<p>جلوه دادن غیر مستند این ادعا به عنوان اصلی ترین خواسته مردم بحرین</p>	۳
<p>۱- جابه جایی کلمات</p> <p>۲- استفاده از بار معنایی کلمات</p>	<p>۱- نام بردن از یک کشور به عنوان استان جدا شده</p> <p>۲- عدم وجود دموکراسی و بی تاثیر بودن نقش مردم در این کشورها</p>	<p>تحریک مقامات و مردم بحرین</p>	۴
<p>۱- ربط دادن موضوعات بی ربط</p> <p>۲- غیر رسمی کردن منبع خبر (طرح این اتهامات از زبان مردم بحرین)</p> <p>۳- تغییر یکباره موضوع بحث</p>	<p>۱- نویسنده بر اساس چه مستنداتی، چنین اتهاماتی را از زبان مردمان آنها مطرح می کند؟</p> <p>۲- مطرح کردن یکباره این اتهام در میان متن، چه ارتباطی با محور اصلی بحث دارد؟</p> <p>۳- اصلاً دلیل طرح چنین اتهامات غیر مستند و تنش زایی چه می باشد؟</p> <p>۴- آیا به قصدی، جز جنگ روانی مطرح می شود؟</p>	<p>طرح اتهام همکاری دولت های یاد شده با رژیم صهیونیستی، از زبان مردم آنها</p>	۵
<p>۱- ساختن دشمن</p>	<p>آیا جز این است که طرح چنین اتهاماتی موجب</p>	<p>طرح اتهام دشمنی با</p>	۶

<p>فرضى ۲- ايجاد تفرقه</p>	<p>تفرقه و برهم زدن انسجام اسلامى مى شود؟ مگر رهبر انقلاب امسال را به عنوان سال وحدت و انسجام اسلامى معرفى نكرده اند؟ پس چنين اقداماتى، چه هدفى را جز، ضربه زدن به نظام جمهورى اسلامى دنبال مى كند؟</p>	<p>ايران عليه مقامات عضو شورا</p>	
<p>۱- ايجاد رعب و حشت و تهديد امنيت</p>	<p>روزنامه كيهان خود را در جايگاهى مى داند؟ اين، تعيين تكليفى براى مقامات ايران است يا تهديدى عليه مقامات بحرين؟</p>	<p>تهديد به در خطر بود ادامه حاكميتشان</p>	<p>۷</p>
	<p>ايجاد چنين بحرانى در اين موقعيت حساس، با توجه به اينكه ايران نيازمند حفظ چهره بين المللى خود است، چه اهداف پشت پرده اى را دنبال مى كند؟</p>	<p>بحران سازى در عرصه بين الملل</p>	<p>۸</p>
	<p>چرا در شرايط بحرانى منطقه، متكى به جاي پرداختن به مسائل مهمتر، مجبور به عذرخواهى و باج دهى مى شود؟</p>	<p>تحت فشار قرار دادن مقامات داخلى كشور</p>	<p>۹</p>
<p>(مانند اصلى ترين خواسته مردم بحرين، تمامى دولت ها، دشمنى با ايران اسلامى)</p>	<p>اتخاذ چنين مواضعى و جوسازى با اين شدت بالا براى حفظ منافع چه كسانى است؟</p>	<p>مطلق نگرى در تعيين مواضع</p>	<p>۱۰</p>

(کیهان ۲۳/۴/۸۶): گزارش خبری در پاسخ به واکنش محافل خبری و سیاسی

منطقه: شریعتمداری: موضع کیهان نظر بسیاری از مردم ایران و بحرین است

سرمقاله مستند کیهان درباره جزایر سه گانه ایرانی و بحرین (۱) بازتاب وسیعی در افکار عمومی و دولت های منطقه داشت و برخی رسانه های بیگانه از جمله روزنامه الشرق الاوسط هم تلاش کردند تا با خبرسازی جعلی اینگونه وانمود کنند که سرمقاله کیهان فقط نظر شخصی شریعتمداری بوده است.

اما مدیرمسئول روزنامه کیهان در پاسخ به این فضا سازی روزنامه الشرق الاوسط گفت: خبرنگار این روزنامه پنج شنبه بعد از ظهر طی تماسی با من در مورد این موضوع سؤال کرد که من به وی توضیح دادم که این نظر اگرچه از جانب من در این یادداشت مطرح شده اما نظر بسیاری از مردم در داخل کشور و نیز کشور بحرین است. (۲)

شریعتمداری ادامه داد: خبرنگار این روزنامه از من پرسید که آیا این مسئله نظر مسئولین ایران و یا نظر مقام معظم رهبری است که من در پاسخ به وی گفتم جایگاه رهبری بسیار رفیع تر از این است که در مورد مقاله یا نوشته روزنامه ای نظر بدهند. (۳) در راستای فضا سازی روزنامه الشرق الاوسط که به محافل صهیونیستی نزدیکی آشکاری دارد، برخی مقامات کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز کوشیدند تا با جنجال آفرینی درباره مقاله مستند کیهان از پاسخ منطقی (۴) به آن فرار کنند.

به گزارش خبرگزاری رویترز، یک مقام وزارت خارجه بحرین که نخواست نامش فاش شود (۵) خواستار توضیح جمهوری اسلامی ایران درباره یادداشت فوق الذکر شد.

در همین حال بسیاری از مردم کشورمان و بحرین به شیوه های گوناگون از جمله ارسال پیام های کوتاه و ایمیل از سرمقاله روز دوشنبه کیهان تقدیر کرده و تصریح نموده اند (۶)

که جمهوری اسلامی ایران باید درقبال ادعاهای واهی برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس سیاست تهاجمی داشته و از حق مسلم خود دفاع کند. (۷)

آدرس متن	نکات قابل تامل	دیدگاه تحلیلی	تاکتیک ها
۱	طرح ادعای کذب و غیر معتبر درباره سندیت سرمقاله	با توجه به اینکه اصل سرمقاله موجود است و همانطور که قبلاً مشاهده کردیم، همه اسناد ارائه شده مربوط به جزایر سه گانه می باشد. نویسنده با سواستفاده از آنها، کل سرمقاله و ادعای بحرین را به آن تعمیم می دهد.	سواستفاده از ناآگاهی خواننده
۲	طرح ادعای «منطبق بودن» سرمقاله خود با نظر مردم ایران و بحرین	چگونه مدیر مسئول این روزنامه چگونه به این راحتی از زبان مردم آن هم نه فقط از زبان مردم کشور خود بلکه از زبان مردم بحرین نیز سخن می گویند؟ اگر نظر مردم چنین است چرا تا به حال هیچ سخنی در این باره مطرح نشده است؟ نکند منظورشان این است که مردم تنها از طریق او پیام های خود را می رسانند! از چه زمانی ایشان به عنوان سخنگوی ملت ایران مطرح بوده اند که هیچ کس از آن اطلاعی نداشته است؟! مستندات چنین ادعایی کجاست؟	«مردمی جلوه دادن اقدامات و هم رنگ شدن با جماعت (با این استدلال که همه آن را می خواهند)
۳	پنهان کاری نظر صریح رهبری و تناقض آن با سرمقاله کیهان	از آنجایی که رهبری همیشه تاکید بر حفظ انسجام و وحدت اسلامی دارد، چرا مدیر مسئول کیهان این موضع را صریحاً اعلام نمی کند و در پاسخ به این سوال شفاف سازی انجام نمی دهد؟	پاسخگویی چند پهلو و مبهم جهت القای برداشت های متعدد

<p>۴</p>	<p>تکرار مجدد ادعای کذب درباره سندیت مقاله و تاکید بر انتظار پاسخ منطقی</p>	<p>چطور انتظار یک پاسخ منطقی را داد اما در حالی که خود در طرح ادعایش هیچ استدلال منطقی و مستنداتی ارائه نکرده است؟</p>	<p>۱- تکرار دروغ (اگر یک دروغ را مکرر عنوان کنی آنرا باور می‌کنند) ۲- سواستفاده از ناآگاهی خواننده ۳- جوسازی</p>
<p>۵</p>	<p>کوچک شمردن واکنش های بوجود آمده و جلوگیری از انعکاس آنها</p>	<p>از آنجایی که کیهان از ابتدا می دانسته که چه بلوایی به پا خواهد شد، قابل پیش بینی بود که این چنین به سانسور خبری بپردازد. آیا جز این است که سعی دارد از انعکاس پیامدهای بوجود آمده بکاهد؟ آیا واقعاً تنها یکی از مقامات بحرینی خواستار پاسخگویی بوده است؟ این موضوعی نیست که قابل کتمان باشد. همانطور که در اخبار شاهد واکنش مقامات بسیاری می باشیم. (۳۶)</p>	<p>۱- کوچک شمردن خبر: فقدان محتوا به طوری که فهم علل پیامدها دشوار شود ۲- سانسور خبری ۳- اطلاعاتی کردن خبر (مانند: نخواست نامش فاش شود)</p>
<p>۵</p>	<p>دروغ پردازی و تناقض گویی با توجه به شواهد و بازتاب های موجود</p>	<p>با توجه به خبرهای موجود (۳۷) و اینکه همه می دانند که سرمقاله ایشان با واکنش های جدی روبه رو شده و مقامات و مردم داخل ایران گرفته تا مردم سنی و شیعه بحرین همه به مقابله با آن برخاستند، چگونه چنین ادعایی مطرح شده است؟</p>	<p>۱- استفاده از «ارتباطات غیر واقعی» ۲- گواهی و شهادت افراد فاقد صلاحیت (اظهارات آنها هیچ سندی برای اثبات ادعاها نمی باشد) ۳- غیر رسمی کردن منبع خبر و ارجاع آن به خواننده بیرونی جهت سلب مسئولیت حقوقی ۴- کلی گویی های مثبت ۵- توپ را در میدان دیگری انداختن</p>
<p>۶</p>	<p>تحریک و فراخوانی به</p>	<p>چرا پیشنهاد برخورد های تهاجمی داده شده است؟ به جز تعیین تکلیف و دستور به</p>	<p>۱- سواستفاده از عاطفه گیرندگان پیام</p>

²⁶ برای مشاهده آن، به اخبار موجود در بخش واکنش ها رجوع کنید

²⁷ خبرها در ادامه متن در بخش «واکنش ها» ارائه شده است.

<p>۲- ایجاد رعب و وحشت (به منظور بهره برداری برای کسب حمایت)</p> <p>۳- تقویت دلایل و انگیزه‌ها برای اقدام به تهاجم</p> <p>۴- درخواست‌های ویژه از عموم</p> <p>۵- استفاده از بارمعنایی کلمات (واژه‌هایی که قابلیت تنش‌زایی دارند)</p> <p>۶- ایجاد تفرقه</p>	<p>مقامات دولتی بلند پایه که نویسندگان کیهان با پشتوانه‌ای محکم در تمامی شماره‌های خود به آن مشغولند، این سوال حساس ذهن را آزار می‌دهد که چرا اربابان و پشت پرده‌های کیهان اینچنین مشتاق ایجاد جنگی خونین در عرصه بین‌الملل هستند چرا کسی به خود اجازه می‌دهد تا با ارائه نظر شخصی خود ایران را گرفتار جنگ کرده و ملت را به خاک و خون بکشد؟</p>	<p>«جنگ و درگیری» میان دو کشور همسایه گرفتار کردن ایران در جبهه جنگ و خونریزی ضربه به چهره ایران در عرصه بین‌المللی</p>	
---	---	---	--

چه واکنش هایی؟

متن خبر	تاریخ	منبع خبر
<ul style="list-style-type: none"> روزنامه‌ی رایبه خبر داد که منوچهر متکی به منظور توضیح درباره‌ی موضع ایران در قبال بحرین عازم منامه می‌شود. ابوالقاسم وفایی، سخنگوی سفارت ایران در منامه با اعلام خبر سفر متکی، گفت: این مقاله شریعتمداری نظر شخصی وی می‌باشد. 	۸۶/۴/۲۲	ایسنا
<ul style="list-style-type: none"> شریعتمداری: مقاله کیهان درباره بحرین نظر شخصی من بوده است شریعتمداری افزوده که منظور اصلی سخنان وی در سرمقاله کیهان درباره جزایر سه گانه ایرانی بوده است. 	۸۶/۴/۲۳	فارس
<ul style="list-style-type: none"> بحث داغ نشست خبری سخنگوی وزارت خارجه حسینی: مقاله کیهان دقیق و مستند بود اما موضع رسمی ایران نیست حسینی خاطرنشان کرد: جمهوری اسلامی ایران همواره حاکمیت بحرین را محترم می‌شمارد و همیشه حفظ حسن همجواری را مورد تأیید و تأکید قرار داده است. 	۸۶/۴/۲۵	کیهان
<ul style="list-style-type: none"> یک سرمقاله و هزار قال و مقال! آیا متکی از بحرینی‌ها عذرخواهی کرد؟ مقامات بحرین اعلام کردند که چون مدیرمسئول کیهان از سوی عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی در موسسه کیهان نمایندگی دارد تا زمانی که جمهوری اسلامی موضعی روشن در این باب اتخاذ نکند آن را موضع دولت ایران تلقی خواهند کرد. در همین راستا برخی از روزنامه‌های این کشور خواستار برخورد با ایران و فراخوانی سفیر جمهوری اسلامی و ارائه توضیح در این باره شده بودند. عده‌ای از تحلیلگران معتقدند که متکی در این گفت و گو ها ممکن است که از این موضعگیری عذرخواهی کرده باشد. شیخ خالد بن احمد آل خلیفه وزیر امور خارجه‌ی بحرین گفت: «این اظهارات به منظور ایجاد تنش‌های مغرضانه میان دو کشور است. برخی گروه‌های غیررسمی سعی در نابودی روابط ایران و بحرین دارند.» 	۸۶/۴/۲۳	آفتاب

<ul style="list-style-type: none"> چند ده نفر مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در شبه جزیره بحرین اجتماع کرده و رسانه های بحرین از قول آنان نوشتند که در صورت عدم عذرخواهی رسمی ایران باید سفیر کشورمان از بحرین اخراج شده و روابط دیپلماتیک به حالت تعلیق درآید! متکی در کنفرانس مطبوعاتی از موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر احترام به «استقلال بحرین» خبر داد شریعتمداری گفت: کیهان در برخی از موارد دیدگاهی متفاوت با مواضع رسمی دولت دارد 	<p>۸۶/۴/۲۴</p>	<p>آفتاب</p>
<ul style="list-style-type: none"> فتوای قتل حسین شریعتمداری توسط علمای سلفی صادر شد <p>جمعی از علمای دینی شیخ نشین های خلیج فارس حسین شریعتمداری را واجب القتل اعلام کردند و درباره کسانی که عقیده او را قبول داشته باشند نیز فتوا دادند که اگر طی ۳ روز توبه نکنند، مجازات آنها قتل خواهد بود.</p>	<p>۸۶/۴/۲۵</p>	<p>کیهان</p>
<ul style="list-style-type: none"> انتقاد از مواضع مطروحه در مقاله، منحصر به مقامات دولتی بحرین، مقامات شورای همکاری خلیج فارس و اهل سنت مقیم این کشور نبوده و حتی شیعیان بحرین نیز به این مقاله اعتراض کرده اند. «منصور جمری»، فرزند مرحوم «شیخ جمری»، رهبر پیشین شیعیان بحرین و مدیرمسئول روزنامه «الوسط»، در مقاله ای طرح ادعاهای تاریخی را به زبان حاکمیت ملی ایران دانسته است. 		<p>بازتاب</p>

◀ جمع بندی تحلیلی

در راستای مطالب بالا، ذکر نکات زیر لازم دیده می شود:

- طبیعی است بیان مواضع از موضع قدرت، در مقابل زیاده خواهی های جاه طلبانه کشورهای مدعی و زیاده خواه، حق طبیعی و بلکه وظیفه تمامی آحاد ملت، فارغ از گرایش های سیاسی و وابستگی های حزبی و گروهی است. پاسخگویی به ادعاهای واهی شورای همکاری خلیج فارس و بیانیه های آنان در خصوص جزایر ایرانی، همواره مورد اهتمام دستگاه دیپلماسی کشور در دوران ۲۸ ساله انقلاب بوده. همه ما می دانیم که پاسخ به این ادعاها نیازمند درایت و هوشمندی است.
- انتقاد از مواضع مطروحه در مقاله، منحصر به مقامات دولتی بحرین، مقامات شورای همکاری خلیج فارس و اهل سنت مقیم این کشور نبوده و حتی شیعیان بحرین نیز به این مقاله اعتراض کرده اند. «منصور جمری»، فرزند مرحوم «شیخ جمری»، رهبر پیشین شیعیان بحرین و مدیرمسئول روزنامه «الوسط»، در مقاله ای طرح ادعاهای تاریخی را به زیان حاکمیت ملی ایران دانسته است.
- سفارت کشورمان در پایتخت بحرین نیز پیش از ورود متکی به منامه، با انتشار بیانیه ای تأکید کرده بود: «انتشار این مقاله صرفاً بیانگر دیدگاه های شخصی مدیرمسئول روزنامه است و موضع رسمی به شمار نمی رود».
- سفر متکی به منامه که باید به موضوعات مهم تری که منطقه درگیر آن است، اختصاص می یافت به دلیل ایجاد تنش در روابط دو کشور به خاطر انتشار مقاله

مذکور، به طلبکاری بحرینی‌ها از ما و اعلام موضع رسمی کشور در مقابل رویداد اخیر گذشت.

- سیاست رسمی خارجی کشور، همکاری با کشورهای همسایه و توسعه روابط با آنان است. این بدان معنا نیست که ما در مقابل ادعاها، ساکت نشستیم و نسبت به آن بی تفاوتیم و یا از اقدامات آنان در خصوص ادعاهای واهی غافلیم. ضمن اینکه انتشار این گونه مقالات بهانه مناسبی به دست کشورهای می دهد که در پی تشدید خصومت و تحریک دیگران علیه ایران هستند.

- در پی انتشار این سرمقاله روابط دو کشور متشنج شده و مقامات و رسانه‌های بحرین، ضمن انتقاد شدید از مواضع مندرج در مقاله، به دلیل انتساب روزنامه به رهبر انقلاب، از نگارنده مقاله به عنوان مشاور ایشان نام برده و مواضع آن را به رهبری کشور نسبت داده‌اند.

- از سوی دیگر به دلیل آزادی مطبوعات، نویسندگان در نشر افکار و آرا و اندیشه‌های خود آزادند ولی به طور طبیعی روزنامه منتسب به رهبری باید در انتشار مقالات به ویژه در ستون‌هایی که می‌تواند موضع رسمی آن تلقی شود، نباید به گونه‌ای حرکت کند که باعث ایجاد تنش و بحران در روابط خارجی شود.^{۲۸}

و اما سوالات تحلیلی:

۱. ایجاد چنین بحرانی در این موقعیت حساس، با توجه به اینکه ایران نیازمند حفظ چهره بین المللی خود است، چه اهداف پشت پرده ای را دنبال می کند؟
۲. چرا در شرایط بحرانی منطقه، متکی به جای پرداختن به مسائل مهمتر، مجبور به عذرخواهی و باج دهی می شود؟
۳. چرا کیهان پیشنهاد سیاست تهاجمی داده است؟
۴. روزنامه کیهان خود را در چه جایگاهی می داند؟
۵. این، تهدیدی علیه مقامات بحرین است یا تعیین تکلیفی برای مقامات ایران؟
۶. آیا جز این است که طرح چنین اتهاماتی موجب تفرقه و برهم زدن انسجام اسلامی می شود؟
۷. کیهان که این را خوب می داند که کوچکترین اقدامات او همیشه با موضع رهبری یکسان تلقی می شود، پس چرا این را دستمایه ای برای قدرتنمایی و سوء استفاده قرار می دهد؟
۸. به جز تعیین تکلیف و دستور به مقامات دولتی بلند پایه که نویسندگان کیهان با پشتوانه ای محکم در تمامی شماره های خود به آن مشغولند، این سوال حساس ذهن را آزار می دهد که چرا اربابان و پشت پرده های کیهان اینچنین مشتاق ایجاد جنگی خونین در عرصه بین الملل هستند؟
۹. اتخاذ چنین موضعی و ضربه زدن با این شدت بالا برای حفظ منافع چه کسانی دنبال می شود؟!

◆ پرونده شانزدهم: کیهان در خصوص اهانت به پیامبر اکرم (ص) سکوت می کند

موضوع: سوالات آزمون موهن آموزش و پرورش و موضع گیری کیهان

شماره های مورد بررسی:

سه شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۵ - ۱۶ صفر ۱۴۲۷ - ۶ مارس ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۷۵۵

یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۸۵ - ۷ محرم ۱۴۲۷ - ۲۵ فوریه ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۷۴۷

سه شنبه ۸ اسفند ۱۳۸۵ - ۹ محرم ۱۴۲۷ - ۲۷ فوریه ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۷۴۹

شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۵ - ۱۳ صفر ۱۴۲۷ - ۳ مارس ۲۰۰۷ - سال شصت و چهارم - شماره ۱۸۷۵۲

ابتدا به اظهارات کیهان در خصوص سوال یکی از خوانندگان که از مراجع تقلید در خواست اجازه برای به جهنم فرستادن اهانت کنندگان خارجی به رسول اکرم (ص) را کرده بود توجه کنید

(روزنامه کیهان ۱۴/۱۱/۱۵)

ستون: کیهان و خوانندگان

«مراجع محترم تقلید اجازه بدهند که مسلمانان غیور و از خود گذشته حکم خدا را درباره اهانت کنندگان به رسول خدا (ص) اجراء کرده و آنان را به جهنم بفرستند.»
کیهان: اجرای این حکم نیازی به اجازه ندارد. البته جایزه هم دارد.

و حالا به عکس العمل کیهان در خصوص اهانت به پیامبر مکرم اسلام در پی طرح سوالات موهن آموزش و پرورش توجه کنید.
لازم به ذکر است: آنچه که در نگاه اول به وضوح در این یادداشت به چشم می خورد تلاش بی شائبه نویسنده برای موجه جلوه دادن متولیان تدارک این سوالات موهن بوده است که در جای جای مقاله قابل مشاهده است.

کیهان ۶/۱۲/۸۵) : خط یا خطا؟! (نکته)

وزیر محترم آموزش و پرورش بلافاصله بعد از اعتراض معلمان و شماری دیگر از دلسوزان، به خاطر این اهانت که در حوزه تحت مسئولیت وی نسبت به ساحت مقدس رسول اکرم(ص) صورت پذیرفته است عذرخواهی کرد و گفته می شود مدیر و دست اندرکاران دیگری که در این ماجرا دخالت داشته و یا در پیشگیری از آن کوتاهی کرده اند نیز از کار برکنار شده اند.

عذرخواهی وزیر که با توجه به شخصیت شناخته شده وی به یقین خالصانه و خاضعانه است و برکناری شماری از دست اندرکاران طرح و ارائه سؤالات، اگرچه اقدامی ضروری و مورد انتظار بوده است ولی از نوع «علاج واقعه، بعد از وقوع» است و حال آن که توجه به نکات دیگری نیز برای پیشگیری از تکرار موارد مشابه، ضروری است.

۱- گفته می شود در طراحی سؤالات این آزمون، انگیزه سوء و ناسالمی در کار نبوده است بلکه فرد یا افرادی از روی ناآگاهی و به علت فقدان دانش و تجربه کافی، سؤال های مورد اشاره را طراحی کرده و به خیال خود، در پی آزمودن میزان دانش مذهبی آزمون شوندگان بوده اند! ...

۲- طراحی برخی از سؤال ها و گزینه هایی که به عنوان پاسخ آنها در نظر گرفته شده به گونه ای است که از کج فهمی مفرط و چیزی شبیه به حمایت طراحان حکایت می کند ولی احتمال عمدی بودن این اقدام ناپسند نیز نباید نادیده گرفته شود و مسئولان محترم آموزش و پرورش باید در بررسی این ماجرا، احتمال - هر چند ضعیف - شیطنت برخی از شیاطین نفوذی را هم منتفی ندانند. اگرچه کسانی که به عنوان طراح سؤالات معرفی می شوند دارای سوابق شناخته شده و به دور از هرگونه سوءظنی هستند ولی القاء سؤال وهن آمیز به آنان از سوی افراد آلوده و نفوذی نیز قابل بررسی خواهد بود.

۳- اعتراض به طرح سؤالات موهن یاد شده، به وضوح از عشق و شیفستگی مردم به ساحت مقدس رسول اکرم(ص) حکایت دارد و پیگیری ماجرا با دو هدف، مجازات مجرمان

احتمالی- در صورت عمدی بودن اقدام آنان- و پیشگیری از تکرار موارد مشابه نیز ضرورتی اجتناب ناپذیر است، اما این نکته نیز درخور توجه است که میان «خط» و «خطا» فاصله فراوانی وجود دارد.

عذرخواهی وزیر آموزش و پرورش که بلافاصله بعد از اطلاع وی از ماجرا صورت پذیرفت از یکسو و شخصیت شناخته شده و آزمون داده ایشان در صداقت و تقوی از سوی دیگر، کمترین تردیدی باقی نمی گذارد که حداکثر آنچه در این ماجرا متوجه ایشان است، «خطا» در سپردن مسئولیت به افراد نالایق است صرف نظر از این که بی لیاقتی آنان به علت کج فهمی و کوتاه فکری و یا بداندیشی و بدخواهی باشد، بنابراین هجوم پر حجم به ایشان برای کناره گیری و استعفا، اگرچه بعید نیست از شدت دلسوزی برای اسلام و ساحت مقدس رسول خدا (ص) باشد ولی واکنشی پسندیده و متناسب با «خطای احتمالی وی نیست. چه کسی، حتی در دورترین افق های ذهن خویش نیز می تواند تصور کند که شخصی مانند آقای فرشیدی نسبت به طرح سؤالات موهن یاد شده، بی تفاوت باشد و یا در پی توجیه ماجرا و عبور بی دغدغه از کنار آن برآید.

حسین شریعتمداری

◀ تکنیک ها جنگ روانی (در خبر فوق):

- ۱- استفاده از فن کلی گویی و انتشار اخبار بدون منبع رسمی.
- ۲- بکار گیری تعداد بالای کلمات حاوی بار معنایی خاص به منظور القای مفهوم مورد نظر (در اینجا بی گناهی طراحان با تاکید بر عدم آگاهی ، حماقت و مواردی از این دست...)
- ۳- بکار بردن عبارات و مفاهیمی که عدم قطعیت و القای تردید و شبهه در خصوص اتهامات وارده را تشدید می کند (احتمالا و....)

۴- ساختن دشمنان فرضی و رفع اتهام از مظنونین اصلی ، تلاش برای انحراف از موضوع با طرح یک موضوع جدید در قالب احتمالی تقویت شونده
 مصداق آن در متن: (موضوع نفوذی ها و دست نشانده های دشمنان، طرح موضوع گول خوردن دست اندر کاران تهیه سوالات و بی گناهی شان)
 ۵- به نمایش گذاشتن اقتدار و تعیین و تکلیف کردن برای مسئولان امور در خصوص چگونگی واکنش های بعدی
 در راستای همین موضوع به اخبار دیگر از سایر خبرگزاری ها توجه کنید:

(آفتاب ۸۵/۱۲/۶) : سکوت اصولگرایان در برابر آزمون موهن؛ چرا؟

در حالی که مساله سوالات موهن آزمون ضمن خدمت فرهنگیان حتی با واکنش نمایندگان اصولگرای مجلس هفتم و این اواخر آیت... فاضل لنکرانی و آیت... نوری همدانی از مراجع تقلید مواجه شده است، سکوت احزاب و تشکل های حامی دولت در این خصوص با تعجب و سوال ناظران مواجه شده است. این ماجرا از آن رو جالب توجه تلقی می شود که به یاد بیاوریم، وقوع مسائلی بسیار متفاوت با مساله اخیر در سال های اصلاحات که می توانست با اتخاذ سکوت و یا حداقل دامن زده نشدن به آنها، به نوعی حل و فصل شود با پوشش وسیع خبری که غالباً ابتدا از نشریات جناح تندرو آغاز می شد و در نهایت به رسانه فراگیر صدا و سیما ختم می شد، گاه تا حد یک بحران ملی فراگیر می شد. این بار اما نه هیچ نشانی از آن بیابیه ها و اعلامیه های تند و تیز است نه خبری از آن راه پیمایی ها و کفن پوشان، مطبوعات حامی دولت هم که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده که حتی شایسته طرح در صفحات ابتدایی آنها باشد. به راستی دلیل این سکوت محض چیست؟ مگر حفاظت از ساحت مقدس اسلام این جناح و آن جناح یا این رئیس جمهور و آن رئیس جمهور می شناسد؟

(اعتماد ۸۵/۱۲/۷) : هشدار آیت... العظمی صانعی درباره نفوذ تحجر در ساختار

آموزش کشور

آیت... یوسف صانعی با صدور بیانیه‌ی از طرح سوالات موهن درباره پیامبر اسلام انتقاد کرد و درباره خطر نفوذ تفکر تحجر به ساختار آموزش کشور هشدار داد. بیانیه آیت... صانعی به دنبال اعتراض و هشدار چند تن دیگر از مراجع تقلید و علمای قم صادر شده است. اخیراً آیات عظام فاضل لنکرانی و نوری همدانی نیز نارضایتی شدید خود را از طرح سوالات موهن در آزمون ضمن خدمت فرهنگیان وزارت آموزش و پرورش اعلام کرده‌اند.

(بازتاب ۸۵/۱۲/۷) : آیت... مکارم: عاملان توهین به پیامبر باید محاکمه شوند

(اعتماد ۸۵/۱۲/۸) : نفوذ جریان خطرناک در نظام آموزشی

(اعتماد ۸۵/۱۲/۱۵) : بازداشت طراح سوالات آموزش و پرورش

کیهان چه می گوید؟

مواضع کیهان در دفاع از توطئه ها

(کیهان ۸۵/۱۲/۸) :

مراجع باید از ماتقلید کنند!

«محمدجوادر» سردبیر سایت «حزب مشارکت» در یادداشت خود در وبلاگ جوادر (!) در حاشیه مباحث مربوط به سوالات آزمون معلمان از حمایت مراجع عظام تقلید از دولت جمهوری اسلامی عصبانی شده و هم زبان با ادبیات لمپن ها و لات ها، نوشت: «اما در حاشیه این ماجرا [سوالات آزمون ضمن خدمت فرهنگیان] ماجرای دیگری خودنمایی می کند که به نظر من شایسته است متدینین واقعی (!) برای آن گریبان چاک دهند (!) این قضیه نوع واکنش سه تن از مراجع تقلید نسبت به این مسئله است!»

این روزنامه نگار که در حلقه سرمقاله نویسان روزنامه توقیف شده شرق جای گرفته بود، پس از القاء این نکته که سه مرجع عالیقدر تقلید (حضرات آیات جوادی آملی، مکارم شیرازی و نوری همدانی) در زمره متدینین واقعی نیستند!! پیرامون اظهارات این مراجع عظام در دیدار با فرستاده وزیر آموزش و پرورش با عصبانیت نوشت: «بیش از آنکه در این سخنان اعتراض و اعلام ناراضیتی از توهین به پیامبر اسلام[ص] دیده شود، تاکید بر بی عیب و ایراد بودن ساختار دولت و اعلام وفاداری به حکومت هویدا است(!). کار به جایی می رسد که کاسه این متولیان دین، از آش مجلس همسو با دولت هم داغ تر می شود!»

وی با متهم کردن نظام جمهوری اسلامی و محافظه کار معرفی کردن مراجع تقلید می نویسد: «جا دارد به ساختار نظام جمهوری اسلامی تبریک گفت که در کمتر از سه دهه روحانیت و مرجعیت آزادیخواه دوران مشروطه، نهضت ملی و انقلاب اسلامی را بدین نقطه رسانده است!»

گفتنی است که وزیر آموزش و پرورش بلافاصله بعد از اطلاع از سؤالات موهن آزمون ضمن خدمت فرهنگیان، از مردم پوزش خواست و دست اندرکاران طرح سؤالات را برکنار کرد و این برخلاف روش کسانی است که در گذشته ای نه چندان دور در مقابل اهانت دوستان هم حزبی خود به مقدسات نه فقط پوزش نمی خواستند بلکه تلویحاً و در پاره ای از موارد، با صراحت از اهانت کنندگان حمایت نیز می کردند. بدیهی است اهانت به مقدسات همواره ناپسند و شایسته برخورد و مجازات است، اما، به نظر می رسد که سینه بعضی ها به خاطر مسئله دیگری غیر از دلسوزی برای اسلام، چاک است.

(کیهان ۱۲/۱۲/۸۵):

طراح سؤالات آزمون فرهنگیان: برای تبرئه خود نمی نویسم
 مسئول تهیه سؤالات موهن آزمون فرهنگیان نامه زیر را خطاب به رسانه ها ارسال کرده
 است، متن نامه به شرح زیر است:

مدیران محترم خبرگزاری ها و رسانه های عمومی کشور

... اینجانب به حکم «اتقوا من مواضع التهم» (از مواضع اتهام پرهیز کنید) سخنی هم درباره خود دارم.

این بنده به عنوان مقلد رهبر معظم انقلاب اسلامی و مدرس حوزه و دانشگاه و رزمنده عرصه دفاع مقدس و فعال و نویسنده، در مقالات خود تماماً در دفاع از اسلام عزیز و انقلاب شکوهمند اسلامی قلم فرسایی نموده ام و این در حالی است که بسیاری از این مقالات پیرامون ابعاد زندگی رسول خدا (ص) بوده است. ۲- سؤالاتی که برخی از آنها مورد اعتراض قرار گرفته با هدف آشنایی مخاطبان با سنت های نبوی (ص) بوده است که اینجانب در تهیه و تایید سؤال از متن کتاب سنن النبی مرحوم علامه طباطبایی دچار کج سلیقگی شده ام و از این بابت از همه مسلمانان و دلباختگان پیامبر عظیم الشان (ص) که رحمت للعالمین است عذرخواهی کرده و از خداوند متعال که ارحم الراحمین است طلب غفران می نمایم. علی هذا برای این قصور مطالبی است که نزد مراجع ذیصلاح توضیح داده خواهد شد.

ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا

مسئول طرح سؤال

۱۳۸۵/۱۲/۸

◀ دیدگاه تحلیلی

موضوع اخیر روزنامه کیهان درباره سوالات موهن بسیار تأمل برانگیز است. سوالاتی که در ذهن یک ناظر بیرونی و خواننده هوشیار ایجاد می شود این است که چطور روزنامه کیهان که تا این حد مدعی افشاگری باطل است و به گفته خودش سعی دارد تا منافقان و کسانی را که بر صد دین و نظام جمهوری اسلامی عمل می کنند را افشا کند و اینکه همیشه منتظر است تا سوژه ای پیدا کند تا ستون یادداشت روز و پاورقی را پر کند، چطور این بار در رابطه با این موضوع موضعی منفعلانه و حتی به طور غیر مستقیم، مدافع در آمده است؟! جالب است که در خبر ویژه ۸/۱۲/۸۵ به انتقاد و تخریب سخنان سردبیر حزب مشارکت می پردازد و با علامات (!) او را زیر سوال می برد اما چطور در رابطه با این موضوع اقدام متناسبی نمی کند!!!

چرا در شرایطی که حرمت پیامبر (ص) و اسلام در میان است، چنین منفعلانه و جانبدارانه به سنگر پناه می برد؟ آیا واقعاً در این شرایط حمله به آقای ایکس اهمیتی دارد، بر فرض هم که فلانی فلان حرف را زد که مورد تایید نیست. اما کدام مهمتر است دفاع از ارزش های دینی و پرداختن به عوامل تضعیف کننده اسلام و پیامبر آن یا مورد هجوم قرار دادن و تمسخر دیگران؟! چرا نامه طراح سوال را مورد اهمیت قرار می دهد اما دفاعیات بسیاری از هم وطنان خود را نادیده گرفته و با نگاه تمسخر آمیز بازگو می کند؟ دیدیم هر چه در ادامه بگوییم گویا تر از این حدیث از پیامبر عظیم الشان اسلام نخواهد بود که فرمود:

“لغز شهای مسلمانان را نجوید که هر کس لغز شهای برادرش را پی جوید خداوند لغز شهای او را پیگیری کند و هر که را که خداوند عیبجویی کند رسوایش سازد هر چند در اندرون خانه خود باشد .”

فصل ہفتم

«مأموریت کیہاں»

و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن
زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد

(الاسرا- ۳۶)

◀ تصرف پانزده سانتیمتری

سیبل هدف: میان دو گوش مقامات ارشد و نخبگان ملل!

الن دالس رییس پیشین سیا روزی گفته بود: «چنانچه از بمب شیمیایی استفاده شود حداکثر می توان مردم یک محله، شهر یا یک کشور را کشت یا مسموم کرد اما اگر دروغی خوب ساخته و پرداخته شود می تواند نه فقط مردم یک شهر یا یک کشور را بلکه مردم یک قاره یا حتی جهان را مسموم کرد.»

پیشگامان این میدان معتقدند که دستکاری اطلاعات بمراتب بهتر و آسان تر از تغییر دادن باورها و ارایه شواهد ساختگی و دروغین است. عملیات روانی موضوعی است که تا حال درباره آن بحث های زیادی بوده است تا آنجا که میزان اهمیت و نتایج آن امری بدیهی به شمار می آید که حتی پرداختن به آن لازم به نظر نمی رسد. اما آنچه در مبحث می خواهیم به آن بپردازیم، یکی از زوایای تقریباً پنهان آن می باشد به طوری که تا به حال کمتر مورد توجه همگان قرار گرفته است. در این نوع از عملیات روانی، مقامات ارشد، سران و تصمیم گیران کشورها در سیبل قرار گرفته اند. این شگرد جدید، مدیریت برداشت (۲۹) نام گرفته است. در این راهکار بر خلاف عملیات روانی که روی افکار عمومی صورت می گیرد کار بسیار پیچیده تر است. اصول و قواعد حاکم بر این نبرد که رهبران و نخبگان را هدف قرار می دهد بمراتب علمی تر نیز می باشد.

طراحان در مدیریت برداشت می کوشند به آرامی و در گذر زمان چنان اندیشه مقامهای ارشد کشور هدف را تحت تاثیر قرار دهند که باب میل آنان تصمیم گیری کنند یا دست کم از میزان زیان واکنش هایشان بر ضد خود بکاهند.

تهدیدات حاصل از این نوع عملیات به مراتب قوی تر و تاثیرگذارتر از سایر عملیات روانی بوده و از ضریب بالاتری برخوردار است. زیرا قشری که مورد هدف قرار می گیرد قادر است سایر اقشار جامعه را پوشش دهد و در کل نظام سیاسی یک کشور را مورد حمله قرار دهد.

بسیاری از رهبران دنیا روزانه بصورت مستمر اقدام به تماشای تلویزیون یا خواندن روزنامه می کنند. این فرصت مناسبی است تا طراحان مدیریت برداشت اسب تروا را نه به کاخ که به درون مغز رهبران بفرستند.

مدیریت برداشت یک فرایند است که به آرامی و در گذر زمان ثمر بخش است. این موضوع شاخک های ارزیابی اطلاعات تصمیم سازان کشور هدف را حساس می کند. در برخی مواقع بعضاً این پیام ها که کشف آن نیز چندان آسان نیست در قالب بولتن بصورت مستقیم در اختیار مقامهای ارشد قرار می گیرد. چنین روشی ضریب کارایی را بالا می برد. واقعیت این است که جنگجویان این عصر نیازی به کلاهخود ندارند. این نوع جنگ، در واقع جنگ علیه عقل حریف اعلام می شود و نه به منظور در بند کشیدن بدن او. به طوری که دست و پا و تمام اجزای بدن آن سالم نگه داشته می شود ولی تنها سر حریف به باد می رود.

◀ مدیریت برداشت؛ استراتژی اصلی کیهان

مخاطبان اصلی و مورد هدف کیهان چه کسانی هستند؟ روزنامه کیهان برای چه کسانی برنامه ریزی می کند؟!

اگر با یک نگاه موشکافانه بررسی شود، می توان پشت مطالب آن یک موضع و جریان واحد را ردیابی کرد. بر اساس مشاهدات و تحقیقات به دست آمده از این روزنامه معلوم شده است که روزنامه کیهان و مدیر مسئول آن آقای شریعتمداری اصولاً برای مردم نمی نویسند بلکه برای مدیران و مسئولین رده بالا و میانی نظام قلم می زنند و به این قصد که آنها را به هدف مورد نظرشان راهبرد کنند.

آیا فکر می کنید نوشته های آقای شریعتمداری و موضوعاتی که کیهان به آنها می پردازد تصادفی و بی اهمیت است؟

مثل تمام پروژه های دیگر کیهان با ساختن سناریوهای تخیلی برای مقامات بالا، این فشارها را توجیه می کند. با این سبک نوشته ها شدیداً سعی می کند روی ذهنیت بالاترین مقامات ارشد نظام تاثیر منفی گذارد و مقاومت های احتمالی آنها را از بین برد. بخصوص زمانی که مطالب بی محتوای خود را به صورت فنی بیان می کند. در واقع این نوشته ها از این جهت مهم است که در جهت حفظ منافع گروه هایی است که خود را وابسته و امدار ایشان می داند و اغلب به قصد توجیه بسیاری از پرونده سازی ها و دستگیری های انجام شده و حتی آنهایی که قرار است در آینده انجام صورت می گیرد. قصد دارد دستگیری تمام افراد فهرست کیهان بیشتر شود. سعی دارد افرادی چون ... حرف هایش را باور کنند. و مثلاً تحت تاثیر این حرف ها قرار گیرند و در تلاشی که باید برای آزادی اینها بکنند، سست تر شوند.

واقعیت این است که حسین شریعتمداری و امثال او نه در حد «واضع نظریه» بلکه در سطح یک «مجری تبلیغاتی» صرف هستند. و ماموریت اصلی آنها در هدایت جنگ روانی و تاثیرگذاری کاملاً مشخص و هویدا است.

◀ اطلاعاتی! کیهان داری؟

سال‌ها پیش روزنامه عصر آزادگان در ستون دیدگاه خود مطلبی را تحت عنوان «اطلاعاتی! کیهان داری؟» به قلم آقای مرتضی شکبیا به چاپ رساند که از بعضی جهات قابل تامل و بررسی است. نویسنده در آن یاد می‌کند از روزگار پر افتخار روزنامه کیهان می‌کند و می‌گوید که در گذشته مردم حتی از دوچرخه سوارهایی که روزنامه اطلاعات پخش می‌کردند، کیهان می‌خواستند و این جمله معروف را به زبان می‌راند که: «اطلاعاتی! کیهان داری؟» وی می‌افزاید: «این جمله در تقدیر تاریخی خود به تفسیر دیگری دچار شد و لازم آمد که اطلاعاتی‌ها واقعاً کیهان داشته باشند و طبیعتاً کیهانی‌ها هم اطلاعات. وی تصریح می‌کند که بعضی از آنها، اگر حتی رابطه شان با اطلاعات هم قطع می‌شد، مشکلی نداشتند چون در چاپخانه خودشان «اطلاعات» چاپ می‌کردند.»

نویسنده پس از این مقدمه مدیر مسئول روزنامه کیهان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «جناب آقای مدیر مسئول! ما با همه وجود شما را درک می‌کنیم. واقعاً سخت است کسی که رفیق شفیق و همکار پر کار کسی باشد که اینک حتی بدترین خلق هم از او بی‌زاری می‌جویند. سخت است برای شما که یک عمر به دروغ افشاگری کردید و اینک به حقیقت افشا شوید.» وی اضافه می‌کند: «روز شنبه شمشیر کهنه تان را در غلاف کرده بودید، ناگاه خوشحال شدم و گفتم سرانجام اینها هم سر عقل آمدند، تهدیدات را جدی گرفتند و زبان نیش دار را در اندرون خویش فروبردند، اما روز یکشنبه دوباره دیدم که سخن از گرفته شده است. ناراحت شدم. و با خود گفتم کاش همیشه بنویسید. می‌دانید چرا برای اینکه گفته بودید مدیر مسئول محترم کارهای مهم تری دارد که باید انجام دهد و نباید وقت خود را صرف امور فرعی کند. برخود لرزیدم! آخر این مدیر محترم دو نوع فعالیت بیشتر نداشته است، یا در اطلاعات کار می‌کرده است یا در کیهان. البته که اگر ایشان در کیهان به افشاگری مشغول نباشد، لابد جای دیگری است، جای دیگر و کار دیگر. اما این کار از افشاگری بدتر است. قصه ... و دفتر سیاه و باقی قضایا. خدای را شکر کردم.»

ايكاش تا هست شما به اين كارهاى فرعى بپردازيد و افشا كنيد. تا از كارهاى اصلى بازمانيد و مردم هم ايمن باشندا!»³⁰

اگر چه متن مذکور با قلمى طنز آميز نگاهشته شده بود اما با خود حقايقى ظريف و در عين حال كليدى را بر عهده داشت. حقايقى كه در پشت نقاب ها كتمان شده است و به درستي براى افكار عمومى شناخته شده نيست. در ادامه سعى شده است كه به روشنگرى برخى از نقاط تاريخى پرداخته شود.

³⁰ عصر آزادگان - مورخ ۲۹ آذر ۱۳۷۸

فصل هشتم

«پدیده شریعتمداری»



« مافیای رسانه ای در کیهان چگونه شکل گرفت؟ »

روزنامه ایران شنبه اول مرداد ۱۳۷۹ در صفحات ۲ و ۴، طی اقدام افشاگرانه نوشت: « فردی به نام (ح.ش) [حسین شریعتمداری] مدتی در تعاونی توزیع جراید کار می کرد به یکی از مراکز رفت و در آنجا فرهنگ بولتن سازی و اتهام افکنی و افترا بنیان نهاد. (ح.ش) سپس به زندان قزل حصار منتقل شد و چند سال در آن مرکز فعالیت داشت و در همین اثنا، با تشکیل یک تیم جدید به کیهان رفت. بخش قابل توجهی از اسناد سیاسی و اطلاعاتی از این طریق در اختیار کیهان قرار گرفت و این روال پرونده سازی همچنان برقرار است.

این فرد با کمک افرادی نظیر، (م.م) و (ح.ص) و (ح.ش) و (را) تیم پرونده سازی و برخورد با نشریات و بخش فرهنگ کشور را در کیهان راه اندازی کرد. تعدادی از زندانیان گروهکی بریده نیز بعدها به این جمع پیوستند. این افراد ثواب زندانی که عمدتاً از گروه آرمان مستضعفین بودند مسئولیت جمع آوری اطلاعات درباره شخصیت ها و روشنفکران را بر عهده گرفتند.

راه اندازی مجموعه هایی نظیر «پیدا و پنهان» ساخت برنامه «هویت» و استعلام از مراکز مختلف و بررسی سوابق اطلاعاتی و حفاظتی افراد فوق از جمله کارهای این تیم است. در جریان ساخت مجموعه هویت، میان برخی از اعضای این تیم و کسانی که مجری ساخت برنامه در صدا و سیما بودند اختلافاتی بروز کرد. اختلافات و درگیری بویژه در خصوص فراماسونر خواندن برخی نویسندگان و فرهنگیان کشور بود. از جمله اشتباهات این مجموعه، جفای علنی در خصوص بزرگانی چون دکتر زرین کوب بود که پرونده سازی علیه ایشان در کیهان و در برنامه هویت موجب اختلاف و حتی جدا شدن دو نفر از تیم بررسی کیهان گردید.

برابر اعلام یکی از افرادی که از تیم بریده بود و بررسیها و تحقیقات این تیم - که شاید تحت تأثیر القانات تیم سعید امامی در وزارت اطلاعات قرار داشت - در مواردی موجب آبروریزی و حتی عذرخواهی کیهان گردید.»

◀ شریعتمداری؛ مدیر مسئول کیهان یا بازجوی ویژه سعید امامی؟! ▶

در واقع حرفه آقای شریعتمداری بسیار گسترده تر از آن چیزی بود که برای عموم شناخته شده است. ایشان مسئولیتی بزرگتر از وظیفه روزنامه نگاری و مدیرمسئولی یک رسانه را بر عهده داشتند. در واقع عملیاتی کردن پروژه های اربابان پشت پرده ماموریت اصلی ایشان بود که در این میان، روزنامه کیهان تنها یکی از آنها بود.

به گفته روزنامه ایران به نقل از رادیو بی بی سی، حسین شریعتمداری در آن موقع رئیس گروه اجتماعی وزارت اطلاعات بود و از سوی سعید امامی سفارش های مختلفی را متقبل می شد.

فعالیت های غیر مطبوعاتی آقای مدیر مسئول!

روزنامه صبح امروز مورخه ۱۳۷۸/۵/۲۴ در مقاله ای دیگری با عنوان «هویت، کیهان، سعید امامی» به بررسی نقش گردانندگان روزنامه کیهان و سعید امامی در تهیه برنامه تلویزیونی «هویت» پرداخت و از بسیاری از فعالیت های غیر مطبوعاتی مدیر مسئول روزنامه کیهان پرده برداشت.

«هویت» یکی از برنامه های تلویزیونی مربوط به سال ۱۳۷۸ بود که ظاهراً از صدا و سیما پخش می شد و در زمان پخش آن، جنجال های بسیاری را به پا کرد. این برنامه به نقد روشنفکران و نشریات نزدیک به آنها می پرداخت اتهامات ریز و درشت این برنامه به فعالان سیاسی، روشنفکران، نویسندگان و نشریات نزدیک به آنها و بی نام و نشان بودن سازندگان این برنامه، اعتراض های بسیاری را باعث شده بود. بعدتر معلوم شد این برنامه نیز از دست پخت های بانده سعید امامی بوده که در راستای افشای نیمه ی پنهان فعالان عرصه ی سیاست و فرهنگ و اندیشه، تهیه شده و به نمایش درآمده است. در متن نامه ها و مصاحبه های تحمیلی و در برنامه معروف "هویت" همجنسگرایی و روابط نامشروع، برای

قربانیانی که سابقه مذهبی داشتند، جاسوسی و دریافت کمک های مالی و رهنمودهای فکری از آژانس های اطلاعاتی کشورهای غربی، همکاری با ضد انقلاب خارج از کشور، مصرف مواد مخدر و نوشیدن مشروبات الکلی از اتهامات تکراری بود.

وقتی برنامه هویت از سیمای جمهوری اسلامی پخش می شد، نخبگان و روشنفکران می دانستند آن برنامه کار سعید امامی است. پس از اجرای بخشی از پروژه تاریکخانه اشباح توسط «محفل اطلاعاتی» و قتل نویسندگان، شهروندان نیز به نقش مهم سعید امامی در تحولات ۱۳۶۸-۱۳۷۷ پی بردند. در آن زمان حسین شریعتمداری کوشید تا با دادن آدرس غلط، سازمان صدا و سیما را به عنوان «تهیه کننده» هویت معرفی کند. حسین شریعتمداری در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۰ در روزنامه کیهان نوشت: «این برنامه {هویت} از سوی سازمان صدا و سیما تهیه شده و در آن جمع زیادی از صاحب نظران سخن گفته بودند. در این برنامه پشت صحنه و هویت اصلی جریان های ضد انقلاب به طور مستند افشا شده بود که بنده این برنامه را یکی از برنامه های افتخار آمیز می دانم و البته کسانی که از هویت انقلابی خود پشیمان شده اند و امروز با برخی از همان عوامل ضد انقلاب پالوده می خورند، طبیعی است که از این برنامه عصبانی باشند و این مشکل از استحاله شدن خود آنهاست.»

البته آشنایان با هنر هفتم و برنامه های سینما می دانستند که هر برنامه ای دارای تهیه کننده، کارگردان، سناریو نویس، فیلمبردار و ... است. در ابتدا یا انتهای برنامه فهرست این عوامل ذکر می شود. اما هویت فاقد شناسنامه بود. حسین شریعتمداری به عنوان صاحب نظر آن برنامه با ایفای نقشی که مطلوب کارگردان بود بر صحنه ظاهر می شد.

به گفته اکبر گنجی شاید منظور آقای شریعتمداری این بود که سازمان صدا و سیما به عنوان تهیه کننده فقط بودجه آن برنامه را در اختیار «محفل اطلاعاتی» گذارده تا آنان سناریوی خویش را با بازیگری حسین شریعتمداری، کارگردانی کنند. اما این نکته هم بعید و دور از ذهن است چرا که «محفل اطلاعاتی» آن قدر بودجه در اختیار داشت که به بودجه صدا و سیما نیازی نداشته باشد!

فاقد شناسنامه بودن هویت به راحتی ذهن را به «محل اطلاعاتی» معطوف می کرد. اما این تنها دلیل نبود و دلایل بسیار دیگری نشان می داد که هویت تماماً محصول خلاقیت های سعید امامی است.

اسناد برنامه هویت که پشت صحنه و هویت جریان های ضد انقلاب را به طور مستند افشا می کرد، نیز تماماً متکی به اعترافات سه تن از افرادی چون عزت ا... سحابی، غلامحسین میرزا صالح و سعیدی سیرجانی بود که هر سه توسط وزارت اطلاعات بازداشت و در طول مدت حبس از آنان فیلم های مطابق میل سعید امامی برای پخش در برنامه هویت ضبط می شد. مسلماً بازداشتگاه توحید، ۲۰۹، و «خانه های امن» زیر مجموعه سازمان صدا و سیما نبود بلکه زیر نظر وزارت اطلاعات و در طول یک دهه در اختیار سعید امامی بود.

پروژه های توابع سازی آقای مدیر مسئول!

در همان دوران روزنامه ایران به نقل از رادیو بی بی سی نوشته بود که: "حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان را مستقیماً متهم کرد که از طرف سعید امامی در طرح توابع سازی به کارگرفته می شد."

این روزنامه می افزاید: "حسین شریعتمداری در آن موقع رئیس گروه اجتماعی وزارت اطلاعات بود و از سوی سعید امامی به وی توصیه شده بود که از مهندس عزت ا... و آقای پزشکپور، اعترافات علیه خودشان تهیه کند."³¹

اکبر گنجی طی مقاله ای دیگر تحت عنوان «بازجوی ویژه سعید امامی» که در روزنامه عصر آزادگان به چاپ رسید، ضمن تاکید بر نقش آقای حسین شریعتمداری در بازجویی آقای پزشکپور تصریح کرده است: "وقتی علی فلاحیان موضوع صدور امان نامه برای پزشکپور را به حسین شریعتمداری محول کرد، سعید امامی او را موظف کرد که ضمن بازجویی، حتماً فیلمی از وی تهیه کند، شریعتمداری در حضور پنج تن از پزشکپور بازجویی به عمل

³¹ روزنامه ایران - ۳۰ آذر ۱۳۷۸

آورد. فیلم کامل آن جلسه موجود است، در فیلم فقط صدای حسین شریعتمداری شنیده می شود که پزشکپور را در راستای اهداف هدایت می کند."

فرمایش های سعید امامی و اطاعت های حسین شریعتمداری!

روزنامه عصر آزادگان طی مقاله ای تحت عنوان «بازجوی ویژه سعید امامی» نوشت: "سعید امامی به برادر حسن و برادر حسین گوشزد کرد که برای نابودی و ترور شخصیت مخالفان فکری، ارتباط خویشاوندی آنان با مخالفین را برملا کنید تا آبروی آنها بر باد رود." وی می افزاید: "حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان همواره به افشاگری علیه این و آن می پردازد. مثلاً می گوید برادر همسر فلانی منافق است. البته اینکه برادر همسر کسی منافق باشد، به او ربطی ندارد و به این وسیله نمی توان فردی را متهم و محکوم کرد، اما بهتر است برادر حسین برای خوانندگان کیهان روشن کند که حسین باروتی عضو شاخه نظامی مستقر در عراق، با او چه نسبتی دارد؟"

در بخش دیگری نویسنده اظهار می دارد: "برادر حسین باید به یک پرسش اساسی پاسخ گوید: او چرا در جایی کار می کرد که همکارانش مجله ای به نام «قند پارسی» برای خارج از کشور منتشر می کردند که در آن به صراحت به حضرت زهرا (س) اهانت شد و برادر حسین از آن اطلاع داشت، حتی شاه کلید هم از ماجرای انتشار قند پارسی مطلع بود." وی تاکید کرد: "تمامی شعارهای اصول گرایی و اسلام خواهی برادر حسین با این عملکرد رنگ می بازد."^{۳۲}

رفیق نیمه راه!

"حسین شریعتمداری تاکنون چند بار در روزنامه کیهان نوشت که روابطی با سعید امامی نداشته و حتی گفته بود که سعید امامی از مخالفان او در روزنامه کیهان بوده است. ولی پس از مدتی، کیهان در مقابل افشاگری های افراد و برملا شدن برخی از اسرار محرمانه، از زاویه دیگری با مساله برخورد کرد.^{۳۳}

روزنامه اخبار در تاریخ ۱۳۷۸/۷/۱۳ مطلبی را به نقل از آقای حسین شریعتمداری در ارتباط با سعید امامی به چاپ رساند. در این مطلب آمده بود که مدیرمسئول روزنامه کیهان که در یک جلسه پرسش و پاسخ شرکت کرده بود، هنگامی که در برابر پرسش های متعدد حاضران و خبرنگاران درباره ارتباطش با سعید امامی قرار گرفت، گفت: "اینکه من با برخی افراد از جمله سعید امامی آشنایی داشتم طبیعی است." وی در ادامه اضافه می کند: "هرگز با وی دوست نبوده و همیشه به عملکرد حوزه مسئولیت او اعتراض داشته است." "آقای شریعتمداری در بخش دیگری از گفتار خود می گوید: "ما نسبت به سعید امامی اعتراضی نداشتیم بلکه اعتراض ما به جایگاه او بود."

توضیح اینکه آقای شریعتمداری در این گفت و گو از علت اعتراض خود به عملکرد حوزه مسئولیت سعید امامی و جایگاه او، سخنی به میان نمی آورد و فقط در یک مشابهت سازی به ذکر این نکته بسنده می کند که: "کشمیری کسی بود که خیلی از آقایان پشت سرش نماز می خواندند و ناخدا افضلی فردی بود که خیلی از بچه های انقلاب روی وی قسم می خوردند."

در همان دوران آقای مرتضی شکبیا یکی از نویسندگان اصلاح طلب، مقاله ای را در ارتباط با کیهان و ارتباطات حسین شریعتمداری با عوامل ناشناخته به چاپ رساند. نویسنده در بخشی از گزارش خود می نویسد: "حسینیان گفته بود که من مرد هستم و البته راست می گفت. گفت سعید امامی نه جاسوس بوده نه هرزه، یک مومن صادق بود که معتقد بود

³³ روزنامه ایران - ۳۰ آذر ۱۳۷۸

دشمنان جمهوری اسلامی را باید از دم تیغ گذراند، حسینیان اهل وفا بود و پاس دوستی را نگه داشت، اما تو اینک مُرس صهیونیست بودن را به صدا درآورده ای تا خود خلاص یابی، امکان ندارد، خبر اعتراف او به صهیونیست بودن، آنقدر بی پایه باشد که حتی کسانی که آن را بار اول گفتند هم دنبال آن را نگرفتند. "وی تاکید می کند: "اعترافات متهمان قتل های زنجیره ای اگر بخواهد پخش شود باید تمامی اعترافات و تمامی افراد پرونده پخش شود." ... این آرزو را که این بار هم با گزینش پاره ای از یک سلسله اعترافات هدایت شده، سر مردم کلاه بگذارید، به جاودانگی خواهید برد." نویسنده در پایان مقاله خود خطاب به آقای شریعتمداری تاکید می کند: "آقای مدیر مسئول، متهم اصلی زن سعید امامی، برادر زن او و فلان لمپن که احتمالاً اعترافاتی به فساد مالی یا اخلاقی کرده اند، نیستند. بهتر از هر کسی شما می دانید متهمان اصلی کیان اند، آیا وقت آن نرسیده است که افشاگر افشا شود؟"³⁴

دروغ های شریعتمداری از شکنجه هایش در ساواک

یکی از افرادی که از سال ها پیش با حسین شریعتمداری آشنایی داشته است، در خاطراتش می گوید:

حسین شریعتمداری به دروغ از دوران زندان و شکنجه اش گفت که سه ناخن انگشتان دستش و دو ناخن پایش را ساواک کشیده بود. من از احوالات حسین بازجو در زندان بسیار شنیده ام و به جز یک مسئول امنیتی سابق که پرونده او را براریم گشود، یکی از همشهریان دماوندی اش که در زندان با حسین شریعتمداری هم سلول بود، برایم به تفصیل شرح داد که حسین آقا از همان آغاز ورودش به زندان، با مأموران همکاری نزدیک داشت و در شناسائی دو هم سلول دانشگاهی از گروههای چپ و چپ اسلامی، نقش بسیار مؤثری بازی کرد. نه کسی انگشت او را کشید و نه کسی به آزار و شکنجه او پرداخت.

³⁴ عصر آزادگان - مورخ ۲۹ آذر ۱۳۷۸

مشکل او از جای دیگری آب میخورد که چون به حیطه زندگی خصوصی و اخلاق و عادات او باز میگردد لزومی به یادآوری اش نمیبینم.^{۳۵}

فصل نهم

«کیهان و نیمه پنهان»

◀ پشت پرده کیهان را باید افشا کرد

کیهان از منظر عباس عبدی

«نباید انتقادهای را صرفاً متوجه روزنامه کیهان دانست. به علت اینکه این روزنامه یک نهاد مدنی نیست که مستقل باشد و بتوان تمامی عملکرد آن را حاصل تصمیمات خودش دانست. روزنامه کیهان صرفاً بیانگر نظرات و خواست های بخشی از قدرت است. عبدی خاطر نشان کرد: طرز فکر حاکم بر روزنامه کیهان نماینده بخش بسیار کوچکی از جامعه ماست و اگر طرز فکر خارج از روزنامه کیهان به انتشار روزنامه دیگری بپردازد. یقیناً شمارگان آن به ده هزار نیز نخواهد رسید.

همچنان که روزنامه های مشابه آن به چنین تعدادی نرسیده اند. ولی این جناح فکری اکنون، بر یک روزنامه عمومی که وابسته به بیت المال است حاکم شده و به نمایندگی از طرف گروهی خاص، که بسیار اندک نیز است، بر اکثریت مردم این جامعه می تازند. مشکل اساسی این است که ما از چه کسی انتقاد می کنیم. اینها اگر تمام مملکت را نیز ویران کنند برایشان مسئله نیست. زیرا اصولاً انتقاد و مسئولیت پذیر نیستند. به هر حال من تصور می کنم که کیهانی ها، علت ایجاد چنین برخوردهایی نیستند بلکه خود نیز قربانی این وضعیت هستند.

در واقع مشکل اساسی این است که پشت این روزنامه کسانی دیگر پنهان شده اند ولی به علت شرایط ویژه و مصنوعیتی که برای این روزنامه ایجاد کرده اند؛ کیهان نیز چنین می تازد. بنابراین ما چه انتقادی می توانیم از کیهان داشته باشیم؟ در واقع همانگونه که قبلاً اشاره شد، بایستی کسانی که چنین موقعیتی را برای روزنامه کیهان ایجاد کرده اند مورد خطاب قرار گیرند. به هر حال این اقدامات تاثیر ناخوشایندی برای جامعه ندارند. در حال حاضر مردم از مسئله شهروند درجه یک و شهروند درجه دو در رنجند. زیرا شهروندان درجه یک از هرگونه پیگرد قضایی و ... مصون اند. ولی شهروندان درجه دو برای ابراز کوچکترین

سخنی بایستی به مراجع گوناگون پاسخگو باشند و ... این اقدام کیهان در همین راستاست و
در کل حرکت جدید نیست.»^{۳۶}

◀ حلقه های نامرئی

کیهان به کجا متصل می شود؟

◆ حمله های قلمی کیهان، پیش نیاز حمله های قضائی!

یکی از موارد قابل توجه این واقعیت است که همیشه دیده شده که ابتدا حمله های قلمی روزنامه هایی چون کیهان آغاز می شود و بعد از آن حمله های قضایی و اجرایی به سوژه مورد نظر شروع می شود. نمی توانیم ارتباط میان این دو را منکر شویم اما به سرعت هم نمی توان چنین نتیجه خطی را گرفت که پس حمله های قضایی صرفاً به خاطر تاثیر مقالات روزنامه هایی چون کیهان است. واقعیت این است که موضوع پیچیده تر از این حرف هاست.

هدف اصلی و درازمدت از اینگونه اتهامات، زمینه سازی برای تشکیل پرونده های امنیتی است تا بر اساس این ادعاهای کذب دگراندیشان و رقبای سیاسی بازداشت و برای اخذ اعترافات دروغ و همسو با مدعیات روزنامه کیهان زیر فشار قرارگیرند و عجیب آنکه علی رغم در اختیار گرفتن وزارتخانه های ارشاد و اطلاعات توسط جریانات همسو، باز هم اشتباهی گردانندگان روزنامه کیهان (که پرونده ای سیاه در حذف سیاسی و ترور شخصیتی نخبگان دارند)، در ایفای نقش پلیس مطبوعاتی و فرهنگی فروکش نکرده است و هر رطب و یابسی را به هم می بافند تا ماشین سرکوب و ترور، قربانیان بیشتری را طعمه خود قرار دهد.

◆ مصونیت آهنین کیهان!

موضوع دیگری که دغدغه ها و رنج اصحاب مطبوعات و جراید ایران را بیشتر می کند، آسودگی خاطر و تبعیض ناروایی است که در حق کیهان روا می شود. روزنامه مذکور و

مدیر مسوول آن در انجام هر کار و نوشتن هر متنی آزاد هستند. اگر قلم زدن در جراید اصلاح طلب به مانند خنثی کردن مین خطرناک است، در کیهان ظاهراً از مواهب نیز برخوردار است!

اصحاب کیهان در نوشتن هیچ مطلب و استفاده از هیچ تیتري واهمه ندارند، زیرا «مصونیت آهنین» دارند!

حال سوال این است که دلیل تفاوت های زیاد این نشریه با سایر نشریات چیست؟ در اصل روزنامه کیهان و دست اندرکاران آن خود را وامدار کدام جریان می دانند؟ برای تحقق قصدهای کدام جریانات حرکت می کنند؟ و از همه اینها گذشته، از این اقدامات چه منافی را دنبال می کنند؟ از جریانی تغذیه می کنند؟ سخنگوی کدام یک از نهادهای قدرتمند کشور می باشد؟

« خبرهای زاویه دار! »

مقالات کیهان از کجا تامین می شود؟

هر از چندگاهی از گوشه و کنار اطلاعات مشکوکی درباره کیهان و فعالیت هایش به گوش می رسد. واقعیت این است که غالباً این اطلاعات محرمانه در جریان یک نامه و توسط فردی که در اثر یک ضربه از جانب آنها از کوره به در رفته است و می خواهد دست به افشا بزند، بر ملا می شود. با قرار گرفتن در جریان چنین نامه ها و مطالبی از این دست، سوالاتی در ذهن خواننده هوشیار بوجود می آید. اینکه مگر کیهانیان چه کسانی هستند؟! پشت این چهره چه جریانات مخفیانه دیگری وجود دارد که هر از چندگاهی از گوشه کناری چنین اخباری به گوش می رسد؟

به چند نمونه از این اطلاعات توجه کنید:

◆ باند سعید امامی و تامین مقالات کیهان

ارتباطات کیهان و باند امنیتی، تنها به ارتباطات فردی حسین شریعتمداری و سعید امامی محدود نمی شد و علاوه بر تهیه فیلم های اعتراف از روشنفکران و شخصیت های فرهنگی کشور، پروژه های تخریب و ترور شخصیت، وارد حوزه مطبوعاتی شده بود. تا جایی که راهبرد مقالات کیهان و حتی تامین مطالب برخی از ستون ها، توسط باند سعید امامی صورت می گرفت.

به عنوان نمونه، اکبر گنجی در مقاله ای با عنوان «کیهان، سعید امامی» که در روزنامه صحیح امروز به تاریخ ۱۳۷۸/۵/۳۱ به چاپ رسید، با استناد به شماره های پیشین روزنامه کیهان و تعبیر نشریات از تبانی دو عنصر سیاسی در پیشگیری از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری پرده برداشت و تاکید کرد که پس از مطرح شدن کاندیداتوری آقای خاتمی،

سعید امامی به تکاپو افتاد تا به هر شکل ممکن و با استفاده از هر روشی مانع انتخاب خاتمی شود.

نویسنده مذکور خاطر نشان می سازد "سعید امامی برای زدن خاتمی به یاد دو یار سابق خویش، برادر حسین و حسن افتاد و بخش رسانه ای تاریکخانه اشباح را راه اندازی نمود تا راه خاتمی به سوی ریاست جمهوری مسدود شود."

به گفته این نویسنده، زمانی که کیهان از یادداشت ها و اخبار خویش علیه خاتمی نتیجه دلخواه را به دست نیاورد، به کمک سعید امامی بازی جدیدی را راه انداخت و از تاریخ ۷۶/۲/۱۳ لغایت ۷۶/۲/۳۰ ستون جدیدی در کیهان تحت عنوان «روایت تلخ» طراحی شد که منابع آن را سعید امامی تامین می کرد.^{۳۷}

³⁷ مقاله «کیهان، سعید امامی»، روزنامه صبح امروز، تاریخ ۱۳۷۸/۵/۳۱

◆ داستانسرایی های دادستانی!

یکی از متهمان پرونده وب لاگ نویسان، طی دفاعیات خود در دادگاه، مطالبی را بیان کرد که رد ارتباطی کیهان و اینکه به کجا وصل می شود را فاش می سازد.

روزبه میر ابراهیمی در دفاعیات خود چنین اظهار کرد که: «به راستی چرا هرگز به این موضوع پاسخ داده نشده که به اصطلاح اعترافات ما در زندان، در روزنامه کیهان چه می کرد؟ مدیر مسئول روزنامه کیهان در همان ایام بازداشت ما، مقاله ای نوشت تحت عنوان "خانه عنکبوت کجاست؟" که بازجویان کپی آن مقاله را در سلول انفرادی به ما دادند تا به اصطلاح اعترافات خود را بر مبنای آن داستانسرایی ها بنویسیم! حتی از بنده به همراه یک متهم دیگر این پرونده، تأییدیه ای نیز گرفته شد که برادر حسین شریعتمداری و مقاله اش را مورد تأیید و تحسین قرار دهیم. مطمئن هستم که این نامه در هیچ کجای پرونده ای که در دادگاه وجود دارد، نیست. جای دوری نروید، آن نامه ها، نسخه ای به اتاق دادستان و نسخه ای هم به روزنامه کیهان می رفت. در ادامه نقش کیهان در این پرونده را بازتر خواهم کرد تا روشن شود دادستان از کجاها هدایت می شد.

چرا و چگونه آن نامه هایی توسط شخص دادستان از من گرفته شد تنها چند ساعت بعد، قبل از اینکه به مقصد که مجلس بود برسد، سر از روزنامه کیهان درآورد؟! هیچ کس که نداند، صد در صد برادر حسن شایانفر خوب می داند که چه کسی آن نامه را به دست او رساند و چه کسی شماره تلفن همراه مرا به او داد تا با من تماس بگیرد و به اصطلاح از نیمه های پنهان کیهان سخن بگوید؟!

مقامات قضایی در دوران بازداشت ما هر اتهامی را به ما نسبت می دانند اما همه استناداتشان توهم های شخصی برخی بود که البته در این مسیر برادر حسین شریعتمداری در هدایت آنها نقش اصلی را داشته اند. خدمت مدیر مسئول روزنامه کیهان و یاور همیشگی شان برادر حسن شایانفر مدیر بخش نیمه پنهان روزنامه کیهان یادآور می شوم که

اگر لازم باشد و مجبور شوم مکالمات و حتی صدای دوستانتان را نیز منتشر خواهم کرد تا ارتباطات شما با شکنجه گران در پروژه هایی نظیر آنچه در پرونده وبلاگ نویسان روی داد بیش از پیش روشن شود...

◆ کیهان به سردیبری مرتضوی!

اظهارات ابراهیم نبوی: ...در مورد مصاحبه کیهان هم اگر چه قبلا توضیح داده ام مجدداً تکرار می کنم که وقتی با لباس زندان به دفتر مرتضوی به اسم ملاقات احضار شده بودم، در اتاق مرتضوی آقای محمد ایمانی که معمولاً نوشته های مربوط به اطلاعات و امنیت را در کیهان (مثل سایر خبرنگاران آنجا) دنبال می کند، وارد آنجا شد. مرتضوی به من گفت که با خبرنگار کیهان مصاحبه کن. من تصمیم گرفتم که مصاحبه کنم و از خودم دفاع کنم. مصاحبه انجام شد و من چیزهایی را گفتم که درست می دانستم، اما سه روز بعد وقتی در زندان بودم مصاحبه چاپ شده را دیدم، نوشته های روزنامه چیزهایی بود که من نگفته بودم. کاری از دستم برنمی آمد، با کسی که زندانی است مصاحبه کرده بودند و هر چه خواسته بودند نوشته بودند، به این خیال که من تکذیب نخواهم کرد. سه روز بعد از زندان بیرون آمدم، پیش مرتضوی رفتم و گفتم آنچه در کیهان نوشته شده را من نگفته بودم. مرتضوی گفت که خودش آن نوشته ها را اضافه کرده بود و در حقیقت برای کیهان تعیین کرده بود که من چه گفته ام. من به او گفتم که من مصاحبه کیهان را تکذیب خواهم کرد، مرتضوی گفت این کار را نکن، اما من به او گفتم که این کار را خواهم کرد، این تکذیبیه در روزنامه های کشور و در بیرون از ایران چاپ شد...

فصل آخر

«آسیب شناسی کیهانی!»

نهادهای امنیتی و آسیب های فرهنگی

◀ آسیب شناسی کیهانی!

نهادهای امنیتی و آسیب های فرهنگی

سعید لیلاز روزنامه نگار و صاحب‌نظر امور سیاسی طی یک گفتگوی مطبوعاتی درباره عملکرد روزنامه کیهان و آسیب های فرهنگی در ایران نظراتی را ابراز کرد. به گفته این کارشناس، چنین واقعیتی وجود دارد که ظرف سال های اخیر رسانه های کشور، بسیاری از کارکردها و وظایف حرفه ای خویش را رها کردند و در قالب احزاب سیاسی- امنیتی و به عنوان روابط عمومی نهادها و دستگاه های امنیتی و ابزار تبلیغات آنان ظاهر شدند.

آسیب های این کارکرد جدید در مطبوعات وابسته به چنین نهادهایی بمراتب بیشتر از مطبوعات مستقل بوده است. البته، این مسأله علت های متعددی دارد که عبارتند از: بی بهره گی مطبوعات وابسته از پشتیبانی مردم، ناتوانی آنها از استفاده کارآمد از ابزارهای تبلیغاتی. متأسفانه برخی از نهادهای قدرت، در سالهای اخیر، برای جبران ضعف راهبردی خود، در مناقشات اجتماعی سیاسی و امنیتی ایران، دست به اقداماتی زده اند که حتی در غیر ارزشی ترین نظام ها و نظریه های تبلیغاتی نیز ناپسند است و کمتر نظام سیاسی یا تبلیغاتی را در دنیا می توان یافت که به این صورت حاضر به تخریب تبلیغاتی چهره رقبای خود باشد. این روزنامه نگار خاطر نشان کرد: تحرک مطبوعاتی و تبلیغاتی اخیر برای خراب کردن چهره اندیشمندان، روشنفکران و حتی چهره های مذهبی و فرهنگی، علاوه بر نشان دادن این رویه غیراخلاقی در فعالیت سیاسی؛ بیانگر این واقعیت ناگوار نیز هست که متأسفانه کشور ما، هنوز تا دستیابی به نخستین معیارها و شاخص های توسعه یافتگی سیاسی، راه بسیار دراز و دشواری را در پیش رو دارد. زیرا، یکی از مهمترین شاخصها و نشانه های توسعه سیاسی و پیشبرد اصلاحات؛ توسعه فکری، فرهنگی و رفتاری گرداندگان امور فرهنگی

است. تا زمانی که از چنین شیوه های بدوی در رقابت قدرت استفاده می کنند، نمی توان به پیشرفت و ارتقای همسان همه ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... کشور امید بست. از سوی دیگر، اینگونه تحرکات و در پیش گرفتن شیوه های تبلیغاتی، نشان دهنده دور افتادن هرچه بیشتر و ژرف تر چنین نهادهایی از گرایش های مردمی نیز است. زیرا، کسی که کوچکترین آشنایی و همخوانی با تفکرات مردم دارد، می داند که اگر هدف همه از فعالیت های سیاسی، در نهایت امر وحدت ملی و انسجام اسلامی و جلب توجه و رأی مردم است؛ با اینگونه تبلیغات و تحرکات، جز افزایش فاصله با مردم و نارضایتی آنان با نظام جمهوری اسلامی، نتیجه ای به دست نمی آید.

به گفته این کارشناس، همه ما، چه بخواهیم و چه نخواهیم، در یک کشتی نشسته ایم و از سوراخ شدن آن در هر نقطه، هیچیک طرفی نخواهیم بست و سرانجام برندگان نهایی، همان دشمنانی خواهند بود که برخی در افشای - صرفاً کلامی و لفظی - آنها، یقه پاره می کنند.³⁸

³⁸ گفتگو با سعید لیلان درباره عملکرد روزنامه کیهان، ایران شنبه اول مرداد ۷۹ صفحه ۳

◀ سخن آخر

پایان سخن را با برداشتی از متن پایانی کتاب مافیای رسانه ای، نوشته رحمت الله صادقی به پایان می برم.

«چنانچه مشاهده شد، پرونده ای که در این کتاب تحلیل شده است، پرونده یک روزنامه و یک گروه مطبوعاتی نیست بلکه پرونده جریانی است که در قالب یک تیم غیر مطبوعاتی و در پوشش نویسنده و با ماموریت امنیتی کردن فضای فرهنگ از اوایل دهه هفتاد وارد میدان شده و آن مجموعه فخیم فرهنگی را در خدمت اهداف سیاسی خود به کار می گیرد.

واقعیت این است که فرهنگ و رسانه ای که در دست نابخردان قرار گیرد، دیگر رسانه نیست بلکه یک تیغ برنده خواهد بود که خون آلودی و هلاکت حقیقت را ببار می آورد، حقیقتی که همواره با چنین سلاح های آلوده ای قربانی شده است. رسانه ای که بی محابا و بی پروا به حیثیت و آبروی مؤمنان می تازد بی شک بی آنکه بداند خصلت و حیثیت خود را از دست داده است. چنانچه رسانه ای به کینه و انتقام، به دروغ پردازی و بحران سازی، به فلاکت معنوی و به همه شهوات نفرت انگیز مادی و سیاسی آلوده شود چگونه می تواند نقش روشنگری را ایفا نماید؟ رسانه ای که خود را به فحش نامه تبدیل نماید چگونه می تواند نامه روز را بنگارد؟ رسانه ای که بنیادش بر حقیقت و سلامت و روشنی استوار نباشد چگونه می تواند حقایق روشن را در جامعه ای سالم فریاد کند؟ رسانه ای که نگاه امنیتی - اطلاعاتی به پدیده ها و انسان ها دارد چگونه می تواند نقش سازگاران و مداراجویانه فرهنگی داشته باشد؟ روزنامه کیهان و گردانندگان آن جمعی از میان هفتاد میلیون نفر هستند و این حق را ندارد که به نام دفاع از انقلاب و دین و اخلاق و ارزش ها به پایمال گری دین، حرمت، و حقوق افراد،

ارزش‌ها و اصول بپردازند، زیرا در پايمال‌گرى نشانى از ديندارى و ارزشمندی نيست...

هر عملی که موجب پايمال‌کردن، ويرانى و شکستن حرمت‌ها و هويت‌هاى مؤمنين شود، در هرجا و در ميان هر ملت و يا در هر ده كوره‌اى بى‌شک يك عملی تجاوزکارانه، استکبارى، ضد نظام و اسلام است.

هنگامی که افراد، گروه‌ها و يا رسانه‌ها هنگامی که برای رقابت‌ها و بهره‌برداری‌هاى سياسى و امنیتی از كيسه دين و مقدسات و لخرجی می‌کنند بى‌شک دين را حقير و زيون خواهند کرد، اين عمل در نوع خود چیزی به غير از بى‌دینی و گناه نيست، اين جفاى بزرگی است که خطاکارى و بى‌دینی را با قبای دين بيارايم.

سوء استفاده از دين و مقدسات عملی گناه‌آلودتر از توهين مستقيم به آنهاست، يك روزنامه وظيفه اش اطلاع‌رسانى درست است، ارزش‌تراشى و ارزش‌فروشى و سوء استفاده از تمام ارزش‌هاى راستين دينی و اعتقادى مردم، احساس تملک به دين و ارزش‌ها توسط يك روزنامه پيش از آنکه يك عمل و فضيلت‌مندانه باشد عملی مشکوک به نظر می‌رسد...

حال پيش از آنکه روزنامه كيهان؛ با زبانی غير بهداشتی به فحاشی، هويت‌سازى و نيمه پنهان‌بازى، عليه من و محققان و ناشران وابسته به اين كتاب بپردازد، لازم می‌دانم که به آنان اعلام کنم که بنده نه قلم بدست مزدور هستم و نه از مهره‌هاى صهيونيسم بين‌المللی، از جاسوسى و تجسس متفرم، هنوز از سازمان‌هاى بين‌المللی جايزه نگرفته‌ام، از عوامل نفوذی و پشت‌پرده استکبار جهانى نيستم، به ايران زمين عشق می‌ورزم يعنى خائن به مملکت نبوده و نخواهم بود.

ادامه دارد...

وسلام بر پيروى کنندگان از هدايت الهی

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟

بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند،

که [دزدانه] گوش فرا می دهند و بیشترشان دروغگویند،

مرگ بر دروغپردازان!

همانان که در ورطه نادانی بی خبرند.³⁹

³⁹ شعرا: ۲۲۱ تا ۲۲۳ - ذاریات: ۱۰ و ۱۱

ضمیمه

هرم مافیای رسانه ای

تحلیل ماهیت رسانه ها بر اساس مدل چامسکی

ادوارد برنایز، دستیار ویلیام پالی مؤسس شبکه CBS، در کتابی چنین نوشته است: کسانی که عادت‌های سازمان یافته و افکار عمومی را کنترل می‌کنند، دولتی نامرئی هستند که قدرت حقیقی حاکم بر کشور ما را در دست دارند... ما تحت سلطه افراد نسبتاً محدودی هستیم... کسانی که این‌گونه اعمال قدرت می‌کنند قاعدتاً مایلند در پشت صحنه و از دید مردم مخفی باشند.

اگر این امکان وجود داشت تا اسناد سری و داخلی نظام اطلاع رسانی در اختیار افراد گیرد، دیگر برای کشف ماهیت رسانه ها، نیازی به بررسی تحلیلی و موشکافانه آن‌ها نبود. اما از آنجایی که این اسناد جز موارد محرمانه به حساب می‌آید، نوآم چامسکی پیشنهاد می‌کند به شیوه ای دیگر می‌توان به ماهیت امروز رسانه های پی برد.

شیوه ای که یک دانشمند ساختمان مولکول پیچیده ای را مطالعه می‌کند. بر اساس این مدل تحلیل، ابتدا پیش فرض هایی در خصوص ماهیت رسانه ها مطرح می‌شود. سپس محصول رسانه ها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و تطابق آنها را با پیش فرض هایمان ارزیابی می‌کنیم.

به بیان ساده‌تر، تلاش کنیم محصول رسانه‌ها را بشناسیم و بسنجیم که آیا این محصول با پنداشت قبلی ما درخصوص ماهیت و ساختار رسانه‌ها همخوانی دارند یا خیر؟ باید اهداف نهانی آنها را تحلیل کرد. البته نه اهدافی که خود در برنامه هایشان مطرح می‌کنند. بلکه دکتربین گردانندگان و سیاست‌گذاران پشت پرده را فهمید و اینکه آنها به دنبال چه هستند؟

ساختار هرمی رسانه های بیمار

رسانه های متعددی در ایران وجود دارد که نهایتاً هر کدام از آنها در دو دسته اصلی جای می گیرند که هر کدام از آنها می توانند به دسته های دیگری تقسیم شوند. دسته اول آنهایی که وابستگی به «محفل قدرت» ندارند و عموماً جز رسانه ها و نشریات توقیف شده به حساب می آیند و یا اینکه دائماً در معرض تهدید و فشار قرار دارند و به دلیل محدودیت های موجود در یک سانسور شدید به سر می برند.

دسته دوم، که همان رسانه های وابسته و تنها ابزاری در دست «محفل قدرت» به شمار می آیند. می توان آنها را رسانه های بیمار نامید. در نخستین گام برای شناخت محصولات رسانه های بیمار، در می یابیم که هر یک از آنها کارکردهای متفاوتی دارند. محصولاتی مانند برنامه های کم ارزش اما پرمخاطب رادیویی و تلویزیونی با مضامین ملودرام و عاطفی، به نوعی افکار عمومی را جهت می دهند. چامسکی اذعان می دارد که رسالت رسانه های معمولی، انحراف افکار عمومی از عملکرد صاحبان قدرت و جلب توجه مردم به امور غیرجدی است تا موارد جدی برای مردان بزرگ! باقی بماند (چامسکی، ۱۹۹۷).

در مقابل، رسانه های دیگری هستند که رسانه های نخبه یا خبر ساز نامیده می شوند. رسانه هایی که مخاطبان آن مقامات ارشد و نخبگان حکومت را تشکیل می دهد. ولی آنها ماموریت دیگری دارند. اولاً این رسانه ها که خود با قدرت بزرگ تر ارتباط نزدیکی داشته یا در تملک آنها هستند. در واقع این رسانه ها به رأس هرم قدرت منتهی می شوند که ساختاری اطلاعاتی دارند. ساختار سلسله مراتبی این رسانه ها از بالا کنترل می شوند. رسانه ها نیز تنها بخشی از این سیستم (دستگاه های اطلاعاتی - امنیتی) محسوب می شوند.

زندگی انگلی رسانه های بیمار

در مافیای رسانه ای چنین واقعیتی وجود دارد که صرف نظر از این که رسانه های مستقلی به صورت پراکنده به فعالیت مشغولند اما همه آنها از نظام فکری تاریک تغذیه می شوند. به

واقع باید گفت که این رسانه ها زندگی انگلی دارند. آنها برای تداوم و بقای خود نیازمند منابع بیرونی هستند.

رسانه های نخبه در واقع چارچوب فعالیت دیگران را تعیین می کنند. در سطح بین المللی می گویند نیویورک تایمز و سی بی اس از آن جمله اند. در ایران نیز در میان رسانه های بیمار، روزنامه کیهان در راس خبرسازی قرار دارد و ماموریت نخبه پروری و تاثیرگذاری بر تصمیمات مقامات ارشد نظام را دنبال می کند. به طوری بعد از آن سایر روزنامه های وابسته به کیهان به تبعیت از آن به پوشش خبری مشغول می شوند.

در میان سایت های خبری «جهان نیوز» شهرت فراوانی به این کار دارد. درج خبرهای امنیتی و عمدتاً با منابعی نامعلوم آغاز می شود، سپس بی چون و چرا و بدون در نظر گرفتن صحت خبرهای طرح شده، اکثر آنها در سایر رسانه های وابسته منتشر می شود.

خبرهای تحمیلی!

ظاهراً اینطور تصور می شود که این رسانه ها هستند که از حوادث و اخبار و وقایع روز و از وضعیت سایر نهادهای کشور، خبر می دهند اما مستندات نشان داده است که این مأموران اطلاعاتی هستند که به اطلاع رسانی می پردازند!

حتی رسانه ها و مطبوعات مستقل (که هر روز با بسته شدن آنها تعدادشان کاهش می یابد) نیز باید حجم قابل توجهی از مطالب روزنامه شان را به عناوین تحمیلی اختصاص دهند. اگر روزنامه ها بخواهند خارج از این مسیر حرکت کنند، راههای بسیاری وجود دارد که بازیهای قدرت می توانند آنها را به مسیر بازگردانند و این انعکاس آشکاری از حضور ساختار «محفل قدرت» است.

این تحمیل و اجبار، در دو دسته تعریف می شود. دسته اول خبرهایی هستند که نباید منتشر شوند و به دستور مقامات امنیتی کشور، سانسور می شوند. دسته دوم را مطالبی تشکیل می دهد که عمدتاً جز مطالب ساختگی و توأم با دروغ به حساب می آیند و با وجود اینکه بر

خلاف میل مدیر مسئولان و سردبیران رسانه های مستقل هستند اما با تهدید و اجبار به چاپ می رسند.

با بررسی برخی از پرونده های امنیتی تجربه نشان داده است که مقامات امنیتی شخصاً با رسانه ها تماس گرفته اند و با اعمال قدرت و لحن تهدید آمیز معلوم کرده اند که تیتراژ فردای روزنامه فلان خیر مربوط به پرونده ای خاص باشد و یا اصلاً از درج فلان خبر خودداری کنند. و در صورت عدم اجرای دستور مقامات امنیتی با عواقب ناخوشایندی روبه رو خواهند شد.

آقای دادستان! اخبار روزنامه فردا چیست؟! !!

تماس دادستان تهران با تک تک روزنامه های اصلاح طلب!

روزبه میر ابراهیمی یکی از روزنامه نگاران اصلاح طلب در پرونده معروف وبلاگ نویسان متهم شده بود در دادگاه اعلام کرد که: «بعد از آن فشارها جهت اعترافات اجباری، شخص دادستان تهران پس از اخذ این توبه نامه، نامه را به خبرگزاری فارس داد و سپس به تک تک روزنامه های به اصطلاح اصلاح طلب زنگ زد تا مثل همیشه قدرت خود را نشان دهد و فردایش تیتراژ روزنامه ها شد؛ "توبه یک وبلاگ نویس ...". وی در دفاعیاتش مطرح کرد که سوال بنده این است، آیا این اقدام نیز در حیطه وظایف دادستان تعریف شده است و یا نه از این ماجرا باید روی دیگری از جریان پشت این پروژه را دید؟!»

سلطه نهادهای اطلاعاتی بر رسانه های ایران و تهدید به توقیف!

روزبه میر ابراهیمی در ادامه این مطلب می گوید: «تابستان سال ۱۳۸۲ بود. من مسوول سرویس سیاسی روزنامه اعتماد بودم. زهرا کاظمی در زندان به طرز مشکوکی کشته شد. گزارش رسمی دولت جمهوری اسلامی این موضوع را تأیید کرد؛ مرگ یک خبرنگار در زندان اوین. این موضوع ماجرای کش داری شد که هنوز هم فرجام مناسبی نیافته است. یک سوی این ماجرا دادستان تهران قرار داشت. در مجلس ششم این موضوع به صورت

جدی پیگیری می شد. چند ماه از این ماجرا می گذشت. کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم پس از بررسی های مختلف و شنیدن سخن طرف های مختلف گزارشی را آماده انتشار در صحن علنی مجلس می کند. تا جایی که در خاطر من هست پس از ماه ها معطلی، آن گزارش در پائیز سال ۱۳۸۲ از تریبون مجلس خوانده می شود. از رادیو سراسری کشور نیز به شکل مستقیم پخش می شود. همه دنیا نیز از رادیو این موضوع را انعکاس داده بودند. پس موضوع محرمانه نبود. اگر هم بود مجلس قانونی کشور تشخیص داده بود تا به اطلاع افکار عمومی برساند. عصر همان روز ما در روزنامه مشغول فعالیت روزانه بودیم تا روزنامه روز بعد را برای انتشار آماده کنیم. منطبق حکم می کرد با توجه به همه آنچه گفته شد گزارش مجلس نیز در روزنامه ها منتشر شود. ساعت ۸ شب از دادستانی تهران، شخص دادستان با تک تک روزنامه ها تماس گرفت و تهدید کرد که اگر گزارش را منتشر کنید، توقیف خواهید شد. این اولین بار نبود که چنین درخواست هایی از سوی دادستانی مطرح می شد و متأسفانه مدیران روزنامه های اصلاح طلب نیز اکثراً گوش به فرمان بودند، چون می خواستند بمانند. نام زهرا کاظمی در چند دقیقه از تمام صفحات روزنامه ها برداشته شد. اتفاقی که آنهمه بازتاب داشت، در روزنامه های ایران اثری از آن دیده نمی شد. من احساس بدی از کار در چنین محیطی داشتم. صبح روز بعد که روزنامه های ایران خالی از نام زهرا کاظمی منتشر شد. حق بود که جهانیان متعجب شوند. از رسانه های مختلف خارجی با روزنامه ها تماس گرفتند، کسی پاسخگو نبود. من به عنوان مسئول سرویس سیاسی روزنامه اعتماد اعلام آمادگی کردم که در مصاحبه ای با رادیو فردا شرکت کنم. در آن مصاحبه شرکت کردم و معتقدم قانونی ترین سخنان را به زبان آوردم. مگر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی گوید که هیچ مقامی نمی تواند نشریات را وادار به انتشار مطلبی و یا مانع از انتشار مطلبی کند؟! بنده در آن مصاحبه اعتراض کردم به دادستان تهران که چرا کار خلاف قانون انجام داده است. در حالی که این گزارش از رادیو و تلویزیون های خارجی پخش شده است، چرا روزنامه ها حق انتشار آن را ندارند؟! من در آن مصاحبه گفتم دادستان حق نداشت به روزنامه ها تلفن بزند و ضمن تهدید، آنان را مجبور

به سانسور مطلبی کند، همین. هنوز هم معتقدم کار درستی انجام داده ام و در چارچوب قانون نیز حرف زده ام، چون عمل دادستان خلاف قانون بود.»

با شنیدن چنین خبرهایی که تنها گوشه کوچکی از آنها به گوش عموم می رسد، ابهامات بسیار جدی با خود به همراه می آورد. مگر جز این است که هر یک از نهادهای رسمی کشور و افرادی که در آن فعالیت می کنند، از حیثه اختیارات مشخصی برخوردار هستند و طبق حقوق و قوانین تعریف شده می توانند فعالیت کنند؟ آیا فعالیت های رسانه ای و فرهنگی، روزنامه نگاری، تعیین تیتراژ اخبار رسانه ها و حتی تامین محتوای اخبار و مقالات، فشار و اجبار برای چاپ آنها، در حیثه وظایف یک نهاد امنیتی و مقامات دادستانی کشور است؟!

پس اگر می بینیم که امنیت کشور با این همه چالش های اساسی روبه روست نباید سوال برانگیز باشد. طبیعی است که وقتی به فعالیت های غیر امنیتی پرداخته می شود، انتظاری جز این نمی توان داشت... آری جایگاه ها تغییر کرده است. نیروهای امنیتی در عرصه فرهنگ مشغول هستند و همه شخصیت های فرهنگی، خبرنگاران، دانشجویان، تنوریسین ها و روشنفکران و متفکران عرصه های فرهنگی در جایی دیگر و اتاقی دیگر حبس هستند!

با وجود این ابهامات باید روی دیگر از داستان را مشاهده کرد. داستانی مستقل از یک نهاد امنیتی. بانندی مستقل از نهادهای رسمی و عملکردی مجزا از خطی مشی نظام جمهوری اسلامی ایران.

بانندی که تاکنون زیان ها و آسیب های جدی وارد کرده است و جز شر و تخریبگری، آثاری دیگری برجای نگذاشته است. بانندی که می توان آن را «حزب اشرا» نامید...
ادامه دارد...

◀ نشانه شناسی خبرهای اطلاعاتی!

افشای مافیای رسانه ای در ایران (قسمت دوم)

«حزب اشرار» چه پیدا و چه پنهان برای تسلط بر افکار عمومی از قدرت رسانه ها بهره می گیرد. از آنجا که این جریان در سایه و پنهانی عمل می کند شبکه رسانه های وابسته به آن نیز آشکارا ارتباط خود را نشان نمی دهند. این شبکه که خود را لابلای سایر رسانه ها مخفی کرده و با ظاهری بی طرفانه فعالیت می کند، در پوشش سایتهای خبری، خبرگزاریها، روزنامه ها و برخی برنامه های تلویزیونی عملیتهای جنگ روانی اربابان خود را پیاده کنند. آنان که در انبوه پرونده های سیاه امنیتی مو سپید کرده اند معتقدند بخش مرموزی از دستگاه امنیتی ایران که از دیده عموم پنهان است، همچون افعی هزار سر از معاونت ها و بخشهای مختلفی تشکیل شده است. این افعی پنهان و پیر علاوه بر معاونت امنیتی، بر معاونت اجتماعی، معاونت فرهنگی، و ... نیز چنبره زده است. رسانه های زیادی که تحت سلطه و نفوذ خود دارد و از طریق آنها ماموریتش را انجام می دهد. رسانه هایی هستند که در واقع رسانه نیستند، بلکه بخشی از یک نهاد امنیتی - اطلاعاتی را تشکیل می دهند. این باند مافیایی ملقب به حزب اشرار در بسیاری از نهادهای ... نفوذ کرده است.

اما همه نمی دانند زیرا کسی آنها را نمی بیند. همان هایی که خود را به بالاترین مقامات نظام منتسب می کنند و همه اقدامات خود را به نام نهادها و مقامات شناخته شده تمام می کنند و خود در لالوهای آن مخفی می شوند ...

آیا همه می دانند که عرصه فرهنگی به دست آنهاست و در آن مشغول به فعالیت های غیر فرهنگی هستند؟ آیا کسی می داند که حزب اشرار بخش اعظمی از پروژه های امنیتی (غیر امنیتی!) خود را به کمک رسانه های وابسته، دنبال می کند؟ آیا همه می دانند، که بخشی از بازجویان خودسر وزارت (...) یا همان سربازان گمنام، عده ای وبلاگ نویس هستند؟! آیا جز این است که اگر آنها نبودند و بدون آنها، عملیات باند این روباهها ناتمام می ماند؟ اگر

روزنامه کیهان، خبرگزاری های ... و وبلاگ های معروف نبودند آیا عملیات روباهان به انجام می رسید؟ به همین راحتی می توانستند پروژه سرکوب گری و ترور را ادامه دهند؟

در همه رسانه ها و مطبوعات انواع سرویس های خبری از جمله: سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حوادث و ... دیده می شود. اما ستون پنجمی وجود دارد که سرویس امنیتی نامیده می شود. دبیر سرویس آن، بازجویان و ماموران دستگاه های اطلاعاتی - امنیتی آن کشور هستند. اما از آنجایی که این دبیر سرویس کمی خجالتی هستند و اصلاً اهل خودنمایی و شهرت یافتن نیستند، ترجیح می دهند از دیده عموم پنهان بمانند! اما با اینکه هیچ و نام و نشانی از آنها برده نمی شود، اما بافت خبر و جنس قلم شان بالاخره بوی کثیف آنها را می رساند و هرچند که از نگاه عموم مخفی بماند اما هیچگاه از نگاه کارشناسان و تحلیلگران خبره پنهان نمی ماند!

این اخبار فراتر از اخبار سیاسی است و جزو دسته اخبار اطلاعاتی - امنیتی به حساب می آید. اگر چه در یکی از سرویس سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حوادث یا ... درج می شود اما از سرویس های امنیتی تغذیه می شود. از آنجایی که روایان این اخبار متفاوت هستند، به همین دلیل جنس خبر و بافت آن نیز تفاوت فاحشی با سایر اخبار سیاسی دارد. از عمده ترین و اصلی ترین نشانه های خبرهای اطلاعاتی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- منابع خبری عمدتاً ناشناخته
- انتشار اخبار خاص امنیتی و اطلاعاتی در ستون های ویژه (تحت عنوان اخبار ویژه، نیمه پنهان، نسل سوم، جهت اطلاع، دیگه چه خبر؟ و ...)
- اخبار حاوی ادعاهای عجیب و جلوتر از زمان
- تفاوت با سایر اخبار سیاسی (اخباری که در سایر منابع خبری یافت نمی شود و خودشان اولین منبع خبر هستند)

- نقل خبر با پیشوندهایی چون: «یک مقام آگاه که نخواست نام اش فاش شود» یا ...
- غیر رسمی کردن منبع خبر و درج اخبار تحت عنوان مقالات و نامه های وارده از بیرون!
- حمله های قلمی زمینه ساز حمله های قضائی
- جنجال سازی و ایجاد بحرانهای ساختگی با بزرگنمایی
- قلم دروغ: جعل خبر، تحریف و دروغ پردازی
- تخریب، ترور شخصیت و پرونده سازی
- شبکه ای عمل کردن و زنجیره های مافیای رسانه ای

◀ کیهان، هویت، سعید امامی

افشای مافیای رسانه ای در ایران (قسمت سوم)

چنین باوری در میان عامه مردم جامعه وجود دارد که هر برنامه تلویزیونی که از صدا و سیما پخش می شود، دلیلی بر آن است که تهیه کنندگان آن نیز مسئولین فرهنگی و هنری سازمان صدا و سیما هستند و همه دخل و تصرفات آن از طریق این سازمان صورت می گیرد. اما بر خلاف تصور عامه، تهیه کنندگان اصلی همه برنامه های تلویزیونی و فیلم هایی که به رویت بینندگان می رسد، سازمان صدا و سیما نبوده است. بلکه بسیاری از آنها به سفارش نهادهای امنیتی - اطلاعاتی ساخته می شود و با نظارت کامل آنها به انجام می رسد. البته این امری دور از ذهن و غیرطبیعی نیست. زیرا همواره در طول تاریخ قدرت طلبان برای تحقق اهداف خود از هیچ ابزاری چشم پوشی نکرده اند. و در این میان تلویزیون را به عنوان ابزاری اصلی و کارساز در انحصار خود درآورده اند. همانطور که در شوروی سابق، دیده شد که با کنار رفتن تزارها و روی کار آمدن کمونیست ها «لنین» همان اول با این جمله تکلیف همه را روشن کرد: « سینما در بین همه هنرها و رسانه ها برای ما و بقیه هنر ها برای دیگران . ما از سینما می خواهیم خیلی استفاده کنیم!»

سال ۱۹۱۹ سینما دولتی اعلام می شود و کمیته ای از طرف دولت تشکیل می گردد . این کمیته بر روند تولید و پخش فیلم ها نظارت می کرد تا با اهداف کمونیستی مغایرتی نداشته باشد . بعد از مدتی، اهداف پشت پرده آنها و اعمال نفوذ لنین در فعالیت های سینمایی آشکار شد. کسانی که شروع به فیلم سازی کردند گفتند که آنها فعلا جنبه های سرگرم کننده سینما را نمی خواهند و تصمیم دارند از طریق سینما کمونیسم را ترویج کنند.

اولین مدرسه سینمای جهان زیر نظر این کمیته تأسیس شد. سینما گران روسی مجبور شده بودند که فیلم های کاملا تبلیغاتی برای سرخ ها و کمونیست ها بسازند و یا قواعد آنها را در ساخت و پخش فیلم رعایت کنند. به همین خاطر در این میان عده ای تن به این کار

دادند و پذیرفتند و در این میان عده ای دیگری که از این زورگویی سرباز زدند، ناچاراً بعد از مدتی از روسیه مهاجرت کردند.

در این راستا شخصیتی هایی چون ژیگاورتف از طرف آن کمیته، مسئول ساخت فیلم های مستند شدند. زیرا به این نتیجه رسیدند که ما از طریق فیلم های داستانی نمی توانیم به اهداف خود برسیم بلکه باید از فیلم های مستند خبری استفاده کنیم. و از آن زمان به بعد بود که فیلم های مستند رواج پیدا کرد.

اگر وحدت واقعه ی جنگ جهانی دوم را به عنوان یک واقعیت مسلم و بدیهی در نظر بگیریم، می بینیم که در آن آثار بسیاری از مستندسازان بزرگ منعکس شده است. فیلم **پیروزی اراده** اثر خانم لنی ریفنشتال که تصویری مستند و تهییج کننده از اراده ی نسل ژرمن برای فتح جهان را تبلیغ می کند و به سفارش هیتلر ساخته شده است اما تمام تفاوت اساسی در شیوه ی نگارش صاحبان آثار می باشد، که نشان دهنده آن است که هیتلر چگونه واقعیت را به میل خود تعبیر کرده است. در میان همه فیلم های تهیه شده به دستور هیتلر، چنین واقعیت غیر قابل انکاری وجود دارد که تفاوتی اساسی میان دیدگاه های شخصی آن افراد وجود دارد که در آثار و روایات آنان به چشم می خورد.

در بسیاری از فیلم های تلویزیونی، تحریف تاریخ به حدی رسید که نویسندگان و برنامه سازان هم در مورد مفهوم دشمن دچار سردرگمی شدند.⁴⁰

هویت، کیهان، سعید امامی

و اما در ایران ساخت برنامه های تلویزیونی به دستور نهادهای اطلاعاتی، سابقه ای طولانی دارد. به عنوان نمونه «هویت» یکی از برنامه های تلویزیونی مربوط به سال ۱۳۷۸ بود که ظاهراً از صدا و سیما پخش می شد و در زمان پخش آن، جنجال های بسیاری را به پا کرد. این برنامه به نقد روشنفکران و نشریات نزدیک به آنها می پرداخت اتهامات ریز و درشت

⁴⁰ کتاب: تصویر ذهنی و جهان سینماتوگراف - نویسنده: مهدی ارجمند

اين برنامه به فعالان سياسى، روشنفكران، نويسندگان و نشريات نزديك به آنها و بى‌نام و نشان بودن سازندگان اين برنامه، اعتراض‌هاى بسيارى را باعث شده بود. بعدتر معلوم شد اين برنامه نيز از دست‌پخت‌هاى بانده سعيد امامى بوده كه در راستاى افشاى نيمه‌ى پنهان فعالان عرصه‌ى سياست و فرهنگ و اندیشه، تهيه شده و به نمايش درآمده است. در متن نامه‌ها و مصاحبه‌هاى تحميلي و در برنامه معروف "هويت" همجنسگرابى و روابط نامشروع، براى قربانيانى كه سابقه مذهبى داشتند، جاسوسى و دريافت كمك‌هاى مالى و رهنمودهاى فكرى از آژانس‌هاى اطلاعاتى كشورهاى غربى، همكارى با ضد انقلاب خارج از كشور، مصرف مواد مخدر و نوشيدن مشروبات الكلى از اتهامات تكرارى بود.

وقتى برنامه هويت از سيمای جمهورى اسلامى پخش مى شد، نخبگان و روشنفكران مى دانستند آن برنامه كار سعيد امامى است. پس از اجراى بخشى از پروژه تاريخخانه اشباح توسط «محفلى اطلاعاتى» و قتل نويسندگان، شهروندان نيز به نقش مهم سعيد امامى در تحولات ۱۳۶۸-۱۳۷۷ پى بردند. در آن زمان حسين شريعتمدارى كوشيد تا با دادن آدرس غلط، سازمان صدا و سيما را به عنوان «تهيه كننده» هويت معرفى كند. حسين شريعتمدارى در تاريخ ۱۳۷۸/۵/۲۰ در روزنامه كيهان نوشت: «اين برنامه {هويت} از سوى سازمان صدا و سيما تهيه شده و در آن جمع زيادى از صاحب‌نظران سخن گفته بودند. در اين برنامه پشت صحنه و هويت اصلى جريان‌هاى ضد انقلاب به طور مستند افشا شده بود كه بنده اين برنامه را يکى از برنامه‌هاى افتخار آميز مى دانم و البته كسانى كه از هويت انقلابى خود پشيمان شده اند و امروز با برخى از همان عوامل ضد انقلاب پالوده مى خورند، طبيعى است كه از اين برنامه عصبانى باشند و اين مشكل از استحاله شدن خود آنهاست.»

البته آشنائيان با هنر هفتم و برنامه‌هاى سينما مى دانستند كه هر برنامه‌اى داراى تهيه كننده، كارگردان، سناريو نويس، فيلمبردار و ... است. در ابتدا يا انتهاى برنامه فهرست اين عوامل ذكر مى شود. اما هويت فاقد شناسنامه بود. حسين شريعتمدارى به عنوان صاحب‌نظر آن برنامه با ايفائى نقشى كه مطلوب كارگردان بود بر صحنه ظاهر مى شد.

به گفته اکبر گنجی شاید منظور آقای شریعتمداری این بود که سازمان صدا و سیما به عنوان تهیه کننده فقط بودجه آن برنامه را در اختیار «محفل اطلاعاتی» گذارده تا آنان سناریوی خویش را با بازیگری حسین شریعتمداری، کارگردانی کنند. اما این نکته هم بعید و دور از ذهن است چرا که «محفل اطلاعاتی» آن قدر بودجه در اختیار داشت که به بودجه صدا و سیما نیازی نداشته باشد!

فایده شناسنامه بودن هویت به راحتی ذهن را به «محفل اطلاعاتی» معطوف می کرد. اما این تنها دلیل نبود و دلایل بسیار دیگری نشان می داد که هویت تماماً محصول خلاقیت های سعید امامی است.

اسناد برنامه هویت که پشت صحنه و هویت جریان های ضد انقلاب را به طور مستند افشا می کرد، نیز تماماً متکی به اعترافات سه تن از افرادی چون عزت ا... سبحانی، غلامحسین میرزا صالح و سعیدی سیرجانی بود که هر سه توسط وزارت اطلاعات بازداشت و در طول مدت حبس از آنان فیلم های مطابق میل سعید امامی برای پخش در برنامه هویت ضبط می شد. مسلماً بازداشتگاه توحید، ۲۰۹، و «خانه های امن» زیر مجموعه سازمان صدا و سیما نبود بلکه زیر نظر وزارت اطلاعات و در طول یک دهه در اختیار سعید امامی بود.

در همان زمان روزنامه ایران به نقل از رادیو بی بی سی نوشته بود که: حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان را مستقیماً متهم کرد که از طرف سعید امامی در طرح توابع سازی به کارگرفته می شد.^{۴۱}

این روزنامه می افزاید: "حسین شریعتمداری در آن موقع رئیس گروه اجتماعی وزارت اطلاعات بود و از سوی سعید امامی به وی توصیه شده بود که از مهندس عزت ا... و آقای پزشکپور، اعترافات علیّه خودشان تهیه کند.^{۴۱}

⁴¹ روزنامه ایران - ۳۰ آذر ۱۳۷۸

اکبر گنجی طی مقاله ای دیگر تحت عنوان «بازجوی ویژه سعید امامی» که در روزنامه عصر آزادگان به چاپ رسید، ضمن تاکید بر نقش آقای حسین شریعتمداری در بازجویی آقای پزشکیور تصریح کرده است: "وقتی علی فلاحیان موضوع صدور امان نامه برای پزشکیور را به حسین شریعتمداری محول کرد، سعید امامی او را موظف کرد که ضمن بازجویی، حتماً فیلمی از وی تهیه کند، شریعتمداری در حضور پنج تن از پزشکیور بازجویی به عمل آورد. فیلم کامل آن جلسه موجود است، در فیلم فقط صدای حسین شریعتمداری شنیده می شود که پزشکیور را در راستای اهداف هدایت می کند."

نویسنده در ادامه این مطلب خاطر نشان می سازد: "سعید امامی به برادر حسن و برادر حسین گوشزد کرد که برای نابودی و ترور شخصیت مخالفان فکری، ارتباط خویشاوندی آنان با مخالفین را برملا کنید تا آبروی آنها بر باد رود." وی می افزاید: "حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان همواره به افشاگری علیه این و آن می پردازد. مثلاً می گوید برادر همسر فلانی منافق است." البته اینکه برادر همسر کسی منافق باشد، به او ربطی ندارد و به این وسیله نمی توان فردی را متهم و محکوم کرد، اما بهتر است برادر حسین برای خوانندگان کیهان روشن کند که حسین باروتی عضو شاخه نظامی مستقر در عراق، با او چه نسبتی دارد؟"⁴²

در آن زمان برخی از نویسندگان و روزنامه نگاران با تلاش پیگیر خود سعی کردند که نقش فراگیر آقای شریعتمداری و روزنامه کیهان را در تهیه برنامه هویت و همچنین چگونگی بهره برداری آن روزنامه از ماجرای قتل های زنجیره ای و از آن طریق، سرکوب گروه های اصلاح طلب را مشخص سازند. که نهایتاً همه آن افشاگری ها، به زندانی شدن افرادی چون اکبر گنجی منتهی شد. اما با این وجود همه آن افشاگری ها موجب شد که تا حدی

⁴² عصر آزادگان - ۲۷ آذر ۱۳۷۸

فریبکاری دستگاه های اطلاعاتی و اقدامات آنها در جهت تخریب و ترور شخصیت ها برای افکار عمومی بر ملا شود.

از «هویت» تا «سایه روشن»، «بیست و سی» و ... استراتژی نوین وزارت اطلاعات در تهیه فیلم های سیاه

بعد از بر ملا شدن ماهیت برنامه هویت و نقش وزارت اطلاعات و باند سعید امامی، در تهیه این برنامه، نهادهای امنیتی - اطلاعاتی کشور را بر آن داشت تا از آن زمان به بعد، در تهیه برنامه های تلویزیونی، استراتژی متفاوتی را در پیش بگیرند. در حال حاضر برنامه های تلویزیونی ای که به دستور نهادهای امنیتی و اطلاعاتی ساخته می شود از لحاظ هویت شناسنامه ای دو دسته را شامل می شود. دسته اول آن هایی هستند که صریحاً یا تلویحاً اعلام می شود که این برنامه از طرف وزارت اطلاعات تهیه شده است. نمونه آن برنامه ای بود که با عنوان "به اسم دموکراسی" چندی پیش از صدا و سیما پخش شد و در آگهی های پیش از برنامه، آرم وزارت اطلاعات نمایان بود. اما دسته دوم برنامه های تلویزیونی هستند که با اینکه به سفارش وزارت اطلاعات و نظارت آن تهیه می شود، اما نه تنها در ظاهر هیچ دخالت مستقیمی را نشان نمی دهد بلکه جنس برنامه و مجریان آن طوری است که کاملاً ذهن خواننده را از چنین واقعیتی دور نگه می دارد.

از این ها به عنوان تاکتیک های انحرافی یاد می شود. مجریه جوانی که به سبک امروزی و به قول معروف نسل سومی حرف می زدند، آوردن برنامه های علمی، استفاده از جذابیت های تصویری و ... مواردی از این دست هستند.

چند دلیل عمده برای استفاده از چنین ترفندهایی وجود دارد:

دلیل اول آنکه، وقتی برنامه به سبک خاصی مانند هویت تهیه شود، همه بینندگان خود را از دست می دهد و تنها طیف خاصی علاقه مند به دیدن چنین برنامه هایی هستند. اما برنامه هایی مانند سایه روشن و بیست و سی، با نوع برنامه و سبک ارائه، طیف وسیعی از بینندگان را دربرمی گیرد.

زیرا چنین برنامه هایی اختصاصاً به فیلم های اعتراف نمی پردازد. بلکه دارای بخش های دیگری از جمله خبرهای فناوری و تکنولوژی، پخش تصاویر و ... می باشد که دارای جذابیت های ویژه ای می باشد.

دوم آنکه از آنجایی که از قبل، همه تلاش ها جهت کسب اعتماد اذهان عمومی صورت گرفته است، مردم دیگر با نگاه بدبینی به این برنامه ها نمی نگرند. طبیعی است که پخش فیلم های اعتراف از چنین برنامه هایی، تاثیرگذاری مضاعفی را بر روی بینندگان دارد. اما نشانه های نه چندان آشکار، اما محکمی در تایید این موضوع وجود دارد که برنامه هایی از این دست، توسط نهادهای اطلاعاتی تهیه می شود.

اگرچه با وجود همه این تاکتیک های انحرافی، هویت اصلی این برنامه ها، از نگاه افکار عمومی دور می ماند اما ماهیت اصلی چنین برنامه هایی توسط کارشناسان و تحلیلگران رشته رسانه ها، قابل تشخیص است.

◀ کیهان، اوین، تلویزیون!

(الگوی برخورد نهاد های امنیتی - اطلاعاتی)

در چند سال گذشته، و به طور مشخص تر از هنگام انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، به تناوب پرونده هایی جنجالی شکل گرفته اند که هر یک برای مدت ها، به عنوان موضوعی مناقشه برانگیز در کانون توجهات بوده اند.

پرونده قتل های سیاسی پاییز ۱۳۷۷، حمله به خوابگاه دانشجویان در تهران و تبریز در تیرماه ۱۳۷۸، پرونده معروف به نوارسازان، توقیف روزنامه ها و احضار و بازداشت روزنامه نگاران، فعالان سیاسی و دانشجویان، ماجرای کنفرانس برلین، پرونده سیامک پورزند، پرونده موسوم به نظرسنجی، پرونده زهرا کاظمی و اکنون پرونده سایت های غیرمجاز، همه نمونه هایی از رویکرد و روش هایی را به نمایش می گذارند که دارای مشابهت های پایه ای با یکدیگر هستند و اکنون پرونده هایی که در روزهای اخیر در جریان هستند و هر کدام، نام های مختلفی را به خود گرفته اند، از بسیاری جهات، با برخی از دیگر پرونده های جنجالی سال های گذشته مشابهت های عمده ای دارد.

مشاهده شده است که همواره نحوه بازداشت و متهم سازی بازداشت شدگان نیز مسیری یکسان و مشابه داشته است. با بررسی و تحلیل پرونده های سال های اخیر این نتیجه به دست می آید که برخی از نهادهای اطلاعاتی - امنیتی برای سرکوب و ترور جریان های مقابل خود از الگوهای نخ نما و تکرارشونده ای استفاده می کنند. اگرچه پرونده ها و سوژه های مورد هدف قرار گرفته، متفاوت بوده اند اما الگوی برخورد با آنها چندان متفاوت نبوده است. الگویی که می توان نام آن را "ماشین سرکوب و ترور" نامید. اینکه همه آنها از یک نقطه مشخص آغاز شده و نهایتاً به نقطه ای از پیش تعیین شده، ختم می شوند. همه فیلم های سیاه (فیلم های اعتراف) که در تلویزیون به راحتی به رویت بینندگان می رسد،

دست پخت این ماشین هستند و بدون اطلاع بینندگان، برای تهیه آن چنین روندی طی شده است.

پروژه سرکوب و ترور کلید می خورد

در یک نگاه می توان سیر کلی پدیده سرکوب و ترور را در رئوس زیر خلاصه کرد:

- کیهان و برو بچه ها خبرسازی می کنند
- (بسترسازی برای پرونده های امنیتی و آماده سازی اذهان عمومی)
- پرونده هایی تازه با اتهاماتی همیشگی
- سندی به دست نیامد
- تهدید و اجبار، یا اعتراف یا اعدام!
- (پروژه توابع سازی با شکنجه های سیاه و سفید جهت اعترافات اجباری آغاز می شود)
- از توبه نامه ها تا اعترافات تلویزیونی
- دادگاه های نمایشی و احکام صادره

۱- کیهان و برو بچه ها خبرسازی می کنند

بسترسازی برای پرونده های امنیتی و آماده سازی اذهان عمومی

یکی از تشابهات اصلی که در این میان اکثر پرونده های امنیتی به چشم می خورد این است که معمولاً پس از هر بازداشت یا اندکی قبل از آن، رسانه های نزدیک به دستگاه های اطلاعاتی، مطالبی را منتشر می کنند تا به نوعی افکار عمومی را آماده سازند که صحت اتهامات وارده را بپذیرند.

واقعیت این است که همیشه ابتدا حمله های قلمی روزنامه هایی چون کیهان و سایر روزنامه های زنجیره ای آن آغاز می شود و بعد از آن، حمله های قضایی و اجرایی به سوژه مورد نظر آغاز می شود. به اعتقاد کارشناسان، برای چنین پروژه هایی مافیای رسانه

ای دخیل است. یعنی ابتدا هدف تعیین می شود، سپس رسانه هایی چون کیهان و بعد از آن حلقه های دیگرش، همچون روزنامه های رسالت، قدس، جام جم و ... و سایر خبرگزاری ها و سایت های خبری وابسته همچون جهان نیوز، فارس، موعود و ...، بستر سازی را شروع می کنند. هدف اصلی و درازمدت از اینگونه اتهامات و سیاه نمایی رسانه ای، زمینه سازی برای تشکیل پرونده های امنیتی است تا بر اساس ادعاهای کذب و خبرسازی هایی که انجام می گیرد، اذهان عمومی آمادگی بازداشت های آتی را داشته باشد. به طوری که آن اعترافات اجباری که در آینده از آنها گرفته می شود، با ادعاها و دروغپردازی های این روزنامه ها همسو باشد.

یکی از روزنامه نگاران داخلی که خود نیز هدف تخریب چنین پروژه هایی قرار گرفته، معتقد است که: "در واقع این نوشته ها به قصد توجیه بسیاری از پرونده سازی ها و دستگیری های آتی صورت می گیرد. دستگاه های امنیتی با ساختن سناریوهای تخیلی برای مقامات بالا، این فشارها را توجیه می کنند. سعی دارند مقامات ارشد حرف هایشان را باور کنند، تحت تاثیر این حرف ها قرار گیرند و در تلاشی که باید برای آزادی زندانیان داشته باشند، سست تر شوند. با این نوشته ها شدیداً سعی می شود بر روی ذهنیت مردم و خصوصاً بالاترین مقامات ارشد نظام تاثیر منفی گذارد و مقاومت های احتمالی آنها را از بین ببرند."

نمونه بارز آن سرمقاله تحت عنوان خانه عنکبوت در روزنامه کیهان، از وجود یک شبکه جاسوسی گسترده در داخل و خارج از کشور خبر داده بود که اعضای اصلی آن را بنا به ادعای کیهان، تعدادی از چهره ها و مقامات شاخص اصلاح طلب، روزنامه نگاران داخل و خارج از کشور و نیز برخی از بازداشت شدگان تشکیل می دهند.

انتشار این مطالب، اگر چه واکنش های زیادی را برانگیخت و حتی موجب احضار آقای شریعتمداری به دادرسی تهران شد، اما ادامه بازداشت روزنامه نگاران و فعالان اینترنتی که به ویژه نامشان در نوشته های کیهان ذکر شده بود، موجب تقویت این گمان شده است که

دستگاه امنیتی، در اقدامی از قبل برنامه ریزی شده در صدد گشودن یک پرونده جنجالی دیگر است.

در نمونه تازه دیگری از این نوع اقدامات، خبرگزاری فارس گزارش داده بود که رامین جهاننگلو به دلیل حضور در کنفرانسی علمی در سال ۲۰۰۱ در آمریکا، در استخدام دولت این کشور بوده است. همانطور که می دانیم بعد از آن رامین جهاننگلو به جرم جاسوسی و ارتباط با بیگانگان متهم و بازداشت شد.

۲- پرونده هایی تازه با اتهاماتی همیشگی

مقارن با جنجالی شدن پرونده موسوم به وبلاگ نویسان، سارا لیا ویتسون مدیر بخش خاورمیانه دیده بان حقوق بشر اعلام کرد که برخی از دستگاه های امنیتی، منتقدین کشور را با استفاده از اتهامات غیر شفاف و با قوانینی که کلا منجر به نفی آزادی بیان می شوند محاکمه می کند. ایران باید آنانی که متهم به اعمال شکنجه هستند محاکمه کند، نه وبلاگ نویسان را به خاطر عقایدشان محاکمه کند.»

در سال های اخیر تقریباً در تمامی این پرونده ها، اتهامات مشابهی نظیر اقدام علیه امنیت ملی، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب، تبلیغ علیه نظام، توهین به مقدسات و مسئولان، ارتباط با بیگانگان و جاسوسی برای دشمن و در بسیاری موارد، اتهاماتی در حوزه زندگی خصوصی افراد نظیر نوشیدن مشروب و داشتن روابط نامشروع علیه متهمان پرونده مطرح شده است.

و بسیاری از فعالان سیاسی، دانشجویان، روزنامه نگاران و حتی حقوقدانان و وکلای مدافع به چنین جرمی نیز متهم شده اند، بدون آنکه چنین اتهامی، به طور قانونی و شفاف تعریف شده باشد.

چنین باوری وجود دارد که نه تنها بسیاری از روشنفکران، نویسندگان و دگراندیشان و ثوریسین های ایرانی، تنها به دلیل آنکه مانند کیهان و امثال آن نمی اندیشند، به طور

متناوب و بدون ارائه اسناد و مدارک متقن، به دلیل بیان دیدگاه ها و نظرات خود، مرتبط با بیگانگان، جاسوس و عامل نفوذی دشمن قلمداد شده اند. از سوی دیگر، اغلب کسانی که به داشتن ارتباط با بیگانگان متهم شده اند، ابتدا بدون وارد شدن هیچ اتهامی بازداشت شده اند و پس از گذشت زمان و انجام بازجویی های مختلف، کلیاتی درباره اتهامات و دلایل بازداشت اعلام شده است. با وجود این و به رغم چنین اقداماتی، تاکنون در هیچ یک از این پرونده های جنجالی، مدرکی که اتهامات وارده را اثبات کند، به دست نیامده و در نهایت، متهمان پس از گذراندن روزهایی دشوار در زندان، آزاد شده اند.

۳- سندی به دست نیامد

با وجود تشابهات اصولی در ماجرای بازداشت های اخیر روزنامه نگاران و فعالان اینترنتی، که شروع بسیاری از ماجراهای پر سر و صدا بوده است، در آخر معلوم خواهد شد که چیزی در میان نبوده و سند و مدرکی برای اثبات اتهامی از میان انبوه اتهامات مطرح شده به دست نیامده است.

اما در این میان، متهمان این پرونده ها با این سوال به جای می مانند که تاوان روزها و فرصت های از دست رفته و زیان های وارد شده را چه کسی خواهد پرداخت و از طرفی دیگر به این پرسش جدی پاسخ داده نمی شود که با وجود بارها آزمون یک روش، تکرار کردن آن ناشی از چه ضرورتی است که امکان گشوده شدن پرونده ای مشابه در آینده را نیز محتمل می کند؟

واقعیت این است که از همان ابتدا مدرکی دال بر مجرم بودن متهمین وجود ندارد تا از این طریق محاکمه شوند. پس از آنجایی که بازجویان دستگاه های امنیتی نمی توانند مدرکی ارائه کنند، چندی بعد مدرک سازی ها شروع می شود. در این میان فشارها و شکنجه ها جهت اخذ اعترافات اجباری، آوردن شاهدان دروغین، جعل اسناد و ... از مصادیق بارز آن است.

۴- تهدید و اجبار، یا اعتراف یا اعدام!

پروژه تواب سازی با شکنجه های سیاه و سفید جهت اعترافات اجباری آغاز می شود در گذشته کسانی که بازداشت و دستگیر شده بودند یا مانند سران حزب توده و سعیدی سیرجانی نویسنده، با اعتراف به توبه افتادند یا مانند عباس امیرانتظام و اکبر گنجی، با ایستادگی بر مواضع خود نوع دوم برخورد را انتخاب کردند و به زندان های طولانی مدت تن دادند. پیش از این، چهره های شناخته شده ای نظیر عزت ا... سحابی از اعمال انواع فشارها در زندان برای گرفتن اعتراف سخن گفته بودند و یا حتی فیلم هایی از نحوه بازجویی متهمان پرونده قتل های زنجیره ای منتشر شده بود.

همواره، اعتراف متهم، برای بازجویانش بهترین مدرک گناهکاری شخص محسوب می شده است و همزمان امکان محکومیت متهم را مهیا می سازد. اما از آنجایی که اعتراف بر علیه خود اقدامی ناخوشایند محسوب می شود، با شکنجه، فشار و اجبار همراه بوده است. تحلیل گران غربی تا مدت ها در پی کشف راز این معما بودند که چگونه افراد با گذشت مدتی از بازداشت و بازجویی های مکرر، بالاخره علیه خود اعتراف می کنند؟ آنان فرضیه هایی نظیر تزریق داروهای مخصوص و هیپنوتیزم را مطرح می ساختند. اما پس از مدتی مشخص شد روش اعتراف گیری ساده تر از این حرف ها است. بازجویی های ۴۸ ساعته، پاسنگویی ایستاده بدون حق نشستن و خوابیدن، گرسنگی مداوم، محرومیت از داروهای ضروری، تهدید خانواده و مخصوصاً کودکان، متهم را به جایی می رساند که مرگ را به عنوان تنها راه نجات آرزو می کرد و چون می دانست اعتراف برابر است با محاکمه و اعدام فوری و پایان عذاب، مشتاقانه به استقبال آن می رفت. اینگونه بود که اعتراف نزد جهانیان بی اعتبار گشت و انسان های بیدار، گفته های اعتراف گونه ی هیچ متهمی را باور نکردند مگر روزی که در دادگاهی منصف و عادل، آزادانه از خود در برابر «قانون» دفاع کند و به خطای خویش اعتراف نماید.

با این همه، مسئولان دستگاه های اطلاعاتی - امنیتی، همواره اتهام شکنجه و گرفتن اعتراف های اجباری را رد کرده اند. و این نشان از چنین واقعیت تلخی است که امروزه شاهد آنیم. در واقع بسیاری از ماموران خودسر (از جمله دستگاه امنیتی اداره ضد ادیان) بدون اطلاع از مسئولان ارشد نهادهای امنیتی و نظام جمهوری اسلامی ایران، و با پنهان سازی اقدامات مخرب و قدرت طلبانه خود، دست به چنین فجایعی می زند.

بازداشت شدگان تحت فشار هستند

سازمان غیردولتی دیده بان حقوق بشر که در نیویورک استقرار دارد از اسنادی خبر داد که نشان می دهد بازداشت شدگان اخیر در ایران تحت فشار قرار گرفته اند تا وادار شوند ندامت نامه هایی را به عنوان "بهای آزادی خود" امضا کنند.

دیده بان حقوق بشر همچنین محتوای نامه ای را مورد تایید قرار داد که از سوی یک مقام پیشین قوه قضائیه ایران منتشر شده و در آن، علاوه بر مشخصات بازداشتگاه های مخفی این کشور، به جزئیات رفتار با بازداشت شدگان از جمله بدرفتاری، شکنجه و حبس انفرادی به مدت طولانی اشاره شده است.

به گفته سارا لیا ویتسون، مدیر بخش خاورمیانه دیده بان حقوق بشر، این سازمان اسنادی را در اختیار دارد که نشان می دهد واحدهای مخفی که افراد آنها کارکنان اخراج شده دستگاه های امنیتی اند، دست به بازداشت روزنامه نگاران اینترنتی و فعالان تشکلهای مدنی و جمعیت معنوی می زنند و آنها را تحت فشار قرار می دهند تا برای تبدیل قرار بازداشتشان به قرار وثیقه یا کفالت، دست به نوشتن نامه های سرگشاده بزنند و در آنها ضمن دست زدن به اعتراف و نسبت دادن اتهاماتی به خود، از وضعیت بازداشتشان ابراز رضایت کنند.

فعالیت کارکنان اخراجی دستگاه های امنیتی و اقداماتی که این سازمان به صورت مخفیانه و موازی با دستگاه های امنیتی انجام می دهد تاکنون بارها در گزارشهای مختلف ذکر شده و حتی اعتراضهای برخی مقامهای نظام جمهوری اسلامی ایران را نیز برانگیخته بود. چندی

پیش نیز گزارشهایی منتشر شده بود حاکی از اینکه یکی از مسئولان چنین ادارات مخفی، در پی تخلفات گسترده از کار برکنار شده و سپس از ایران فرار کرده است. سازمان دیده بان حقوق بشر با اشاره به نامه ای که گفته می شود از سوی یک مقام ناشناس دادگستری تهران درباره شکنجه و بدرفتاری با بازداشت شدگان و حبس انفرادی آنها به مدت طولانی منتشر شده بود، اعلام کرد که محتوای این نامه را "مستقلا" مورد تایید و تصدیق قرار می دهد.

پرونده ها و اعترافات

پرونده وبلاگ نویسان و اعترافات بر علیه خود

پس از اعتراض محافل بین المللی به موج تازه بازداشت روزنامه نگاران، دست اندرکاران سایت های اینترنتی و فعالان سازمان های مدنی که به واکنش سید محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران نیز انجامید، چهار تن از متهمان در نامه های جداگانه ای که یکی پس از دیگری در روزنامه های ایران به چاپ رسید، به "اعتراف" علیه خود پرداختند و تمامی اتهامات مطرح شده توسط دستگاه قضایی را پذیرفتند. شهرام رفیع زاده، روزبه میرابراهیمی، امید معماریان و جواد غلام تمیمی، در این نامه ها برخی از چهره های اصلاح طلب از جمله بهزاد نبوی و مصطفی تاجزاده را عامل تحریک و هدایت فعالیت های خود معرفی کردند.

انتشار چنین نامه هایی که به "توبه نامه" یا "ندامت نامه" شهرت یافت، اعتراض نهادهای مدافع حقوق بشر و بخشی از نیروهای اصلاح طلب را برانگیخت. سازمان دیده بان حقوق بشر می گوید که ماموران قضایی ایران این متهمان را تحت فشارهای مداوم قرار داده و به حبس های طولانی تهدید کرده اند تا به اعتراف علیه خود تن بدهند.

ماشاء... شمس الواعظین، سخنگوی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، در گفتگو با بی بی سی شکنجه هایی که روزنامه نگاران در دوران بازداشت متحمل شده اند را به دو سطح "شکنجه های سفید" و "شکنجه های قرمز" تقسیم می کند.

شکنجه های سفید شامل فشارهای روحی و روانی و حبس انفرادی و شکنجه های قرمز شامل فشارهای فیزیکی از جمله ضرب و شتم متهم است.

آقای شمس الواعظین از جمله به ضرب و شتم شدید فرشته قاضی اشاره می کند که به شکستگی بینی و خونریزی او در سلول انفرادی منجر شده است
سازمان دیده بان حقوق بشر نیز با اشاره به این اعترافات مطبوعاتی و تلویزیونی اعلام کرد که بازداشت شدگان دائما "تحت فشار و تهدید روزانه" قرار دارند.

آقای استورک می گوید: "بازداشت شدگان توسط نیروهای ویژه ای بازداشت و شکنجه شده اند که ظاهرا از شخص قاضی مرتضوی دستور می گیرند. واضح است که مرتضوی منافع زیادی در پوشاندن نقش خود در این ماجرا دارد."

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه خود افزوده: "برای کسانی که مدیرکل وزارت ارشاد را احضار و سربرگ این وزارت را در برابر وی قرار داده، او را ملزم می کنند اطلاعیه صادر کند که زهرا کاظمی به علت سکنه مغزی در زندان فوت کرده، وادار کردن چند جوان به اعتراف به گناهکار بودن و جاسوسی به نفع بیگانگان کار چندان مشکلی نیست."

این سازمان، در بیانیه خود نوشت چهار متهم پرونده معروف به وب لاگ نویسان که در اعترافات تلویزیونی حاضر شدند، پیش از گفتگو با خبرنگاران تلویزیون دولتی ایران، به مدت سه روز به دفتر سعید مرتضوی، دادستان تهران احضار می شدند و هر روز به مدت هشت ساعت "تحت فشار" قرار می گرفتند تا محتوای نامه آقای مزروعی را تکذیب کنند.

سازمان دیده بان حقوق بشر مدعی شد که بازداشت شدگان در یک بازداشتگاه مخفی در تهران در سلول های انفرادی کوچک و به مدت طولانی حبس شده اند، در بازجویی های طولانی مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند و تحت فشارهای روحی از جمله "تهدید به بودن

اعضای خانواده " قرار داشته‌اند. این سازمان همچنین با اشاره به شکنجه متهمان در دوران بازداشت، مدعی شد که شهرام رفیع‌زاده با کابل شلاق خورده است. به گفته این سازمان، هدف از بازجویی‌ها، اجبار بازداشت‌شدگان به اعتراف علیه خود، همکاری و سیاستمداران اصلاح طلب و مدیران سازمان‌های غیردولتی بوده است. به گفته آقای ابطحی، امید معماریان و روزبه میرابراهیمی اظهار داشته‌اند که در زمان بازداشت به مدت طولانی در زندان انفرادی به سر برده‌اند، کتک خورده‌اند و در مورد ارتباط جنسی، بخصوص با همکاران مطبوعاتی شان، بازجویی‌های طولانی شده‌اند. تلاش برای متهم کردن بازداشت‌شدگان به داشتن روابط جنسی نامشروع به ویژه با چند چهره شاخص در جناح اصلاح طلب درون حاکمیت، مخالفت با تعیین وکیل و نادیده گرفتن حقوق قانونی بازداشت‌شدگان و کوشش برای گرفتن توبه نامه از آنها، از دیگر محورهایی است که پنج تن از متهمان پرونده سایت‌های اینترنتی در گزارش خود به هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی از آن سخن گفته‌اند.

اکنون بعد از ۳ سال از تراژدی شکنجه روزنامه نگاران برای اعتراف گیری، گزارش‌های مستند و اخبار موثق در مورد دانشجویان بازداشت شده امیرکبیر خبر از تکرار این فاجعه غیر انسانی می دهد.

شکنجه دانشجویان امیرکبیر

جمعی از دانشجویان آزاد شده دانشگاه امیرکبیر از سه سازمان غیردولتی کمیسیون حقوق بشر اسلامی، انجمن دفاع از حقوق زندانیان و کانون مدافعان حقوق بشر خواستند نسبت به اعمال شکنجه‌های غیرانسانی بر دانشجویان بازداشت شده رسیدگی نمایند. پس از گذشت دو ماه از بازداشت این دانشجویان، در حالی که رسانه‌های وابسته به نهادهای امنیتی خبر از اعتراف این دانشجویان مبنی بر دست داشتن در تهیه و توزیع نشریات موهن می دادند، اخبار نگران کننده ای مبنی بر احتمال شکنجه این دانشجویان به

گوش رسید. پس از اولین ملاقات خانواده دانشجویان بازداشت شده با فرزندانشان مشخص شد، ۸ دانشجوی دانشگاه امیرکبیر در بند ۲۰۹ زندان اوین تحت شدیدترین فشارها و شکنجه ها قرار گرفتند. در نامه دانشجویان آزاد شده که خطاب به عمادالدین باقی، رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان، شیرین عبادی، دبیر کانون مدافعان حقوق بشر و ضیائی فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی، نوشته شده آمده است: «اینجانبان در طول مدت بازداشت در بند ۲۰۹ زندان اوین مورد انواع و اقسام آزار و اذیت ها و شکنجه های غیر انسانی قرار گرفتیم تا به دروغ به کار ناکرده اعتراف کنیم.»

خانواده های سه دانشجوی زندانی اوین که قاضی مرتضوی گفته تا "توبه نامه" نویسند آزاد نخواهند شد - مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصوری - طی رنجامه ای خطاب به آیت ا... هاشمی شاهرودی جزئیات بیشتری را درباره ۸۰ روز زندان و شکنجه این دانشجویان فاش کردند.

خانواده های سه تن از دانشجویان بازداشتی پلی تکنیک، در نامه ای به رییس قوه قضاییه نسبت به زیر فشار قرار داشتن فرزندانشان برای اخذ اعترافات ساختگی اعتراض کردند. مادر احسان منصوری نیز با ابراز نگرانی از وضعیت فرزندش گفت: بعد از آزادی ۵ نفر از دانشجویان، احسان منصوری و دو همکلاسی او پس از گرفتن وعده آزادی از مسوولین زندان، با اصلاح صورت و پوشیدن لباسهای تمیز، به سمت اتاقی شیک و مبله راهنمایی شدند تا بدون اطلاع قبلی از آنها فیلم اعترافات گرفته شود که این عمل با اعتراض و مخالفت بچه ها مواجه شده و ناکام ماند.

۵- از توبه نامه ها تا اعترافات تلویزیونی

پخش تلویزیونی اعترافات متهمان سیاسی و امنیتی رایج بوده و چنین اعترافات را به عنوان مدارکی در اثبات اتهامات بازداشت شدگان محسوب می کنند. متأسفانه گفته می شود که قضات در ایران اغلب اعترافات اجباری را می پذیرند.

در مقابل، اکثر کارشناسان حقوقی، استناد قضایی به اعترافات را که ممکن است تحت فشار کسب شده باشد کاملاً مردود می دانند و بسیاری از آنان به دلیل تردید در عقلانی بودن شهادت متهم علیه خود، حتی در مورد پذیرش اعترافات داوطلبانه متهمان بدون همراهی با شواهد دیگر هم وسواس به خرج می دهند.

یکی از مشهورترین و جنجالی ترین نمونه پرونده هایی که به ندامتنامه و اعترافات تلویزیونی کشیده شد همان پرونده موسوم به وبلاگ نویسان است که پس از پرونده سازی روزنامه کیهان در سال ۸۳ طرح شد. در این پرونده چهار روزنامه نگار پس از ماهها بازداشت اقدام به نوشتن توبه نامه کردند اما از آنجا که این اقدام به اندازه کافی بر افکار عمومی موثر نبود فیلم اعتراف نیز تهیه و پخش شد. در همان زمان عبدا... رمضانزاده، سخنگوی دولت آقای خاتمی پخش اعترافات تلویزیونی را نشانه آن دانست پذیرفته است که افکار عمومی با نامه های پیشین این متهمان توجیه نشده و "نیاز به اقدامات دیگری هست".

گزارشگران بدون مرز نیز همچون دیده بان حقوق بشر، اعلام کرد که متهمان آزاد شده، قبل از حضور در "اعترافات تلویزیونی" تهدید به بازداشت مجدد شده اند و به مدت هشت ساعت مورد بازجویی قرار گرفته اند.

قبل از پخش فیلم های تلویزیونی رجبعلی مزروعی، رئیس انجمن صنفی روزنامه نگاران، نماینده مجلس ششم و پدر یکی از بازداشت شدگان همین پرونده، در واکنش به انتشار "توبه نامه" ها، با ارسال نامه ای به محمد خاتمی، به تشریح برخوردهای صورت گرفته با فرزند خود و دیگر بازداشت شدگان پرونده سایت های اینترنتی پرداخت.

نیروی انتظامی با شکایت از آقای مزروعی، نویسندگان این نامه‌ها را به دادگاه فراخواند تا شهادت دهند که اظهارات او خلاف واقعیت بوده و بار دیگر بر "برخورد مناسب" بازجویان تاکید کنند.

سه روز پس از انتشار نامه آقای مزروعی، چهار متهم پرونده سایت‌های اینترنتی در اظهاراتی که سه شنبه ۲۴ آذر از تلویزیون دولتی ایران پخش شد، نه تنها متن نامه او را انکار کردند، بلکه وی را به دلیل آنکه به جای آنان و همین‌طور فرزند خود سخن گفته، مورد انتقاد قرار دادند. این چهار نفر اظهار داشتند که در دوران بازداشت، با آنها بدرفتاری نشده است.

جو استورک، مدیر بخش خاورمیانه دیده‌بان حقوق بشر در واشنگتن گفت: "چرا در دادگاهی علنی و عادلانه جرم این بازداشت‌شدگان را مطرح نمی‌شود و در عوض آنان را وادار به نفی شکنجه و حبس انفرادی در نمایشی تلویزیونی می‌کند."

سرنوشت بی سرانجام پرونده های جنجالی

گذشته از این مشابهت‌ها، این پرونده‌ها که جملگی هزینه‌های زیادی را به کشور تحمیل کرده‌اند، سرنوشت کم و بیش یکسانی نیز داشته‌اند. به اعتقاد وکلای پرونده و ناظران، در اکثر موارد روند قضایی این پرونده‌ها ناتمام مانده و بدون آنکه ابعاد مهمی از مساله روشن شده باشد، مختومه اعلام شده‌اند. و از آنجایی که دلیل و مدرک مستدلی برای توجیه ماه‌ها حبس در سلول‌های انفرادی وجود نداشته، در موارد متعدد مشاهده شده است که برای توجیه اقدامات صورت گرفته حتی پس از آزادی فرد، ضریب تخریب‌ها و سیاه‌نمایی رسانه‌های وابسته، شدت بیشتری یافته است. به این نیت که اگر نتوانسته‌اند سوژه مورد نظر را به طور فیزیکی از میان بردارند، پس پروژه سرکوب و تخریب در شکل‌ها و قالب‌های دیگر از جمله مانور رسانه‌ای امتداد یابد. اما در این میان، متهمان این پرونده‌ها با این سوال جدی به جای می‌مانند که تاوان

روزها و فرصت های از دست رفته و زیان های وارد شده را چه کسی خواهد پرداخت و از طرفی دیگر به این پرسش جدی پاسخ داده نمی شود که با وجود بارها آزمودن یک روش، تکرار کردن آن ناشی از چه ضرورتی است که امکان گشوده شدن پرونده ای مشابه در آینده را نیز محتمل می کند؟

این مجموعه ادامه دارد